

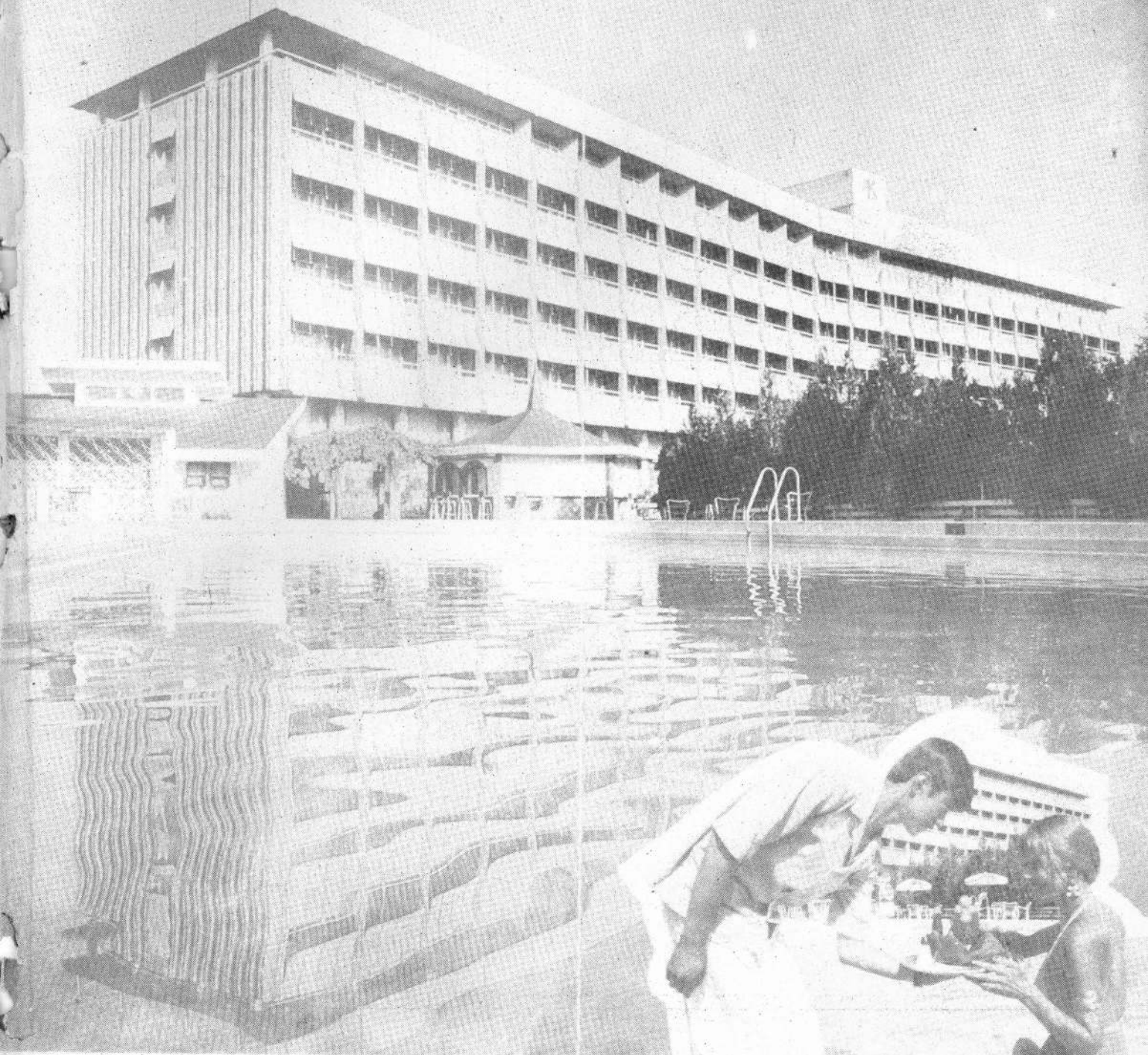
سپاورون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸
مهر ۲۴ -



Ketabton.com

الفان حسینوف ۴۰



کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. • کلب بلیارد، وینسنگ
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



سفر آرام با موتورهای شیک، آرام و مستر تیج

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده
باد اشتهن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز با درپوران ماهر در لین غسرب
کشور در خدمت مسافرین قرارداد دارد :
از هرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای
حمل و نقل مسافرین آماده است.

هرات کاروان ترانسپورت

همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان
فعالیت مینماید :
از کابل به بلخمری، سنگان، مزار شریف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه
ولایات نماینده گی دارد .
ادرس کابل : جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته
در مزار شریف : دروازه شادیان و در چوک علیرب
در جوزجان : شبرغان، بندر سربل .
در کندهار : دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)
در هرات : شهر نوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه
هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند . سفر آرام، با موتورهایی آرام -
و مستر تیج .

رضا در ملتون
ادوبه مطئن وموتور از کبئنی های عمده جطان
آدرس : خوشحال مینه مقابل کبئنه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیج الله
ادرس : مقابل تانک تیل میونس میدان

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
ادرس : چوک خاده میوند
متصله نشانی انعمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه
آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ -
انعمان : نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

حمید الله پداسنیک
ادرس : میونس میدان مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست
ادرس : مارکیٹ مکروبیان اول

سپا و ورزش

سلسله کتب آرسوقه

تابین لویی ازیک

غروب غم آلود

۲۲ صفحه

موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک در افغانستان
سوگوار است

۴۰ صفحه

عجایب طب

۱۱ صفحه

تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره:

ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد شبکه های قاچاق مواد مخدر و راه را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید.



۱۸ صفحه



۱۰۰ صفحه



ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۲

شاهان قلم و بی همتا پشت سپید

صفحه ۲۶

بسیار

تذکرات

۲۲

زمانی اوکلیر خنگه تا کل کیدل؟

خ ۲۷



افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه
تلفون: ۶۱۹۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸
سرگزین: ضیاء مجاهدی

ادرس: بلاک ۰۶ اکروریان سم

Sabawoon monthly
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/8
De Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars
yearly-25USdollars-6mounts

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸
Block 106,
Kabul, Afghanistan
د افغانستان بانک

نشره اتحادیه زورنا ایستان
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:
بارق شفیمی
دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

حسیند مسعود
ارت وگرافیک : و حسیند حلیمی
خطاطی : کبریا میریمینی قانمی
تایپ : محمد اسحق جلیلی و
احمد شاه نصیری
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً
بهینگی که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشریاد هم نشر واپس به
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در مسایل صرف
نظر نویسنده میباشد.



سهیلا حسرت

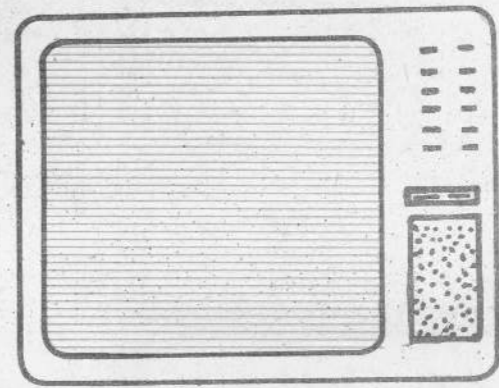
نظمی ۲۴

ساعتی با شما



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سهیلا اسغری

آیا برنامه ساعتی با شما نمی تواند دلچسپ تر شود

یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مندان برنامه ((ساعتی با شما)) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روزتاز روز افزود می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه مندی کارکنان برنامه در اجرا و آرا پیک برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کنندگان برنامه و در آشنایی با تهیه کنندگان برنامه و نحوه کار آن مجموعه دعوت می نمایم.

محترم نوری برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی با شما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید. محترم نوری اجرا روی که ام هدف

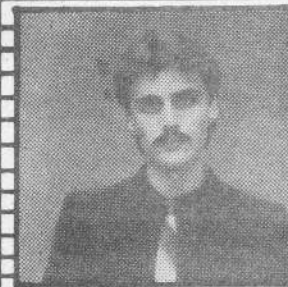
به طرح برنامه پرداختید؟

به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی با شما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود. ما تصمیم گرفتیم برنامه بی تهیه نمایم که از یک طرف به زبان مردم بوده - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنان برنامه بی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید. و همچنان خواستیم برای نخستین بار گردانندگان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گرداننده از چندین گرداننده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوریم که بسراپی بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد. مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم با تصویر هانه به گونه راد بیی آن ارائه گردد. اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم.

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور نام است:

برنامه ساعتی با شما به همکاری کی ها تهیه می گردد؟

برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم، تهیه میگردد. برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی استانتانت برود یوسر سید آغا مشرحم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ، عطا محمد سدید، نعمت حیاتی رحمت الله قریشی، شریف خیاط - زاده، سروزیانزند، سونند



عبدالله احمدزی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

ساعتی با شما

باری جان عثمان و تخلیک داد - برکت محترم شریف هادی و همچنان نطانتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل نوری، سهیل وردک عبدالله احمدزی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟

متن برنامه توسط محترم اسماعیل نوری نوشته می شود.

راز و نقیبت شما در چه نهفته است؟

باری جان عثمان و تخلیک داد - برکت محترم شریف هادی و همچنان نطانتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل نوری، سهیل وردک عبدالله احمدزی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

در این زمینه تا از دستگاه شما یاد داشته های مدبریت عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه ما را یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

های شهر. اکنون میخواهیم پرسش های هم از گردانندگان برنامه داشته باشیم.

محترم سهیل جان وردک اینظر شما در رابطه برنامه ساعتی با شما چیست و چقدر در اجرای برنامه موافق بوده اید؟

نظرم کاملاً نیک است. مثلاً این برنامه با علاقه مندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم. مخصوصاً من خود آرزو مند آن استم تا مطالب کاملاً هر چه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)



یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه
۸ مارچ خام:

اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کنند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع از وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



دختران و



چه میگویند؟



دردی
بسیار وقت



به اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند بچه دوستی
ازودان در آینده زورناهیست
ورزیده باشم تا بتوانم مطالب
جالب و اطلاعات دلچسپ
تقدیم خواننده کنم
در عرصه زنده کی شخصی
خانواده کی به اشپزی علاقه
وافر دان و میتوانم غذای پر مزه
تعبیه نمایم
از بچه های ظاهر ترسب
نفرت دان

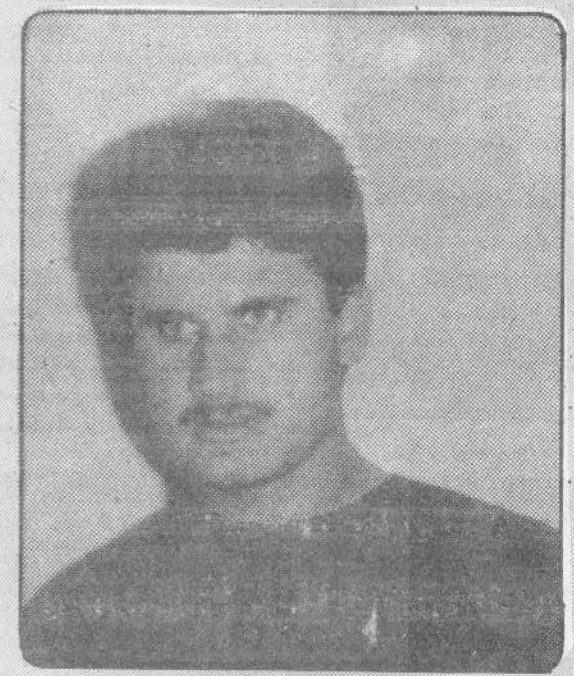


هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل
سال سوم طب کابل:

استند جوانانی که بی هیچ نفعی
در صحنه استعاج حاضر میشوند
ولی ناکام نمینانند و جوانانی بیشتر
استند که با وجود کوشش زیاد شان در
در روزها مزه تلخ ناکامی را سبب
جشنند. از آنجا که انتقادها
ویشنهادها تا هنوز جای را
نگرفته اند من هم از گفته هایم
هیچ انتظاری ندارم

در مورد عشق و عاشقی های
جوانان که معمولاً از اشتباه منظر
است و بیخوده و خسرت را همراه
دارد نمیخواهم چیزی بگویم
در مورد درس های مان باید
بگویم که با مشکلات زیادی مواجه
استیم. بیم آینده مبهم و کمی در
کتاب های درس و وسایل مربوط
به آن
از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود



خیلی حسود هستم

زود بهانه ایستم، در آینده میخواهم
با دختری ازدواج نمایم که
دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل
یافته باشد، از دختران زشت
خوش نمیباید، در اخبرایم
علاوه نمایم که خیلی حسود
هم هستم

فلام صدیق محصل سال
چاپ بوهنسی ژورنالیزم بوهننون
کابل:
خوش دارم در آینده پیک
ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم
و همیشه حقایق را بنویسم
چندان علاقه مند از دواج به



شعر، داستان و طنز

را دوست دارم



همایون شعر متعلم لیسسه
عالی حبیبه:
سخن به شعر سرودن و طنز
نوشتن علاقه زیاد دارم
میخواهم اشعار انعکاس
دهنده درد های جامعه باشم
اما با اول آنچه که مرایه شعر
سرودن تشویق کرد مشاهده
حال زار و زخم های مجنون
در قلب (لبلی و جنون) بود اما
میخواهم درین راه کسی رهنمایم

کد، تا بهترین برایم
هیچنان تازه داستان نویسی
را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز
رسم میکنم، گاهگاهی نگاهم هم
مینویسم، کارتون ها و نگاهم هم
در جریده نگاه افتخار چاپ یافته
انید
ازودان بوهنسی ادبیات
را تعقیب کنم تا با اندرخته بهتر
علمی خویش و بیشتر نویسم

جلوه‌های کما افسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب



در راه هنرمند زیادیت و هنرمند

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نیوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب د ام، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و وقتی که از راد یو بیرون آمدم مرحب استاد بوشنبا و مرحب فرخ انصدی و دیگران زیاد از اوانم توصیف کردند و لسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب اوانم

از طریق ران یو پخش شد در قسم اول براد م آواز مرا شناخت و قسم نیوز برقی را کشیدم ولی بسرا دم گفتم او بد یخت افلا برای من میگفتی، و انوقت روز گارید منن آغاز شد .

میگو یندید و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟

- بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم .

بقیه در صفحه (۲۲)



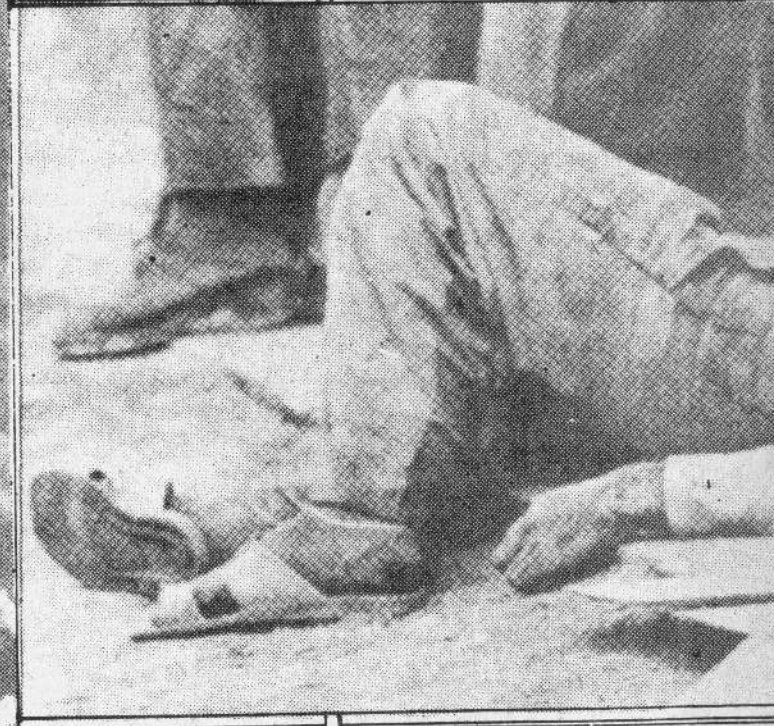
این گزارش‌نگار
دبند را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:

ابر قدرت پلنگی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایز برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانوسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد. هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها رامنان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند. به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی برسا، لایوس، تایلند، افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۳۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۵۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحده، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. بنا بر اقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر رساز - بقیه در صفحه (۷۸)

اسمان و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنسزارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگي تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، ويايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند. كدام مكتبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسوايي ما بودند، دخترهاي خود را بسنه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همينوسن و سالهارا كه با هم گذشتانده بود. دند و در رجن طفل كلمه گسوي قد و نسيم قد ازويه دنيامده بود. يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال - لات، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند و ميگفتند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشغول زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري وياطني معلمانو شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود. زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد. بدن استخوانسي، چاق و اما جاق متناسب و زيبا داشت. گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود. موي سرش تا پشت شانه اش رسيد. كمي آرايش هم ميكرده. در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده و دراز تا گردن داشتند. چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه ميپوشيدند. پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخير ميكرده. زيبا بود، زيباتر ميشد. بچه هاي ميروملك، روز هاي جمعه و عيد ويرا، به كابل ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد. لاحوله وله ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمسي نكرده، جرات نداشت.

شتم كه طرف يكي از دخترها با نگاه خريداري بينيم. مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردند و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگردند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هيات خود، كتمت به يك قماز مي ماند. گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميكرده. در خارج از مكتب، پورا هن و تشبان سفيد خامك دوزي ميپوشيد. ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد. مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند. در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميروملك از دنبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتاشين بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهنه دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پورا هن نساك و ستن به تن كرده بود. كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميكرده و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخكوب شده بود. كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود. به روزهاي جولتي خود فكري ميكرده. به آن روز ها يي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كرده داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث مانده

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهنه دوز نزديك كرده و در حاليكه مانند گربه به او ميديده، پرسيد:

چي ميديزي كاكافور؟
رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرده گفت:

هچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميديزم.
و بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا هچ معلوم نميشي بادار.

هستم كاكافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگم زهره از همه شان كه مقبول اسرا هر مقبول ميشي باشد نام داشته باشد، آدم به اي ستاره ها نمي رسد كاكال كهنه دوز يا استهزا پرسيد:

بادار، توخوماره مزد ورنمي گرفتني امروز چطور مره كاكايگي؟ اي عجب دليل خوب اس كه اي طور چقا رام ياد گرفتني، جان كاكايش كوشش كن مي رسي، جوينده، يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده به قد و بالاي زهره بانگه هوسالود نگريست، هچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود. در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشعل جريان خون دويد. شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يكروز اي ستاره صاحب خوده بيد اميكه، يكروز اي ستاره مثل خورشيد، قمر خوده، ده مدار خود جذب ميكه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كاكال؟
هان، فكرم بود بي جان -
بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بينيشه كه بگيري، مثل موش و نفش ميبرايه.
زهره پرسيد:
بد رش چي كار ميكنه؟
كهنه دوز جواب داد:
ملك شاه نواز خان، آدم ملك داروزمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم؟
زهره سير راه جعفر را دنبال كرد و پرسيد:
خي، چرا بچيشاي قد ر لاغريسي؟
كهنه دوز بوزخندي زد:
بد رش هم همينطور لاغريسي. دولتتدي خوبه چاني ولاغري نيسي بي بي.
از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديده، نفرتش به او رفته. پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتري شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود. به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان پويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود. نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود. به خاطر لياقت و ضروري كه داشت؛ به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت؛ باوصف آنكه هرگز ما را در صفت نميكرده و حرف بد از زبانش نمي برآمد؛ همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)

نخستین

مباحبه از لحرم

دختر افغانی

که به سینما

روی آورد



روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکرستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوق فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان می‌گفت که تا اصرار قلب انسان اثر می‌گذارد. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگری میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنریش شده نمیتواند.

میخواهیم با اومساحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت می‌گویید: اگر شما هم بعضی واقمیت‌ها به ارتباط تیاتر و سینما را مانند پروگرام کاروان خله از گفته‌هایمان سانسور میکنید، خوب است از مباحبه بگذریم... در غیر این حاضر!

شما خاطرمع یا شاید گفتنی‌های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز پیش از هفت سال ندانستم که روزی مادر کلان خوانده ام. (میروم بروین) در پوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) اد داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذاشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کارم در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم: شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هوید آید، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم، امروز سینما بیننده زیاد دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودتر بین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کارنمایم، ورته من باخوشی فراوان میباید برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من میآید، ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمی‌کنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل تراز سینما و تلویزیون است، مثل تیاقر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتوب و به درستی حفظ کند، در حالیکه در سینما این مسأله حتمی نیست، مثل میتوانی یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نیاید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

سیمای گنگستر

گنگستر برای ما و راست که

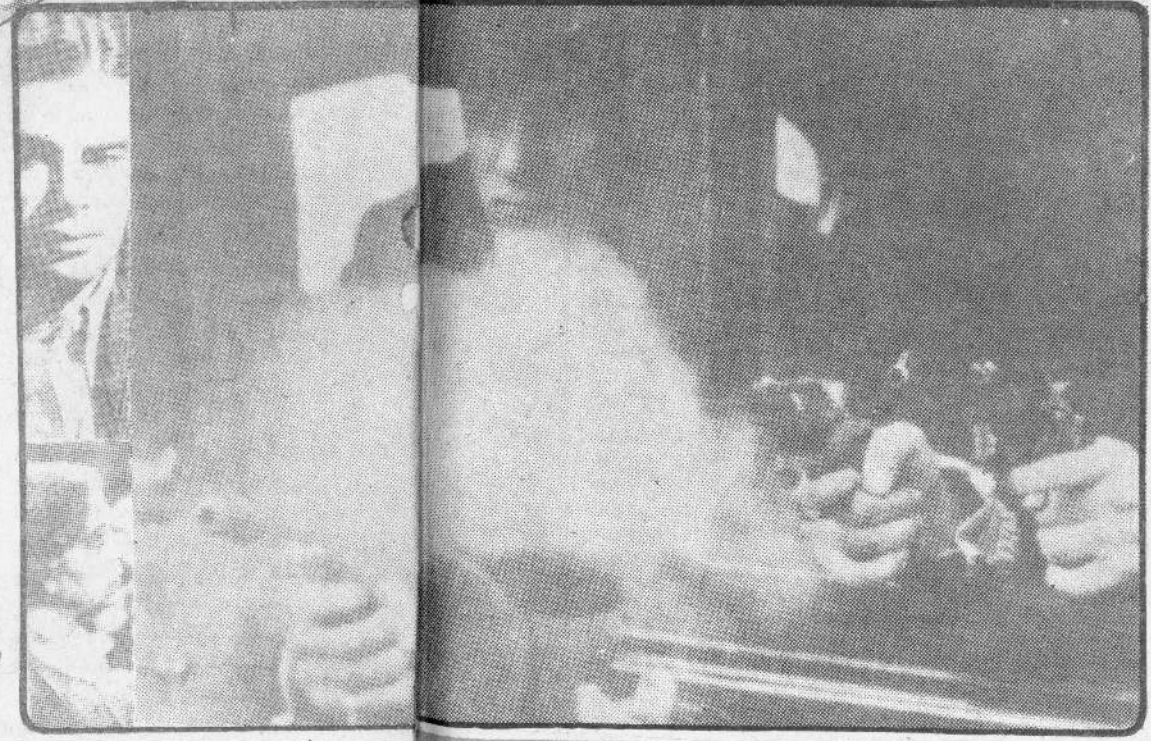
حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -
 روحانی سیم احاطه کرده است.
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بجه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -
 وزی که چهره های درهم کشیده و
 منشی خشونت بار ایشان سالها -
 ست که مایه عذاب تماشاگران اروپا
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر
 او رویایی به واقعیت بدل شده
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و
 رسم را می شناسد و این راه و رسم
 چنان با منافع او همسان می
 دارد که کمتر مانعی در سر راه
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاص پدید می آورد .

نماد موفقیت پاد می کند . او سر رقبا پیش روی می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و اوست .
 تماشاگران و تحسین و ستایش می کند .
 اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک (۱۹۳۰) نام داشت که مریون لوی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر شمن مردم (۱۹۳۱) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند . اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود . البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود . اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -
 فلم دنیای تبهکاران (۱۹۲۷) -
 ساخته جوزف فن اشترنبرگ -
 شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد . بال و پد شخصیت اصلی فلم پندرز ساد ، جوهر است که دوستان نزد یکش را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شرپوکتا های چارلی دیکز شیا هستند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست بازتاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزر و سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه (کسی) باشد ، تنها به یهای سایرین تحقق می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل و همواره زیرک است اما او جوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه دنیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد . اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک ، شمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، وجه تسمی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فراز نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو (له واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک) ، تام باورن (جیمز کاکو در شمن مردم) و تونی کامونتسی (بل مونی در صورت زخمی) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می برند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی را رگبار مسلسل کشته می شوند و جنازه ، تام باورن یای پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت . ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، بل که حال و هوای سیاسی امریکا در دهه ۱۹۳۰ چنین خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد . بال و پد شخصیت اصلی فلم پندرز ساد ، جوهر است که دوستان نزد یکش را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شرپوکتا های چارلی دیکز شیا هستند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځله اوبيا بله
 ابيغله . ټول گډوډ په همدې چينغو
 کې ښويدل؛ کله سره خپري ،
 کله پر مخی . کله ستونی سترخ کله
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .
 نورو چې لا د اوبنکوبه تويولونه
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته
 کتل . خپري يې گرم نيولی وي .
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري
 مخی ته راغلی . هغوي ټپوگرم او
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم
 محل به يې هغه بل هغوان ته وکتل
 د د وار و شونډي و خوښي دي . يو
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته
 من وکتل چې د دوي سره سترگس
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو
 ښيوي . په چينوکې ښيوي .
 په دې کې من پام شو چې دده -
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته
 وړاندې يې وکتل . هلته يو
 ټپو بد څيره سترگوته ورغله .
 هغی څيروي يوه تيزه واخيسته . يو
 بل شی يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محواب
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچس
 کټه به نژدې وپه يوې . خو کټه په
 هيڅ ټول چا غورځيد و نه نهيښود
 کټه په ټپو د رناوي سره په اوزو -
 وړل کيده . اوبه دې پوهم نه
 پوهيدل ، چې ولی د ويره د رناوي
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس
 کټه د هر چا د راتلونکې خبره په
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک
 هم بحان تزي نه شی خلاصولی . د
 داسې خپري زور و چې په ټولسو
 باندې يوگرم بروت و ښه دروند
 گرم .
 زه هم همداسې تلم خوښ له
 دې چې يوسيند له خولې وباسم .
 په ټولې لاري کې ترهغی چې بله
 ته رسيد و ما کټه ته نه وکتلی . ان
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو
 اوانگولا وو کې کټه پورته کړ . هلته
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس
 يوازي چينغی وليدي . اه . هم .
 چينغی من وليدي . په هغو کې من
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي ، -
 لومړي يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . دا
 غم د دې څخه نه و چې گڼ هغه
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو
 هغه په شان هر کيدل . د هغه
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې
 د څنگان خبره نه وه . يوگرم خپوړ
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس
 په لاره روان وو . يوازي د کټه په
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې ؛
 - هلې ، ورکړي .
 - هله ونيسه .
 پام کوي ويا له موخې ته دده .
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته او د تيزي به سر
 په براته شی یی حواله کړه .
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی
 سره همداروکر . خو په خوشیو
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .
 شو . نه بوهید وگرم . بیامسی
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل به
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپار
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -
 ښکته کړی و . په هم هغه غوچار یی
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه
 کاروکر او بیا خوشاله شو .
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی
 لا به پای نه بوهیدم . غوښتل مسی
 وگرم چی په هغو نوروڅه راغلل .
 خونور د چیغو څخه لري شویوم
 او بیا می په لار کی کپته ته نوکللی
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو
 څه بهیدل ، یوهیرو ، هلته
 هرڅه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی ، . . .
 هرڅه بهیدل . اوز ما پام ناخایه
 د دی کپته سره روان بهیرته
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی
 کپته اوز ووه هغه هم یوهیرو .
 یوی خواته بهیده ، خود دی ووه
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه ،
 د اوبوهیرو عادی بهیرو ، هری خواته
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو ، خود ا
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی
 لاندی خواته بهیده . یوهڅر یکه
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می
 د کپته و خواته سترگی واوښتی . کپته
 می وکوت . د کپته دننه یوسپین شی
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید
 او کله تیتید . لکه دا بود باسه
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانند و .
 خورید یی به دی کی وه چی مس
 ولیدل دی بهیرو خپلولا سونوکی
 خپل کپته نیولی و . خپله همد ا
 بهیرو همداسی خپل کپته خپله
 اوز و ووی . کپته پیدا شول . سترگو
 می تره شو چی کارگاه نوکونه وو .
 هری خواته کپته . مالولیدل چی ان
 زه هم په کپته کی م . تول په کپتونکی
 بارو . اود اکتونه خونو د زیزید و
 له ورسی څخه راسره وو . هرڅوک
 د یو کپته سره تر لی و . ژوند په کپتو
 پوری نه وتر لی . کپته په میز پوری

تر ل شوی و . هرچیری چی تلسو
 کپته راسره وو . هره لحظه دی ته
 تیارو چی موز په خپلو لاسونوکی
 ونیس . کپتونلا سونه لرل . د ولونه
 یی هم لرل . تول یو ډول نه وو .
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی
 اوس می کتل نویا هم هرچا کپته
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه
 یسی او تول کپته یوله بله بیل و .
 خاواس خبره د کپتو د بهیرو په
 کپتونکی یو ، یوتن پروت و . هر
 ډول کپتونکی و . یحیی کپته پراخ او
 یحیی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ
 و . یحیی خپل سر یی پته کړی و او
 نغار لی و . همد ا بهیرو اوس بهیده .
 خونه د بله د لاندی بهیرو په ډول .
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .
 غوچ ، غوچ ، غوچ ته . هلته چی
 بیرته ستیدل تر یی نه و . تر قیا مته
 د خدای ترامه .
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته
 هم همد ا کپتو د ډولونو بهیرو .
 هر سر یی ، پاچا ، گدا ، خوار او
 مور تول د همدی کپتو په بهیر کی
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .
 چی یحییو خپو د دی کپتو سره خپری
 لگولی وی . غوښتل یی د اکتونله
 بخانه لري کړی ، لري ، یی چیری
 وغورځوی . د بهیر څخه جلاشی .
 د کپتو د بهیر څخه ، هغه چی د -
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل
 چی ډیر کسان خپله وروان وو .
 بی له دی چی پوهیزی چی د -
 کپتونو ډول ورو پوری تر ل شوی -
 دی . یحییو لوی ، لوی کپتونه
 لرل . شالونه یی په کپتونو یی لی
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورپښمینیو
 اوز یفتو څخه نیولی بیاترونو -
 ډولونو پوری . خود هغو کپتو سو
 یسی او بازگان د سرو اوسپنیوو .
 خوکله به چی د اکتونه عمومی بهیرته
 راوتل . نویا بهیچا هم پام نه ورته
 ساته . د ټولوله باره یی تفاوته وه

څه د سرو کپته اوڅه داویو کپته او
 څه هم خپتین کپته . د ختو کپته هم
 وو . داوسپنو کپته هم وو . خو په
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته
 د ومره گتته یی هم نه کوله . هر کپته
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -
 تشی کړی . نور یی نو د هیش شی
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .
 که به هغه سلطان واوکه همد ا ومره
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پوسی
 توبیر گاره . هغه د دی بهیر د ننه
 د چیغو او انگو لارو خپری وی . په
 یحییو چیغو کی په ډیر رنځ واوسه
 یحییو کی په هیڅ رنځ نه و . په
 یحییو یسی به ډیری او تنکی بهیدی
 اوسه یحییو یسی به لزی اوسنکی
 بهیدی .
 کتل می چی په یحییو کپتونو یسی د
 خند او او خوښو کاروان هم روان
 و . د خوښو کاروان هم توبیر سره
 کاوه . په یحییو خوښوکی د بنغسی
 یحلیه اوسه یحییو خوښوکی خپله
 خوښی . یحیی می لیدل چی کپتونه
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله
 کپته والا به یی پرواه کپته اوندی
 ته . د یحییو نوو کپتونو سره یی ولیدل
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو -
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر
 هم و . یوسمیر کپته خو په همدی -
 بهیرونو د رانه و . د یحییو په کپتو
 پوری د یحییو نوو مر ژواندی ته و -
 یوهه هم یحییو ند و . د کپته والا و -
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر
 والا یی په زوره د کپتو په لاسونوکی
 وړکول . د کپته په سینی یی حملول .
 کپته یی به زوره په بهیر کی گرتی
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی
 ازار یادیده . د درد سره گدا ازار
 همد غو ازارونو او درد ونو د هغو
 نوو کپتونه بدرگه کول . خو یحییو
 نوو ته می چی وکتل نویا د هغوله
 کپتو څخه یو ډول رباب یادیده . -
 هغویسی هم ژباویوی . پدوی
 پسی د خواشینو کاروان بهیده .
 او ښکوه هغه کپته بدرگه کول .
 دا کپته یحیی د وینو په بهیر کی
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له
 نا امید یو ډکو وینو کاروان و .
 په دی کی می ولیدل چی په ټولو
 کپتونو یاندی زما پلار پروت دی . هر
 څه می سترگی وینلی ونه شول . هم
 هانه کپته اوز ما پلار ټولو کپتونیا -
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش
می بخشد

شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون
در حال دیکته شعر می بینم
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک
چشمش به قلب بیننده تسری
می نشاند
او در لای لای دیکته اشعار
سرود زنده گی را زبانه میکشد
آنچنان که سراسر جان و کلم
او بیننده و شنونده راه سوی
لحظه ها میرد لحظه های سی
که مثل از آراس اند، چنانکه
خود نیز گوید:
وقتی شعری را که به دل
چنگ بزند زبانه میکنم آرامش
به من دست میدهد
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،
زورنالت مومن، دیکلیاتسور
زبده و نادر معریان رادخانه-

پشتکار و نوآوری نطق را تکمیل می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را
به چهره ام میداند و من چراغ
می یابم تا برش هم را مطر ح
کنم.
X آنهایی که علاقه مندند
شنیدن آواز شما بروی سرده
تلویزیون اند میخواهند راجع
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن
و کارهای هنری تا بدانند.
- من لیسانس بوهندگی
زورنالت بوهندتون کامل استم.
سان اون کارمن در اداره پرو-
گرام های بین المللی تلویزیون
بخش کسرت های خارجی است
X فقط همین؟
- من در خود استعداد کار
های جدی تر امی بیستم زیبرا
سهیلا - رادخانه (۲۴)



خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -
پذیرش و اعتقاد به این امرند -
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -
همچنان اکثریت زنان نسبت به
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :
(چرا نباید این چیزها اتفاق
بیفتد ؟) روی هم رفته ، دانشمندان
از همه چیز آگاهی ندارند . من
خودم در جستجوی آن خواهم
شد . سرانجام مردی رامی
شناختم که میگوید بعد از
معاینه یک انسان معتقد به
تداوی عقیده بی ، وضع نامبرده
واقعاً خیلی بهبود یافت .))

و شاید هم او بهبود یافته
باشد . ولی آیا این بدان معناست
که برخی مردم واقعاً باید
داری قدرت خارق العاده و
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی
بیماریهای نهایت خطرناکی را که
طب امروزی از معالجه آن عاجز
است ، تداوی کند . از این رو -
تعمیرات انکار نخواهم کرد که بعضی
افراد فوق العاده حساس اند .
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد
با این پدیده برخورد ام . در
برخی افراد حساسه نهایت
انکشاف یافته وجود دارد و در -
بعضی دیگر نوبت انگشتان شان
به طور باور نکردنی حساس است
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،
شفاد هند و گمانی بیرون می آید
که انگشتان معجزه آسای شان
ظواهر آرد تشخیص وتداوی هرگونه
بیماری کمک میکند .

علت و معلول
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین بررسیه
های استقلال بیست . جلد آن نا -
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی
فوق العاده حساس قادر خواهد
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه
با نا حیه تماس بگیرد . بدانند که
حتماً در ناحیه نقصی موجود است
و چی خوب است اگر طبیب این
استعداد را دراز باشد ، زیرا در
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار
را درک کند . و بیماری اورا بدون
آن که پرسش‌های زیادی از او
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -
ستن تعلیمات طبی مالک این
هدیه باشد ، خارق العاده به
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به
طور غیر استدلالی و مبتنی بر
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه
(تیرش به هدف بخورد) او را
عنوان مردی معجزه آسایشناسند
و محوری برای بخش انواع شایعات
میگردند .

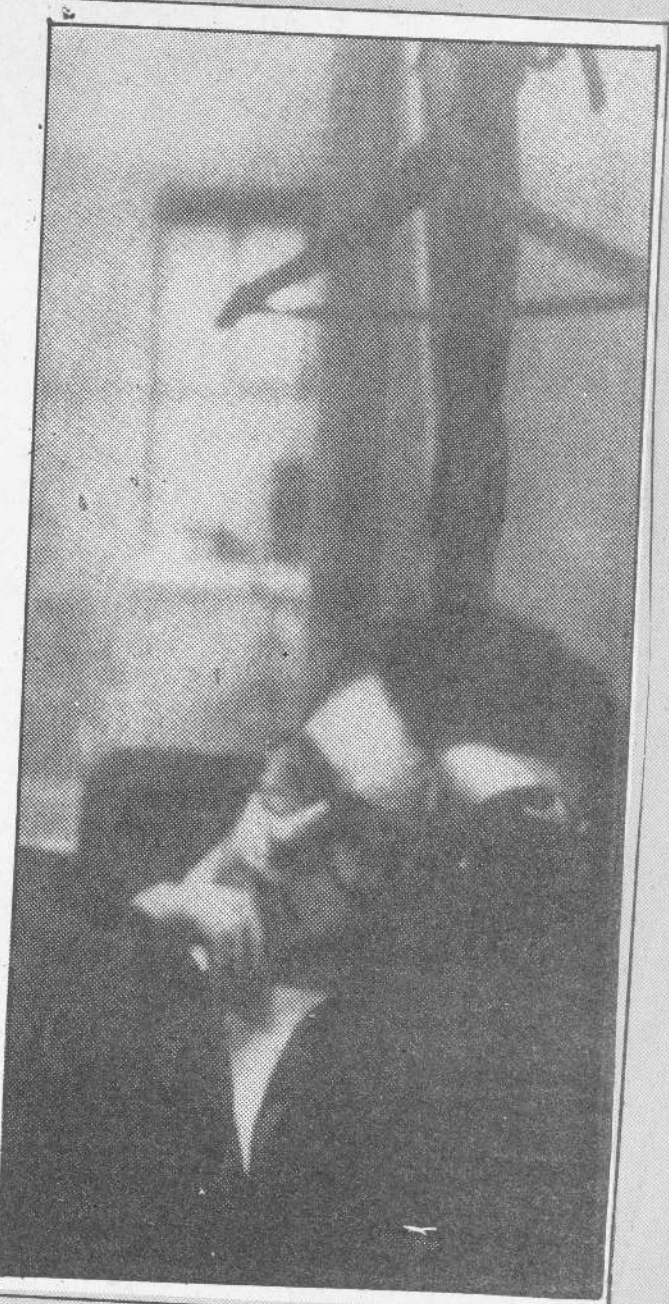
با نظرداشت باران و کسرها
کانیست که شایعات همیشه برین
بنیاد هم نباشد . بعد از یک
زمان کوتاه بعضی از بیماران و
قما ، احساس بهبود میکنند ، به
هر صورت ، حتماً چیزی در این
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که
عقیده دارند درین جامیکانیست
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست
(این حاد نه نمیتواند اتفاق
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق
نمی افتد .)) چنان ناموجه و نا
معدول به نظر میرسد که قضیه
بدیهی یا قاعده کلی را به

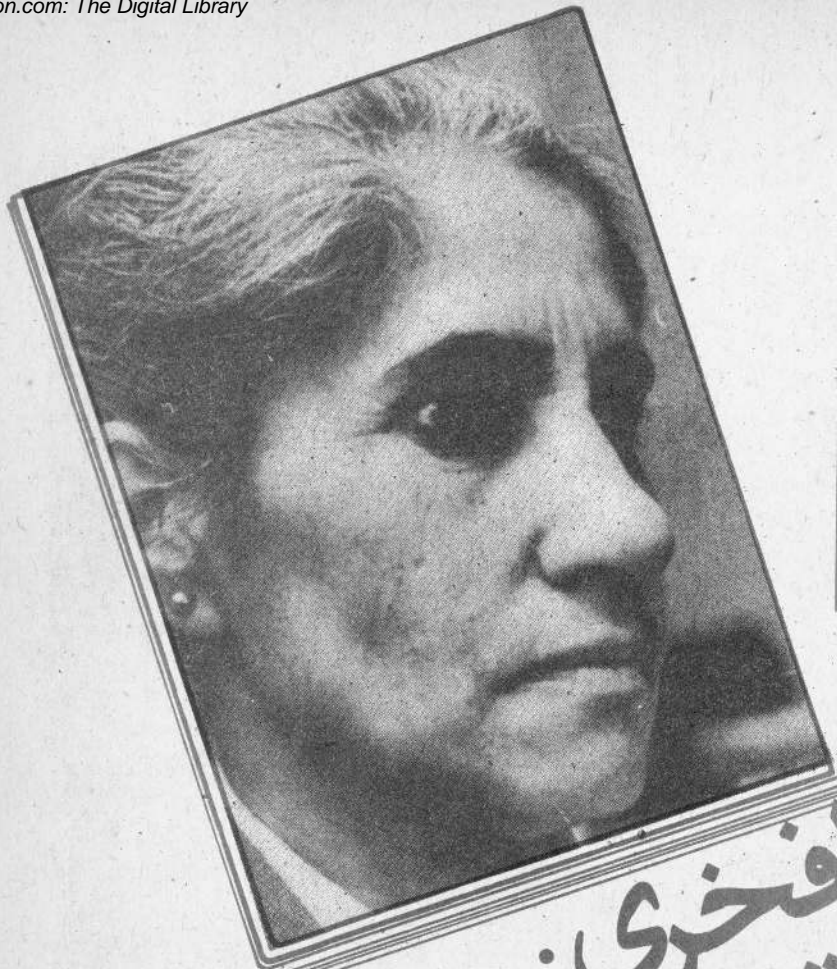
د هند و گمان عقیده بی به نظرم
بامیکانینم توضیح خودی که از -
دیر زمانی نزد روانشناسان -
شناخته شده است ، ارتباط -
دارد . این خود عقیده ایست به
قدرت همچو شفا دهندگان که
(معجزه)) ایجاد میکنند . بیمار
خود تر معتقد میشود که بیماریش
برطرف خواهد شد و گاه گاهی
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت
امر ، این شفا یابین غالباً مدت
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب
آن را به طور کامل تداوی خواهد
کرد .

مگر تا بد برسیده شود ؟
- درباره کودکان جسی ؟
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان
را میدانند . با آن هم در برخی
موارد ثبت شده ، که نوزادان -
بیمار نیز بعد از معاینه ایست
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .
ولی این (معجزه ها) نیز
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، به
وقوع میبندد . مادری که
معتقد است کودک شفا خواهد
یافت . آرزوش را و ظاهراً همیشه و
واکنش‌های روانی او بالاتر از فریب
نمی تنفس و تبض او به حالت نورمال
باز میگردد و در چشمش نور مادری
کودک نوزاد در خوراکیست زیاد
است . آرایش حتی در خود مادر
حالت فیزیکی خوبی را در کودک
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین
تا نیز یادنی بالای کودک دارد .
هرگاه مادر احساس معصیانیت کند
کودک نیز معصیان میشود .

**کسانی
که همه
چیز
برای
شان
روشن
است.
مردم
بدبختی
استند!**



طبق رای گیری های عامه
که در ساله ای اخیر صورت گرفت
(۶۰) درصد مردم کشور فرانسه
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس
خواه‌های بیشگویی کنند و مشابه
آن عقیده دارند . مادین کلیت
از فرانسه میگوید که درباره این
چیزها با شک و تردید میگرد ولسی
اینها مجاز میدانم که هنوز هم
چیزهای زیادی وجود دارند که
با پستی درباره وجود انسانی
بدانیم . او علاقه مند است بداند
که متخصصین طبی اتحاد شوروی
درباره (پدیده روانسی)
چی نظر دارند . ولادیمیر
کونوفالوف ، داکتر علوم (طب)
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی
اکادمی علم شوروی به ایست
پرسش پاسخ میدهد .
روان انسانی قادر به تمام
انواع چیزهای باور نکردنیست
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب
برانگیز است که زمینه را برای تمام
انواع حدسیات خیالی مساعد
میسازد . در اکثر موارد ، این
حالت وقتی اتفاق میافتد که این
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



ژوند ، رولونه

زمانه تراژيډي

ساحبه کونکي: دلچسپ

هنر له ستونزو څخه څرګندې ده

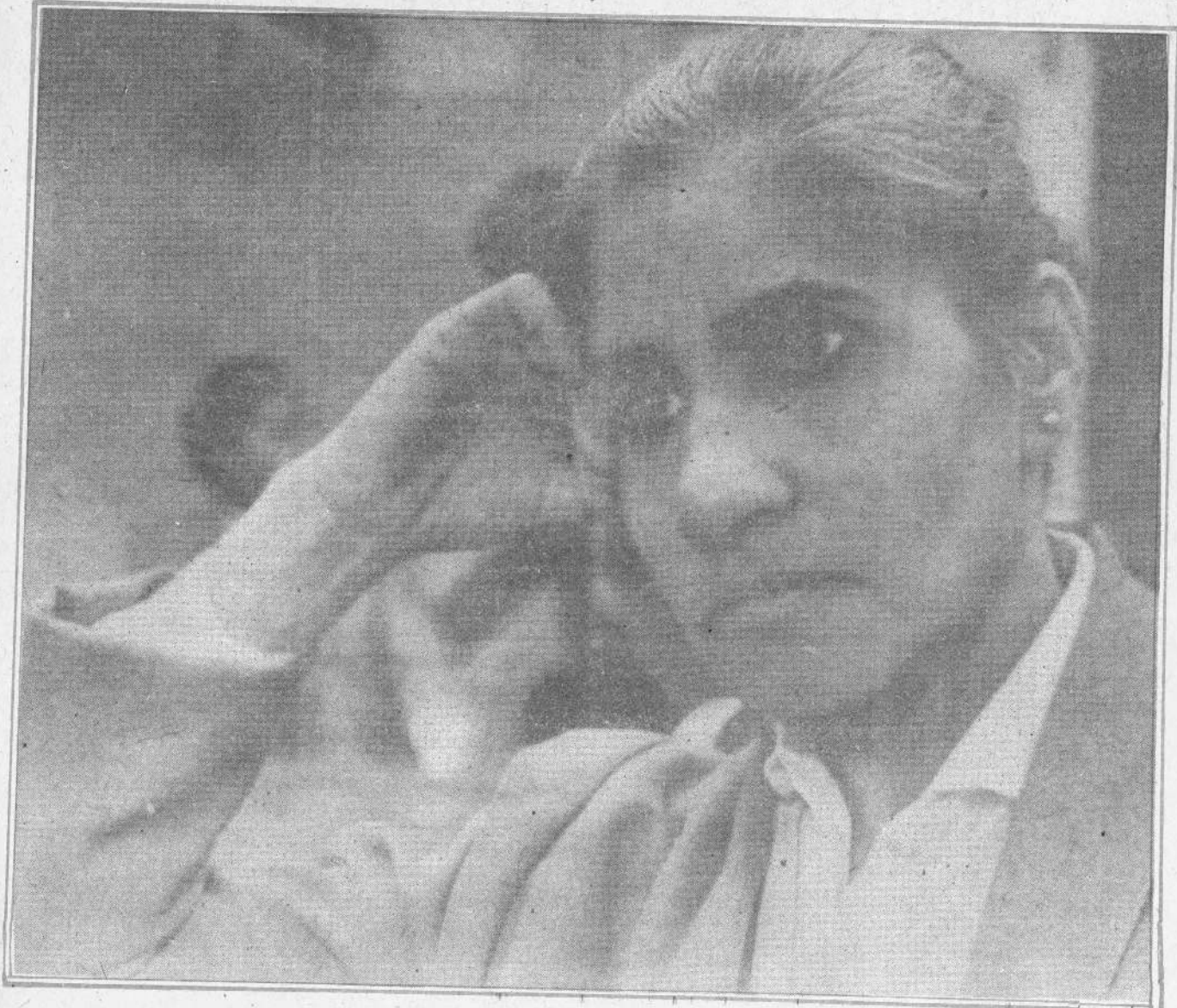
زليخا فخری:

کله چې غواړم د بېنټوزيس له ډيري تکراره يا استعداده او سابقه لرونکي مثلي سره چې کار يې په راډيو ټلويزيون، تياتر او فلم کې هميشه بري سره همغاړي دي، مرګ وګرم راډيو ته ورسېم خو هغه نه وينم، همکاران يې وايي چې په تياتر کې معرفيت لري. سپاس تياتر ته ورسېم هلته هم د هغې په ليد لونه بريالي کېږم ځکه هلته وايي چې په راه يوکې يې پروگرام درلود. اوږدې ډول د يوڅه منډو رامنډو وروسته مې وګرځيدل او زليخا فخری په راه يوکې پيدا کړم نو د دې د مصروفيتونو په نظر کې نيولوسره د وخت له ضايع کولو پرته داسې ورڅخه لومړي پوښتنه مطرح کوم:

زليخا فخری د دې پوښتنې په جواب کې وايي: - هنر خوتول پوهنډي ده. زه د تمثيل له هرې ساحه سره زياته مينه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راه يو ټلويزيون سره همکاري پيلې کړه. په هماغه وخت کې د تياتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې) يا پيرامن سفيد ستاره زمين، زن به سوي خورشيد، وروستې هيلې، رهنې نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروايم چې تياتر تر ټولو ښه بولم. په تياتر کې ژوندی- هنر خلکو ته وړاندې کيږي. هلته بايد لوبغاړي په پوره ډول پرمختللي ډاډه او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې بايد د ښې حافظې خاوند هم وي. همد اوجه ده چې تياتر هنرمند تر ټولو ګرم او پرمختللی د تياتر لوبغاړي په ډيره آسانۍ سره کولی شي چې په سينما کې هم

ځانته پوښته موقعيت لاس ته راوړي مګر د سينما لوبغاړي داسې موقعيت په تياتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بريالي وينس؟ - هنر د يوه لوي اوڅپاند سيند په څير پراخه ساحه لري څومره چې انسان د هنر غيږ ته ورننوي همغومره پوهيږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضائيت نه لرم اوڅپان هنرمند بولم. ماصرف دې سپيڅلي لارې گام ايښی او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړ شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيډي ياکميډي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولي کوي وايي: - زمانه سر اسر د غم او غوسې سره يوځای دي. څنگه چې ژوند مې تراژيډي دي نو تراژيډي رو- لونه مې هم خونينيزي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څير دي نو تر ټولو ښه لوبم. - ستاسې لومړنی ډرام په راه يو او تياتر کې کوم کوم دي؟ - په راه يوکې زما لومړنی ډرام د ((نري زنج)) ډرام وه. په دې ډرام کې ما د نري زنج رول په غاړه درلود. او داسې پېښو- پېښې مې چې قريب وې په نري زنج کې ياتې په (۸۰) مخ کې





بیخشد.
 پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت
 به بیوشدن، واکنش‌های متفاوتی
 دارند. مردان که غالباً در سن
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی
 میرسند، معمولاً توجه به این
 موضوع دارند که چند سال دیگر
 میتوانند کار کنند، حال آن‌که
 يك نکته مهم دیگر، این
 است که دیگران در مورد ما چه
 می‌گویند؟
 داکتر دیوید کارت معتقد
 است که احساس ما نسبت به
 سن و سال‌ها، بسته گی به
 طرز برخورد مردم نسبت
 به ما دارد. در بین یاردها استان
 مرد پنجاه ساله یی را روایت
 میکنند که ناگهان احساس بی‌ی
 با او دست داده بود، چون بعد
 از يك بازی با سکتبال، مرد نسبتاً
 جوانی به او گفته بود:
 ((آقا! با سکتبال، راستی
 بازی خوبیست.))

۵۰-۶۰ سالگی

آزادی بیشتر زن و مرد

دوکتوران و اطبای امریکایی، ناگهان توجه ویژه یی به دوره - میان سالورانسان یعنی سنین چهل تا پنجاه و پنج تا شصت پیدا کرده اند. در چند ماه گذشته چندین گزارش مهم درباره منتشر شده است. درین گزارش‌ها نکات جالب توجهی درین دوره از زنده گی بیان شده است. (د یوید کارت) استاد جامعه شناسی دانشگاه بوستون میگوید: با تحقیقات خود دریافته است که دوره یی بین پنجاه تا شصت ساله گی محور عمر و نقطه عطفی در زنده گی ماست و درین دوره - است که انسان بیشتر احساس

بیوشدن میکند. در سنین پنجاه تا شصت ساله گی بسیاری مرد م برای اولین بار بدین فکر می‌افتند که از هم‌شان چو قدر باقیمانده است. در نظر بسیاری ها، این دوره وقت نیست که برای ما بقی زندگی شان تجدید نظر کند و به خاطر این که سال‌های باقیمانده هم را چگونه شایسته یی بگذرانند، برنامه بریزند.

برای گروهی از مردم این هوس یعنی مو آید که دیگر از ایوه کار زنانشوی بیرون بیرونی می‌افتند، حال آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش زنانشوی حرفوی خود تلاش میکنند یا میخواهند بداند به چو ترتیب به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار داری، به کار کردن در بیرون خانه علاقه زیاد نشان میدهند. گاهی به مجالس ختم و ترحیم پیش از هر عامل دیگر می‌نشینند. پنجاه تا شصت سال را به ذهن انسان می آورد. آدم - مینند که خیلی از کسانی که می‌میرند در حدود همین سن و سالند.

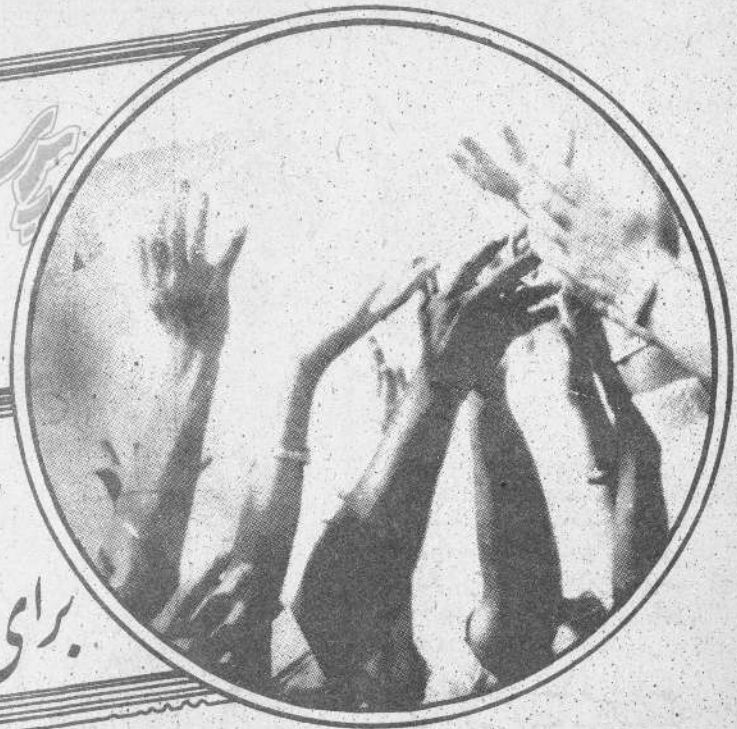
اما پژوهش‌های تازه نشان می‌دهد که زنان درین سال آقدر که علاقه مند سلامت شوهران - شان هستند، به سلامت خود توجه ندارند، بسیاری از زن ها می‌ترسند که شوهران شان با سکت قلی می‌میرند و آن ها بیوه میشوند.

اگره جای آقا (رفیق) یا برادر را میگفت، حتماً فاصله سن خود با آن جوان را احساس نمی‌کرد و خود را بیرون نمیدید. يك تفاوت دیگر زن و مرد درین زمینه این است که زنان بارها شدن از فکر کردن بچه‌ها درین دوره از زنده گی، خلق و خوی ستیزه جوانه ویر خاشاکرانسه پیدا میکنند، در حالیکه مردان درین سن و سال برای رفتار ملام، آماده گی بیشتری دارند.

بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

بر سر گذشت از ما پارچ میخورند



سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوس
من او بود ، اورفت و او هیچم
او حار من بود که بارفتش زنده گی
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه
خواهرمان (الف) محصل بوهنوی
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم
اما نقد هم که شما از دست کسی
شکوه و گله سرداده بودید
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .
شما بگوئید تا اندک واقعین
باشید و یک کوی هم از خود
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید
که نه تنها . . . مقصر نیست
بلکه زنده گویم خیلی زیبا
و دوست داشتناست و هیچگاه
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای
بایان دادن به زنده گی ، و ایان
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .
و انسانهایی که نهایت زیونوست
اراده اند به مرگ بینه میبرند

جواب به نامه های دوستان
که از ما طالب مشوره گردیده اند
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :
نامه مختصر اما پرانده شمارا
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .
به گفته خودتان ((زنده گی))
باشما بازی و حستاقی داشته
است ، نوشته اید می خواهید
سرگذشت خود را برای ما خودتان
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما
خواسته اید تا در یک روزادارات
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .
در جوابتان باید گفت چشم
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله
تشریف بیاورید از یکسویا هم
از نزدیک معرفی می شود و فکر
عایمان را روی هم میزنیم
تا کاری برایتان دست و پا کنیم
و از سویی هم سرگذشت تلخ شمارا
که شاید برای هردختری آموزنده
باشد در تمام با هم در صفحه
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیاست که باید
انرا دودستی چسبید ، حفظش
کرد و دوستش داشت ، زیبا
و سواس نباشید در ابراز نظرها
به دیگران هم حق بدید .

XXX

به دلبر مجله می آم .
خواهری برای مانامه نوشته
که از ذکر نام شان خودداری کرده
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان
بلکه بخاطر هوس دیگران ، آنجا
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام
نرسیده اند و راهی راکه مسن
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم ولس
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن
کجا ؟

نزد شما می آم ، نزد یکتان
می نشینم ، کب های خود را می گویم
برایتان می گویم که چی گونه از راه
به بیراهه کشانیده شدم ، چی
گونه حوادث دست بدست هم
دادند و از من دختری بد نام
زن گمراه و مادر منفور بالورند .
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش می شود اگر بدقت
مجله بیاید و کب های دلستان
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه
خواسته باشید میتوانیم بیاید
مانتظر شما استم تا سرگذشت
تانرا شنیدم و در صفحه کشتزار
سوخته بدست نشر میساریم .

عملیات

برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیستانانت می کشم، گرچه در سابق تحمل زیاد داشته‌ام ولی در این اواخر شاید از سبب بی‌خوابی باشد که زیاد گرگرمی کم‌اولی به عقیده من یک امر حتماً محتملاً باید انقباض لازم را حفظ نماید.))

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اش را وقف می‌بخشد.

بقیه در صفحه (۸۴)

هنگل خوان
دیدار با خون
دلش آب می‌دهد

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌کند و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر می‌فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کسار خیلی آریز و دشوار است.

او با توانمندی تمام کسو شیده است، صمیمیت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید.

برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که ((دارا روز چند بار صبح باید بخورد)) برایشان کاریست دشوار.

و شاید دلیل آن داشته‌اند احسان

ترحم زنانه او باشد.

به عقیده شمالا زنی ترین اوصاف برای یک دکتر خوب چیست؟

((اخلاق، شرافت، بخصوص اخلاقی طبیعت)) گرچه من بارها شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل مریض با دعوا و دشنام وحتی وکوب مریضان که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نتوانسته اند به نهایت خونسرده و با گذشت برخورد می‌نماید و اما باز هم پرسیدم:

آیا گاهی تحمل تان در مقابل مریضان سوزنی رود؟

((نه نه هرگز در مقابل مریض تحمل و حوصله ام سوزنی نیست و نخواهد رفت، حتی در بدترین شرایط و حالات))

و در مقابل زودستان چطور؟

با شوخی گفت:

((تصد همه را از دکتر صاحبان

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای مریضی اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان داشته باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش بروم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اش رساند و او واقعتاً توانست برای مردم و وطنش خدمت واقعی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم:))

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکبار زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان داشته باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش بروم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اش رساند و او واقعتاً توانست برای مردم و وطنش خدمت واقعی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم:))

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکبار زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان داشته باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش بروم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اش رساند و او واقعتاً توانست برای مردم و وطنش خدمت واقعی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم:))

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکبار زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان داشته باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش بروم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اش رساند و او واقعتاً توانست برای مردم و وطنش خدمت واقعی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم:))

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکبار زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی داشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان داشته باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش بروم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اش رساند و او واقعتاً توانست برای مردم و وطنش خدمت واقعی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم:))

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکبار زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد



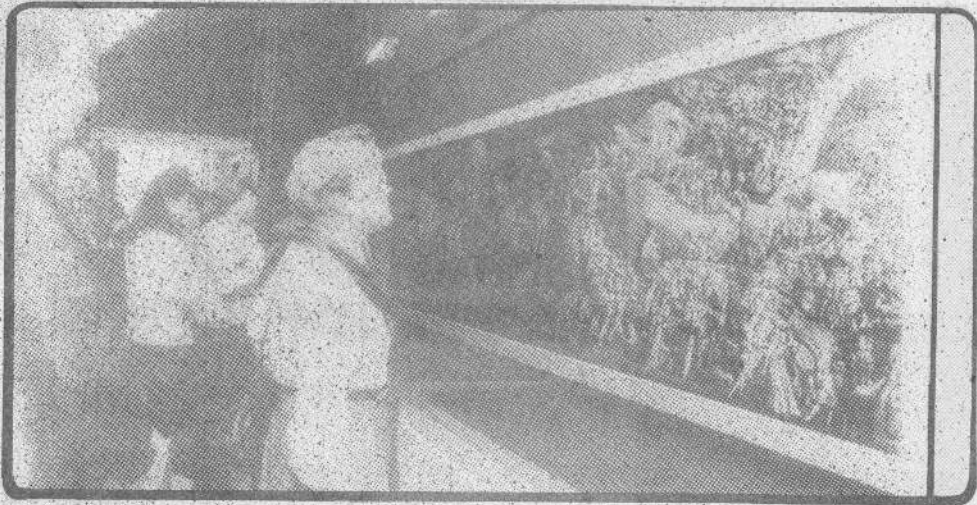
دستانش صمیمیت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نوازشگر روح خسته هزاران درد مند است، و لبخندش امید را باور میکند.

وانگاه که جامه سفیدش را بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود در مند فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

هرگلی خزان دیده را باخسودن دلش آب میدهد، و بانفس‌هایش آنرا امید مآندن دوباره می‌بخشد. و بدینگونه مقدس بودن سلسله‌ک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد. گرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها همی که دست به دست او شده‌اند کمک انسان‌های شتابند.

و اکنون که از مدت خدمت برسد، جنرال سعید صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار صد بستری در ویست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار است کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان دکتران زن، دپیلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موفقیت‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پر از باران شفااش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد، و با هر لبخند مریضی که صحت یاب

ماکریت شیون از عمده
 رساله‌های برگزیده
 از انتشارات
 گزشت



بزرگترین نابود فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار
 عمرخویش گذاشته در همین سال
 برای بار سوم کارهایش نایل به
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود
 کراتیک شد
 او میگوید کار این تابلوه حدی
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی
 نیروی فیزیکی انسانی انجامید. تیوکه
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از
 جنگ شده بکسوریا را
 به دست آورد. در دانشگاه
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به
 تحصیل پرداخت و در ونیورستی
 گرافیک امتحان دولتی را در
 رشته بیدارگویی هنر و روانشناسی
 سپری نمود. بعداً بروقیسورشد و
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب
 لیبسیگ بود. در آغاز میتمبر ۱۹۸۸
 دوباره به صفت استاد گرافیک و
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.
 نمایش تابلوهایش همواره
 در اکثر کشورهای درخوردتحمین و توجه
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگ‌ها
 اشکال، حوادث، نقل قول‌ها
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و
 صحنه‌های عشقی، بیننده را در
 بند می‌کشد. انانی را نیز به فکر
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید
 معنایی قسمت‌هایی از آن نشده
 اند. این تابلوه پنجم (انقلاب
 بورژوازی نوامی در آلمان) زیاد
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع
 تفاع داشته که از تقریباً ۳۰۰۰
 فیگور با بزرگی دوچندان جسمات
 عادی نظره بزرگی را با از تساب
 میدهد.
 تابلویی درین خصوصیت بسزایی
 نخستین بار در جهان پایه عرضه
 وجود می‌نماید.
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش
 بی‌مانندی در تاریخ هنر آلمان و
 اروپا دست یازیده، پلی تمام
 یک دوره را با کلیه تضادها و تعنیف
 های آن در نقش و شکل توضیح و
 محسم می‌سازد. تیوکه در جولای



اینهاراهم بدانید

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰ تا شام چسی دارد .
 (شپسی تری خیند)) و
 (برین نیت)) دو سالون بزرگ
 این موزیم راتشکیل میدهد . در
 این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی
 نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از
 زنده گی مردم اصلی امریکای
 شمالی موجود است .

قدیمی ترین استیشن

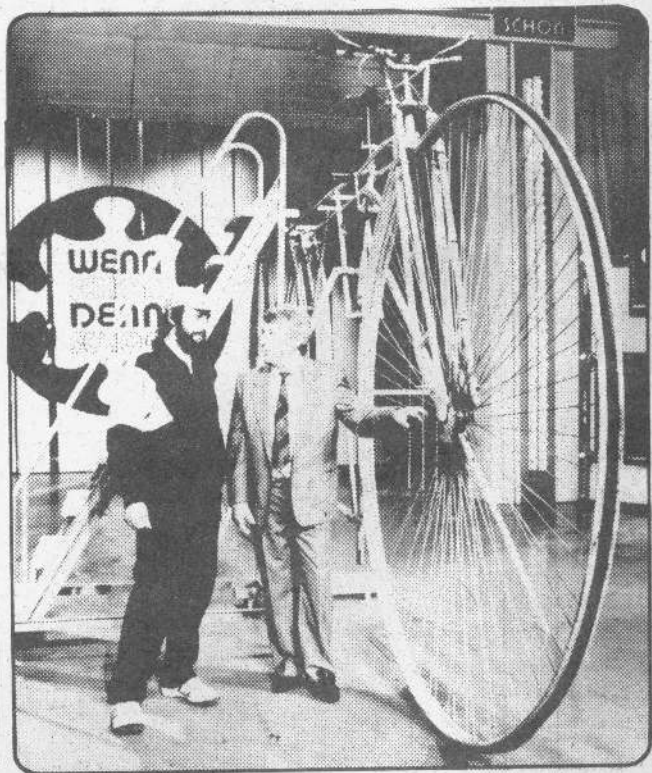
بزرگترین استیشن ریل در -
 اروپا در جمهوری المان در موکراتیک
 در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط
 سیور رجهاست مختلف میباشد .
 ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ مترمربع
 متر می رسد که میتوان ازین ساحه
 وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط
 یک میخانیک موتردریک دهکده
 برلین شرقی پایتخت جمهوری
 المان در موکراتیک ساخته شده
 است . قطر هر چرخه آن ۲ متر
 است که برای سوار شدن بر زمین
 آن زین لازم است .

طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴
 مترو عرض ۷۸ متر میباشد ، در
 گویچ تالیبریوک المان در موکراتیک
 موقعیت دارد .
 در وسط قرن ۱۹ در ساختمان
 این پل ۲۶ میلیون خشت
 ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ ، سنگریز
 و غیره استعمال شده است .



اسرار خوراکیها

حرفه

نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش
 زیاد غذایی می باشد نبات ((خرفه)) است . این نبات در تعدادی
 از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت
 می شود و از آن استفاده به عمل می آید .

در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه
 و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند .
 در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات ((خرفه)) توسط زارعین
 کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد .

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از
 آن در طبابت محلی استفاده می شد . در زبان سانسکرت به نام
 Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به مورزمان در زبان
 های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده ، آن مروج گردید .
 چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به
 نام Portulaca تغییر شکل یافته است ، در زبان فارسی به گونه
 های خرسه ، کورسه ، کلفه و یا خرفه آمده است .

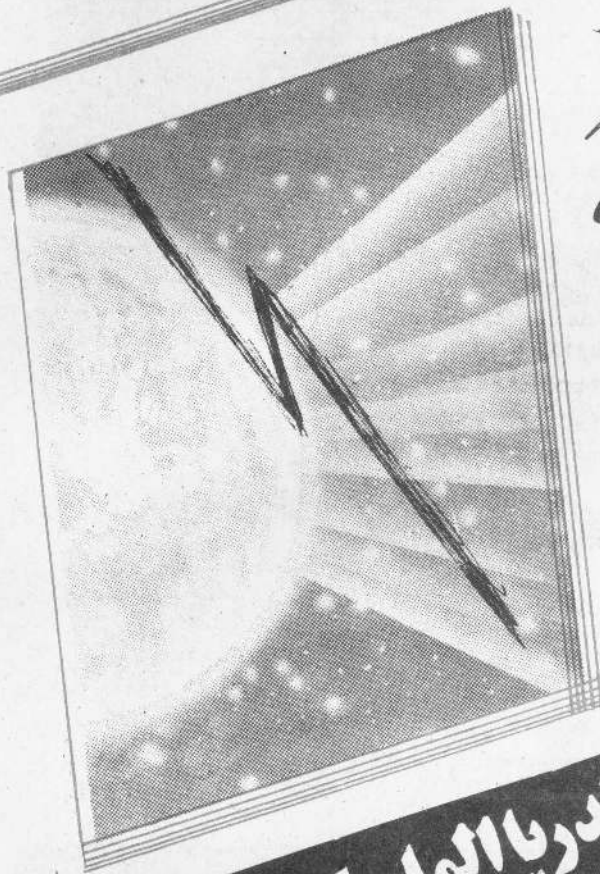
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره کسپین ، مناطق
 قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید . گفته می شود که نبات خرفه
 طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا وطن بیشتر از دو هزار
 سال در نیم قاره هند کشت می شد و مورد استفاده قرار می گرفت .

این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره
 امریکا نیز ترویج گردیده است . اکنون این نبات در تمام کشورهای
 امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش
 بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار
 می گیرد .

نبات خرفه دارای پروتئین ، شحم ، کاربوهایدریت ، مواد منرالین
 چون کلسیم ، فاسفورس ، آهن و ویتامین های A ، B₁ ، رایبوفلاوین
 (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید ، همچنان روغن تخم
 خرفه دارای مقادیر زیاد اسید های شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینو-
 لییک می باشد .

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی
 خوشمزه استعمال میگردد . مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از
 خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفا بخش دوائی ضد تب نیز استفاده
 می گردد . در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که
 به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود ، همچنان برگ
 های نبات خرفه برای اماسرها و بندیدگی ها ، زخم معده و زخم
 های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال
 می شود .

يا الماسك خطرناك



تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر يا الماسک به وسيله بي شميره خلک له منعه تللی ۰ پرکرونسه ويچار شوي ۰ پر وختگلو نو اور - اخيستی اونه ايرواينستی دي ۰ زمون به هيواد کي هم هرکال يو شميرکمان د تندريا الماسک نسر پورغل لاندي رايعی اوژل کييزي به توله نري کي داسی خوک نشته چی له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه وخت چی د تندرغز به فضاکسی انکازي خپروي اود تورو او سرنی ورپهوه له منعه د بريينا قمچينسی هره خوا به حرکت رايعی پر ورونه له ويړي ريز دي او پري وينی کنگل کييزي ۰

د هرچايه ذهن کي د اپوښتنه هم پيدا کييزي چی تندريا الماسک خه شی دي اوخه ډول منغ ته رايعی اوخرنه کيداي شی د تندر له معييت خخه انسانان وساتل شی ۰ پدي برخه کي د نري به بهر مخ تللو هيواد ونوکي يو شميسو خپر نی شوي اودغو پوښتنوته لانجوابونه ورکړل شوي دي ۰

تندريا الماسک دستراکمی هوا زيتر زنده ده ۰ کله چی لنده هوا کنگله اومتراکه شی او دغه ډول - هوا د چتک باد او توبان به به وسيله د سري هواسيموته پور له شی ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او برقي سطحو ترمنځ يو ټاکلی توپير منغ ته رايعی اونه نتيجه کي پوه شد يده اوقوي برقي سپرغی رامنځ ته کيزي اودغه برقي سپرغی به هغه هوايی کانال کي چی خکو کيلومتره اوژ د والی لري به پيسره چټکيا سره به حرکت پيل کوي ۰ دغه تندريا الماسک کله کله پيسر

وز د والی نلري اوتول اوژ د والی بی له خومتره خخه نه زياتيزي دي ډول تندرته عادي تندريا عادي بريينا وايی خوتندر هغه وخت خطرناک حالت غوره کوي چی د - برقي سپرغی د کانال اوژ د والی زيات وي ۰

کله چی تندريا الماسک منغ ته رايعی د هغه د برقي ساحسی د اوژ د والی او پراخوالی به انسهول د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا برقي کييزي او د پوي ثانيی به موده کي هوا به پر شدت سره توديزي اوکله چی دغه برقي سپرغی خي تخمکی ته ورسيزي نو به پوره تندريد ليزي ۰ اوکه چيري به کم انسان يا حيوان ولگيزي وژنی بی اويایي شد يده ژولوي اوسوزي بی همدارنگه که چيري دغه برقي سپرغی پرکم بختگله برابره شی اور وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰

د تندر لنده ماته تودوخه بی د - ((سيليسوس)) تر د پرشود رجسو پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چی د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي اوغز بی تر ډيووليوي مهايون پوري رسيزي ۰

کله چی د تندر سپرغی پر تخمکه ولگيزي به د ايروي شکل پراختيا موس اولکه د متحد المرکزه خپرو به شان عمل کوي اوداسی منظره غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو کي تيزه واجول شی اوترشاخوايی متحد المرکزه د ايروي جوړي شی ۰

که چيري د تندر د جاذبسی او کشش قوت زيات وي به پيسرعت او چټکوالی سره د تخمکی له خوا جذبيزي خوکه چيري د تندر د خپو د دو ټکو ترمنځ برقي قوت فرق ولري پوري قمچنی منغ بيبيی منغ ته راوړلای شی د مثال به ډول که چيري د تندر له برقي سپرغی خخه يوه بی بنغه زره اوبلهی لمرزوه ولته قدرت ولري ايوغوی د دغو خپو به منغ کي واقع شی نوغوی به سمدستی مړ شی اونه همدی ډول که انسان يا بل کوم ژوندي موجود که هرخومره مقاوم هم وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰

شد يده برقي ساحه جسمن د ((تجاوزي کشش)) به نامه هم

نومول شوي ده هومره خطرناکه ده چی خومتره ليري هم به ژوند يو موجود اتوتا شيرکوي يايی وژنی اويایي سده کوي ۰

تردي بحايه مود تندريا الماسک به باب لنده معلومات وړاندی کړل اوس د ادی دي پوښتنی ته جواب وا يو چی خنگه کولاي شود تندر له خطر خخه جان وساتو ۰

له پيوخپم نو وروسته جوت شوي ده چی که چيري د تندريا الماسک به وخت کي به د وار به پښو داسی باس به (۱۰) مخ کو

زمان اوکلیز خنګه ټاکل کیدل؟

۱۳۶۸ لیدي
۱۴۱۰ ربيع الآخر
جمادی الاولی

1989
نومبر
نومبر

| چهارشنبه | پنجشنبه | جمعه | شنبه | یکشنبه | دوشنبه | سه شنبه |
|----------|---------|------|------|--------|--------|---------|
| ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ |
| ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ |
| ۱۵ | ۱۶ | ۱۷ | ۱۸ | ۱۹ | ۲۰ | ۲۱ |
| ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ |
| ۲۹ | ۳۰ | ۳۱ | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ |

د وخت د تنګسود ټاکل کید و
لپاره بشر د لومړي محل لپاره
پخپله له طبیعت څخه استفاده
وکه . د کال میاشتی اود شمسی
ورځی واحدونه د طبیعت د عواملو
له مخی اندازه شوي او له پورتنيو
اندازو څخه برسیره قرار دادی .
واحدونه هم شته دي ، چی یو
شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته
راغلی چی په هر دوران اود هر
ملت په وړاندي یی ځانګړي وضعه
درلوده . کال یی د لمر د ګرځید و
له مخی (لکه خنګه چی مخکی فکر
کیده) وټاکه اود (میاشتی)
ویش یی د آسمان د میاشتی د
تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی .
د (میاشتی) لغت په زیاتر
وټیوکی د ځمکی د ستوري د هماغه
نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي .
د لرغونی مصر په لیکونوکی هم د
(میاشتی) د کلمی نښه ځمکی
د ستوري هماغه بڼه وه . څرنگه
چی قمري ټولی د لمر میاشتی

خنګه چی په د یو لومړ نیوزیو کی
د ورځی اوښی لپاره ټاکلی نومونه
نه لري په ځینو زیوکی هغه یی د
روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د
لمراو تورتم په نومونیاو وي .
ورځی د لمر ونولو شیی د ځویونو اویا
د لمر خاته اولمر لوید و د شمیرماندازو
شمیرل کیدی . د مثال په ډول څوک
چی په مسافرواوشیز محللی بیید ه
شوي او شپز ورځی مسافرت کړی و
د ورځی د ویش نوم ایښودل به
بیلابیلو شیبوکی د لمر د حالت له
مخی کیدل اود ورځی وخت د گهیځ
غرمی اولمر لوید و په نومونو ټاکل کیده .
یا د دغه ویش یوه برخه د هغه
وخت د انسان بوختیاو ته د باملرنی
له مخی نومول کیده .

د مثال په ډول هومر شپه په هغه
وخت کی چی غوایان له خنځیر څخه
خلاصوي او غواری چی په سهار کی
غوایان به خنځیروتری یاد وي .
د کال بیلابیل ویش او فعلیونه
هم د طبیعی بیښو له مخی ترسره
شویدي د مثال په ډول د الوتونکو
ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او
د ځانګړي گل ټوکیدل د اوبی د
فصل د رسید ونښه ده اویا د ټاکلو
ونو شنه کیدل د کښت د فصل د

بشر د لومړی ځل له پاره د وخت د تنګسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه .

- یو لمریز کال ته نزدی دي . په لمری
- نيزو کلیزوکی یی هم کال په دولس
- میاشتیو ویش . البته دغه میاشتی
- له قمري میاشتی سره ارتباط او ورته
- والی نه لري .
- موز پوهنیزو چی قمري هسره
- میاشتی د ۲۹ نیمو ورځو په شاو
- خواکی ده اود قمري د دولسو میاشتیو
- په نتیجه کی د یو لمریز ورځو په
- شاوخوا اود ورځی یوه څلورمه بر
- څه له لمریز کال څخه کمه ده .
- له دي امله د یو لمریز وختو قسري
- شمیرنی او کلیز پرښودل اود خپل
- کلیز بنسټ یی د لمریزو شمیرنوله
- مخی کیښود .
- د اوونی ویش د میاشتی او کال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرګند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي .
- ځینو ځلکو په نظر قری ویش په نامه
- د اورو ورځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- وو چی پخوانیو ځلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو زیوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي . د مثال په ډول په
- لاتینی ژبه کی د لمر وړوځ ، دوشنبه
- د میاشتی او نور میاشتی د زحل
- په نوم او نورو ستورو په نامه نومول
- شویدي .
- لومړنی انسان کلونه د اوس
- وخت په څیر په شمیرل بلکی د شمیرلو
- اود وخت د ښودلو لپاره یی
- طبیعی عواملو اویا یی په بیلابیلو
- بیښوسره اشاره کوله د مثال په توګه
- هغه ماشوم چی اته ځللی د اوری
- وریدل لیدلی دي اته کلن دي یا
- د ماشوم له زید وڅخه د مخه
- ۹ ځلی میاشتی ښکاره کیزی .
- د شیبی او ورځی اصطلاحات او
- شمیرل په څرګند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي لکه
- پیل نښه ګڼل شویده . د فصلونو
- ویش د هری سیمی د فضا په حالت
- پورې اړه لري . لکه خنګه چی په
- ځینو برخوکی . د ری فصله اوبه ځینو
- نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
- کال ګڼلی دي .
- په لومړی وختونوکی چی کالی
- د فضا بیښوته په باملرنی سره ټاکه ،
- بیښی منځته راتلی . د مثال په
- ډول د هندوستان په یوه برخه کی
- د جنوب لوید یخ اود شمال ختیځ
- موسمی بادونه هریو د یو ټاکلی
- فصل نښه ده څو د دغه د فصلونو
- ترمنځ تر یو څخه پورې واټن و .

ازهرکجا

ایدزدرتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسیانیان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یادست کم یک سال رادر نظارت خانه زندان بگذرانند.

روسیانی که از همکاری در وی جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه های که در جلوگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدزدرتایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن، دیوید در او بر این گفت (مثل آن بود که در آجه تشناب بوده باشم) ۱۰ موزه و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافته است طبق گزارشهای علمی و رسمی برای آبیاری در سواحل مدنی برای صحت خیلی هازیان آواست و کماینکه از فداهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در استفاده مینمایند بزرگی می بینند. معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ مایون دالری برای کاشی آلودگی و بازگردانیدن صفای آبهای ساحلی نیز صورت شک و تردید نهمه سال ۱۸۸۹ بسر برولم نهمه سال ۱۸۸۹ بسر میگردد و وقتی رهنمای شد و فابریک به اندازه دوهصد و شصت و چهار مایون مایون فاضل آب فابریک های مشابه به این سواحل سرازیر میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگرداند از سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابه سوی خود میکشاند. امسال نیز دوستانه های سفید سواحل بودند و بزرگی های معروف مانند آن و سایر محلات معروف آب شفاف و آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله را بیشتر یافتند. یک قرن است که فاضل آب ساحلی شهر، مستقیماً در آبهای از یکشنبه مدنی میریزد و از آن مسابقه های اخیر سازماندهان خاطر آلودگی سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

ازهرکس

سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید، در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دوهفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سردترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطرار را اعلام و از همه درخواست کرد تا خود ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید، این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید و مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز و وحشت و ترس مردم افزود، بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باران شوت منفه ا بریزند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکود کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشند، شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دوسر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تعویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پای و غلام، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره می به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شاکیان در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شاکیان یک باغ وحش در شهر چون جاگارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول در متر از قفس خود ناید بید شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیب را پاک میکرد ناگهان



بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فشرفش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبررسانی قطر میافزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

طبر در حله من

رهنمای نوری ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند . قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد . برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود . یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :

((کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد . میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معدی را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

کشف جدید

که درین مورد پخش شد . حاکی از آن بود که تست یاد شده ، بسیار دقیق و قابل اعتماد است و تست یاد شده ، کم مصرف (۲ دالسر) برای هر نمونه خون می باشد . امید می رود این تست امسال به تصویب (FADi) رسیده و در سال ۱۹۹۰ به جهانیان معرفی گردد .

داکتر جیوالد هاند لری میگوید : ((این کشف ، یک گام نهایت بزرگ علمیت که ممکن به بسته شدن فصل امراض معدی ، نقل الدم بیجانجامد)) .

نخستین کاری که اودرین مورد Chiron اجرا نمود ، در ربا - فت پروتین مخصوص ویروس از نمونه های خون بیماران مصاب هیپاتیت Non A, B بود .

کالینژنیک این ماده ، پروتینی را به مقدار زیاد در لابرانوار جمع آوری نمود . و با استفاده از آن توانستند تست مخصوص به آن را به میان آورند .

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B میگردد .

در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمدتاً در مریضان راتب ، خسته گی ، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیرومن مریض را به طرف سیروز جگر میبرد .

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تشبیه گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علممای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا ای آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس هیپاتیت ، ویروس نوع Non A, B را در خون کشف نموده اند . اوراقی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است . امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند ، از خطر بیروز بیماری که به وسیله خون انتقال مینمایند ، (ایپسوس - هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A, B) درهراسراند .

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی آید سراسر تستیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند ، مصون و بدون خطر اند . طورمشال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه روبا

بیولوژی

امسال بشریت واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود .

علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند .

گرچه جین مذکور که ام - رول شایخترند داشته اما با استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .

بقیه در صفحه (۸۶)



اندوهی را که آدمی با تمامیت
سخن و بارهه تن زبان شدن نمی
تواند بیان نماید ، میشود باپرد
های سازتصویرکرد ، راستی ، این
چی شکری بود که در حلوائی موسیقی
ریختند ! تا بر روان آدمی آفسون
بریزد و در تنگه های عشق و احساس
سایه به سایه و دیوار به دیوار -
دنیالتر کند !!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی
کلاسیک یاد میکنیم ، بید رنگ نسام
بزرگمردی در ذهن مانعش میکنند :
((استاد محمد حسین سرآهنگ))
آری این نام قامت شیر و مردانه
تغییر مردی را در رخا طر ماصوینسر
سید ده که به یقین میتوان گفت :
((کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن
کوچک و کم چیز خورد مینماید .
جاد است آنکه دختران موسیقی
پرست هنر زمانی در راهش از -
حریر مو مغزش ساختند و چون بید
مجنون به پای قامتش خم شدند .
ما از زبان دل خویش سخن
میگویم ورنه چنان بالای بلند
نداریم که ((کوه)) را به همسایه
می نشینیم .

سخن ما بیرامون
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم
الطاف حسین دورمیزند ، الطافی
که یگانه چراغ ارکب پتیا له در
افغانستان است ، این راتنها
مانی گویم ، بل وقتی یکی از
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند
((ریتا گولئی)) رخت سفر به کابل
آورد ، بودند این سخن را به
مهداق گذاشتند ، قصه چنان
بود که در محفلی الطاف حسین
برنامه موسیقی داشت ، و ریتا نیز
در شمار سایر شرکت کنندگان
برنامه حضور به آنجا بود ، بود .
وقتی برنامه آغاز یافت ، هنوز -
لحظه بی چند بران نگذشت که
آن بانوی موسیقی پرست ، مسند
خود را تهی نمود و چون مریدی
سقیه در صفحه (۸۶)

**موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است**



چراغی از یاد

تابین بلوی از یک عمر و شب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسه شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور پختی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، روزه روزی نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



عمر از یک

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که در دهر وجودم زامیخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و - شبها تا سپیده صبح میگریستم، غصه من گفتگو نبود، شنیدن نس نبود، نوشتن هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانستی من خواهر را میشناختم، او میبرد، او سنگه میگرد روزها میسوختم و دندان روی جگر میگذاشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود و لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنجرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون بیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشتم به من حمله ور شد نخست از هر دو چو تو مویم گرفت آنگذر سن را بد یوار کوبید، آنگذر با مشت و لگد به سر و صورت زده که خسته شدم بعد چسبون محصه گچی سپید شد و سه د یوار کوبید داد، هر دو دست چون در ستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهرم کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و حبیب مزاج بود، ولو مادر به عکس بدن زن اجتمالی، خون سرد و همبران بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب در ریسر مابود، وقتی با به ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدن مرا به جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کس نپرسید، چون بدرد آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه مایباید، زیرا که بدن خوش نداشتم، بین از عروسی، بیسر جوانو با دختر در بد و زواد بد نباید که به خاطر همین آمد نه این دوسه باری مغایب نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کس در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از سه کس و مکاره گو، یک روزه مرا رامیسر کرد و چون گرفت درنده، بر از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه دنیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میگرد، برایم گفت:

بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین کرد و... سب برای غمبگه

میکرد و من زیبای جاد وکننده، او را میبهردم و تحسین میکردم، او تابلیو زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کسی به نام ((ازن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوس های لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز بد بروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کوجه غای شهر کهنه بسود، کوجه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیس زنده گو دانست که دخترانی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در س-ویلی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سینه نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن دایت و جانن انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کرده را داشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لجه میکرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گی شب های بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، انا هم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دست از آتش دست سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عماری از لابه لای شاخه های شکوفه سیب میگردد.

هنگام گپ زدن، میکوشیدم گفته مایش را با تکان دادن دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کننده بود و دوران ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت

چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره موارد احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرخ روی بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن تا انتشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگردند

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را ((لمس))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد مواردین جنبی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند.

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست. یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند. تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه برای رانشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدریس میشود. از بخش اولین برنامهها، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنمای جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند. خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد.

اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند. این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند. در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریه و تونس که تشبیه شده در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته. در پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند. او به زودی به نتایج تشویق کننده بر دست یافت مانولوف برای ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف رفت. در آن جا او دانست که

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد.

با نظر داشت نتایج کار مانولوف، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت.

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید، در این لابراتوار به کار آغاز کردند. از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد. در پیتر و اصلاً آرایشگر بود

اکستراسینسزها از این نقطه نظر، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند.

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند. در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلوا هم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد، شامل این گروه شد.

در ابتدا شک و تردیدهای زیادی در پی نمود که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر؟ وجود داشت. روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل، مؤثریت استفاده از نباتات طبی، عمل وسایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند. تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد. حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد، کم نیست. اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی، شهود و حرق گلاب سفارش شده است. به همین جهت اکثر دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند. تا سال

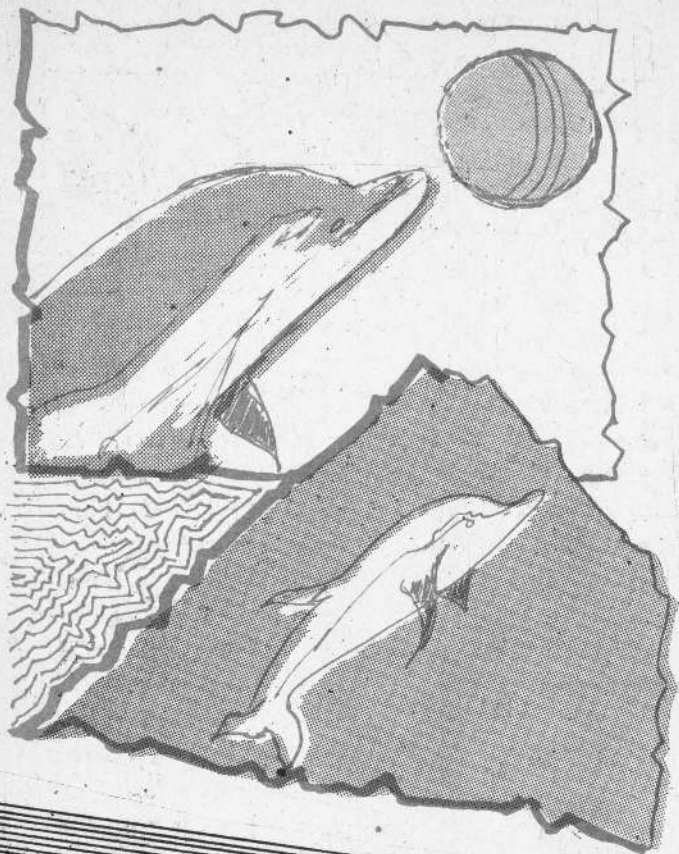
ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود؟

اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت. اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است. سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد. قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بسیاری امراض، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند، ثابت ساخته است. به همین جهت در نظراست تا در یلاو دیف مرکز طبابت وسایل طبیعی، گشایش یابد. در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت. در مرکز افزون بر اکستراسینسزها، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت.

اواخر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد، از برکت دستان اسرارآمیزش تدایمی میشوند، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت. بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان در پیتر و نسبت به انسانهای عادی، به مراتب بیشتر است. انتونوف میگوید، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها دیگر ندیده است. او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

از شکر

جنگلی

دریا

دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به معنی ((من دولفین هستم)) می باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزو شده اکثران بر این باورند که صدای سوت مانند نهنگهای کوچک به جای کلمات انسانها به ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسانها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناس و روانشناس، یکس از علاقه مندان واقعی به دولفین هاست، داکتر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای موسیقی و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان هادرصد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه ای آموزش بدهند که بسته های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین هاهم در این زمره شامل اند.

قرن هاست که دولفین ها الهام بخش داستانها و افسانه های بوده اند که در آن ها دولفین ها به انسانها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهیها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین ها او را از خطر رهانیده اند، اگرچه کوسه ماهیها از دشمنان کشنده دولفین هاستند.

اماد مورد یاری دولفین ها به انسان، شگ و تردیدهای وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نروژ آمده نیرو هوایی امریکاناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سحر میکند قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی ها بود عدایت کند))

به نظر میرسد که مجموعه صوتی دولفین ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

اسرار

مارهای

زنگی

غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود. زرافه ها برای مدت های مدیدی، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند. حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند. ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود. ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود. یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد. خط و خال

- * مار زنگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد
- * و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشداری بالزاندن دمش صدای «رورر» ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگر به منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند.
- * در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند.
- * اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحت جان خود را از دست میدهند.
- * یک مار زنگی تازه تولد یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.
- * در تمام مارهای سمی، سر سم کشتن است.
- * زنگی که تشکیل شده از میان میروند در بهار سال بعد، و توتو که مار برای بار دوم پوست میاندازد - دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود و در هر نوبت یک حلقه به انتهای دم اضافه میشود.
- * وقتی مارها لانه های را برای خواب زمستانی برمیگزینند در واقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها و گاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مسورد استفاده قرار خواهد گرفت.
- * مارهای زنگی در سال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند و مقیم زمانها مشغول هم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهر ساز در دندانهای زنگی ناحیه نیش است.



بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی
 و آزادی بربح باروی شهرستان
 ((تشکر و تعلم)) برمی افرازد .
 . . . اکنون که در زادگاه
 همایون ((حجت جزیره خراسان))
 دامن عطر شعرش را از دوشهای
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم
 میندام که در خم نخستین
 کوچه شهر شناخت شخصیت
 آن ((مجاور مقدس دانش)) گام
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که
 در باره شخصیت والای ((تبعید
 بزرگ)) جرئت نوشتن و سرودن
 داشته باشم . به همین پیوسته
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته
 شراب ارادت خاضعانه ام میتوانم
 باشد ، در آستان روان تابناک
 آن بزرگمرد گستره عرفان
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان به شمارش را جشن
 گرفت و تکدرخت صبر را شکوفه
 های سالهان نوین بارور ساختند
 اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد
 خواندش را نداشتیم .
 چندی گذشت و تصویر
 ((شاه ناصر)) را بر دیواره کتاب
 های آموزشی دبستان ، در قاب
 شکسته بی از ارقام سال تولد
 و برگشت در سهای ((ناصر خسرو
 بلخی)) یافتیم و همانتر هاتمام
 قاف قامتش را در جاده شهر
 خجسته ای که جلال الدین محمد
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس
 برافراخته بودند ، به تماشا
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر
 از تاقچه ((تعب و تقدس))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز
 گارد و صباوت بنجره پندام را
 بهیچراه میند که در خلوت
 بی الیسی بازی های کودکانه
 بر فراز گردنه بلندی که شانه
 های ستونش را بر میان سبزه
 چند درخت که نسال توت می
 پوشید ، بر دیواره های کهنه
 زیارت ((شاه ناصر)) خیره
 میشدم و نوسان نسیم مقدس
 خواب وحشی جنگل خیالم را
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی
 بالابند شب دامن پولک نشان
 را بر شانه های خاموش دهکده
 میریخت ، مهره های برآزنده
 شخصیت ((حضرت سید)) را در
 گردن انسانه های فریب چند
 پوزن دهاتی مهر مردم
 مادر گیسو سپید تقویم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند
 از ماه برجین افق ، منظری نماند
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد
 در آسمان ستاره روشنگری نماند
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت
 در دست رود شاخه نیلوفر نماند
 از سینه سوگ رفتن مرفا بهان گریست
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند
 گهواره نوازش باران به باد رفت
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند
 رهپای گشت سوی بیابان چو گرد باد
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند
باشعرا و چوپانان چون شمار داد
خامش ز نمره ظفرش سنگري نمائند
در دري به مقدم خوشي نريختانند
سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند
شعير نور شعر چو در حرب بر کشيد
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند
برگ ((حروف عقل)) شعر و ((کتاب نفس))
بيرون ز فکر مکتوبش دفتري نمائند
افراخت چون ((دليل خراسان)) در گوش خویش
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند
((همگان)) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت
((ناصر)) چورفت در صد نقش گوهری نمائند
در هر بعد رفتن آن ((خواجه خطير))
ديگر ((دبیر فاضل)) و انا سوري نمائند
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد
پرواز مرغ زمره را شعري نمائند
جز با زتاب گفته ((تبعدي بزورگ))
در ذهن سختگير زمان با وري نمائند
معنی که جز بشارت آزاده زستن
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند
((حامد)) ايمان مسجد وجدان روزگار
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف
عبدالمصعب حامد

مرگ شکسپیر سینما

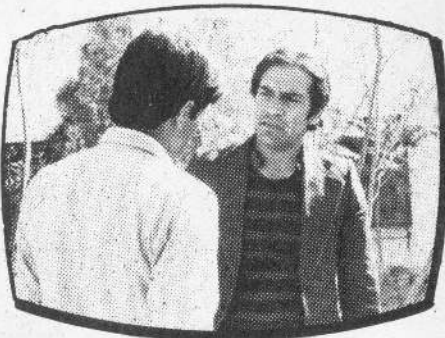
لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه ای از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

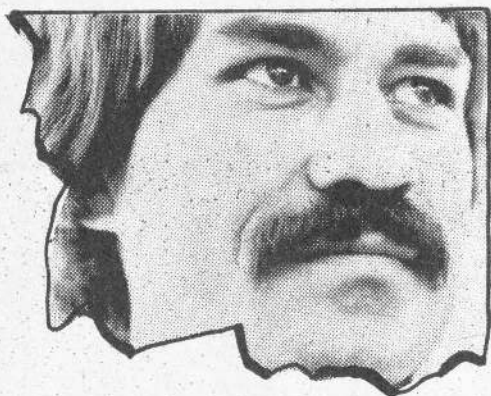


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کریستوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنری پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان دو نمایش - نامه سنگین یکی (سزار و کلوپا - ترا) را در لندن و نیویورک به اجرا در آورد. سفرهای نمایشی او به همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف روبان است. (روبان) در هلموی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستاره)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگری کرکس (ستاره) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

نصیر القاسم

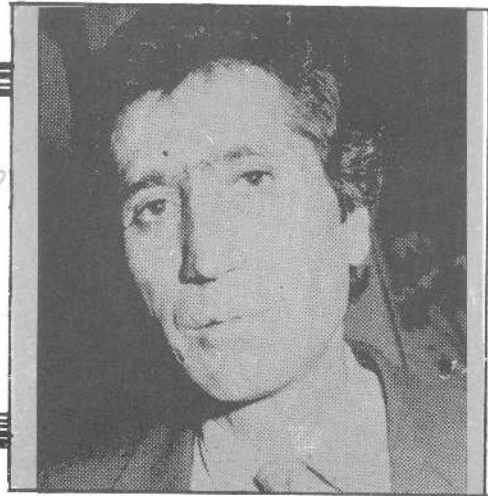


اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگ آن را آغاز میگویید: نام



چهره‌ها و نقش‌ها



هنر آزاد :

من در این فیلم نقش توماسدان
ضد انقلاب را داشتم، هرکس
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب
بودی و چند نفر اگشتی تارول -
خود را موفقانه بازی کردی ؟
من سیاست دارم از دایر کتر فلم
که توانسته کدام نقش را به کدام
هنر پخته بسیار .

مجید غیاتی نویسنده داستان

فلم :

وطن پاکهن اصلا يك نمايشنامه
بود که در ۱۶ تاپ نمايش داده -
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم
از ان فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش
کردید .

نجیب سلطانی سناریست

و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم
واقعاً هنرمندان با نقش خود
زنده گی کردند .
بخصوص وقتی می‌بونه غزال
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک
دور می‌خورد .

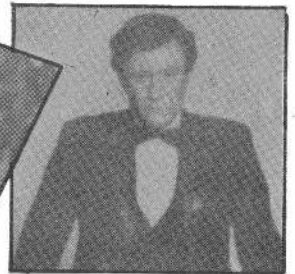
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم
خوبی زیر نام وطن یاکن به نشر
رسید ، ما با شماری از هنر پخته
ها و خود کارگردان فلم مساحبه
عایی انجام داده ایم که در این
شماره و شماره عایی آینده آنرا
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان
از لهننگراد بدست آورد . بهترین
اکتور سال اندری میونسوف
در فلم ((روساز جاده کبوشیتی))
شناخته شد .
بهترین فلم سال فلم -
((کور میر)) از کارگردان جوان
کارن شهنازوف به اتفاق
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام (اکران شوروی)
برای انتخاب بهترین بازیگران
سینما خواستند به انتخاب خوا -
ندگان مجله کانسکوری را برآه
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،
خواننده گان بهترین رای را برای
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -
چنکو از نقشش در فلم ((پروستی))

بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان
بیکران نیست که همواره متغیر بوده
و به سوی درخشش بیشتر ره
بسیار ، آد مهایی این دنیا
همواره به سوی پیشرفت و ترقی
کام میگذرانند ، حالا که صحبت
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .
درد نیای فلم ، پس از سارا -
دیوی ، میناکسی قدم درد نهایی
فلم و هنر نهاده ، این هنرمند
محبوب سرزمین هند به هنر
پوشش ، پاسخ قناعت بخش
میدهد .
- آیمیناکسی دیروزی با
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟
بقیمه در صفحه (۸۱)

غور و ادب است ندارد میناکسی سنا و ایگه

سونم دختر جوانیست که
معلم میشود و تلسازان راه سوی
خود خواهد گشتاید و در برابر
راعیان راه فلم، واگشهایسی
از خود نشان داده است و بسیاری
از آنان را خشمگین ساخته است.



۵۱

۵۲

سونم
مستند فیلم

شهبانو نثریا؛ اکنون سخن میگوید قصه‌های فصولی من

مترجم: حسام‌الدین برومند

شماره چهارم
سریال مجله



Jetzt spreche ich
Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مظلومیت و وطن‌گویی بد طولاً دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی ، با سرور بخنده و نگاه می‌گویی سوری میشد . یک نوع مکالمات شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار ، آن رامیدانستند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند .

همینکه با شهنشاه تنهامیشدم ، دربار ، مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح هامی رسیدم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفتیم و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی هاییکه کهنه گان ندارند ، به ویژه یادم می آید در دربار نیز اشتیاق وافر داشتند . راستی صداقت کامل شعرا و عمل همیشه گم باشند ، شیرازه زنده گان من بر همین اساس بنا یافته بود .

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میکنند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .

دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر و دکتریهادی بودند ، آنان هنگام بیماری مد هشی که مدتی مرا به بستری انداخت ، شب و روز از من مواظبت دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت به من ، دلهره بی رابه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ، خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت :

((خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید))
ومن بهت زده پرسیدم : بودم ؟
چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟
بقیه در صفحه (۸۸)

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش های حساسی را داشتند - همدم و یاورین بودند . فقط ظهرها فرصت بیشتری آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم . در بعد از ظهرها ، بساز صرف قهوه ، باهم اخبار میشنیدیم و وسایمون مسایل تازه صحبت میکردیم . روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود ، ماد و نرفسفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم . در بلوی سایبر بازی ها ، هرد و علاقه مفرضی به اسپ دوانی داشتم . عادت نموده بودیم دیلومات ها را غالباً به جای دعوت نماییم . دیلومات ها از ما میخواستند همراه شان جای بنشینیم . به زودی واضح شد که دیلومات ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جد بد و خصایل و کرکوش بدین وسیله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسید ، بایستی دعوت تودیهی ترتیب مییافت .

حمد اقل بود دیلومات در یک هفته به احترام من می آمدند . بسیاری از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میورزیدم .

به زودی از من منحیث یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل آمد و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو اداره یاد شده ، بیشتر به عهد شهبانو نثریه ، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحرك با زوسی باقیمانده بود . برین بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم . بدون تاخیر با همه دکترانی که در آن مؤسسه کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، همه دکتران نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفه داشتم خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم . همه حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتیم . ساعت هشت و نیم شب ، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعام خوری آن جا گرد می آمدند . بساز صرف طعام ، غالباً از فلماهییکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو پاخانه فرهنگ آمریکا فرستاده میشد ، دیدن میکردیم . روزهای دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسوم به ((بویده)) مصرف می شدیم . من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم . اما به زودی -

روزانه ساختیم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی دکتران میبودند .

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذا خوری ، سه سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق های لبای میوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در شهرزنده گان میگردند و ما اتاقهای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصاصی نداشتم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده بود .

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گان مقصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشم . بدین ترتیب آن جا به ویلای دلپذیر میبدل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میگوئید مشاغل زیادی را فرا بگورم .

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود ، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را دیوایی ایراد میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به تون و جی گونه گون میمدام نیز زیاد میاندیشیدند . من جراتم را از دست ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگاهس از چنین نقشی مطرح بود .

زنده گان من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، بساز صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و وسایمون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده ، بروتوکول ها را دقیق میداد -

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر به زنده گان درخزل و به خانواده ام ، بیشتر میاندیشیدم تا به جهان بیرون از من محدود شده . عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای تشنگی بسا ملحقات لازمه آن بود و زنده گان ایده آل در کار محمد رضا ، امام رهامان هفته های نخست ، با مقاومت های سری و عملی درباریان رویه روشدم .

تا پیش از ورودم به دربار ، زنده گان خانواده گان شاه توسط خواهرانش سروسامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که بسا پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر میبود . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت ، بسیاری به مشکل مییوانست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشتن ، از زنده گان او پرسیده گان بدارد ، شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا مییوانستم میگوئیدم زنده گان خانواده گان پر تجمل و متمدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاجه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آشینزان دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتم .

چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیث منتظم امور منزل بپذیرم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد مینداشتم ، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام هایساز ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکیه هیچگونه اسرار نهانی نداشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد . اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد . من از زود داشتم بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواد بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من منینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تمویض نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آشین نیز چند نسخه طبخ خوراکی های ارومایی را دادم ، زودن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

گوگرد

بعمر زنی در حال نزع رو—
 دامادش کرده گفت :
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که
 برای من چه میکنی ؟
 داماد : قول میدهم هر روز
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر
 میگذارم .
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی
 گوگرد را فراموش نکنی .
 داماد : نخیر خوشی عزیز
 چون جایبکه تو مری به گوگرد
 ضرورت نیست .
 از سالی : همان یون حمید زاده



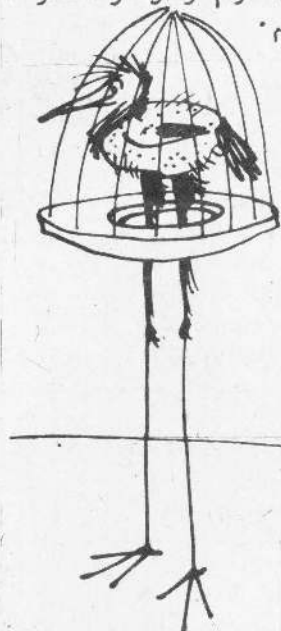
فیس

زن به شوهر:
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی
 حافظه ات شکایت کردی چه
 گفت ؟
 شوهر:
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی
 گرفت .

جنت

شوهر ناگهان تکان سختی
 خورد و با وضعی آشفته و هراس
 از خواب بیدار شد .
 خانمش پرسید :
 چه گپ است ؟
 شوهر جواب داد :
 خود را در جنت میدیدم و خیلی
 خوشحال بودم .

زن گفت :
 ولی خواب ها اکثراً برعکس
 تعبیر می شود .
 شوهر تصدیق کرده گفت :
 بلو ، وه همین خاطر وقتس
 چشم گشودم تراد رستمتر خود
 دیدم .



آب

باران مثل اشک عاشقان
 به شدت از چشم آسمان می بارید .
 رجب خان موترش را در همان حال
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور
 پایین شده هدایت داد تا چند
 لیتر تیل به موترش بیند آرد .
 نفرموده ظف به تیل انداختن
 مشغول بود ، رجب خان که
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص
 گفت :
 هو ، هو ، اگر تیل باران می
 بود چقدر خوب می شد .
 شخص تیل فروش با لهن
 جدی گفت :
 خوبست که تیل باران نیست
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،
 آنوقت نموشد که من ابرای آب
 مخلوط کنم .

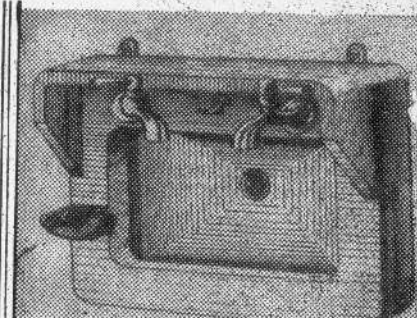


لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس
به انگشت که نزنند نگران در -
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت

همکاران جدید

بوجی خنده



فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا
 نا آرامی زیاد در جیب های پیش
 تکش را می یالید کتور لکر که
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:
 - زحمت نکشید من به شما بنا در
 دام
 موام که همچنان نا آرام بود گفت:
 - من باید حتماً تکت رایید انما یم
 از هر باری شما تشکر باید بینم
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت تمام داشت
 که تیلون های متعدد خواب
 رئیس را کاملاً پراند:
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل
 را مقرر کنید
 - میرزا شاخسار مقرر شود
 - لالا خوشدل
 - میرزا شاخسار
 - لالا خوشدل
 رئیس که حیران مانده بود
 چه کند، چند روز آند و راهلست
 داد
 بعد از سیری شدن چهار روز،
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا
 شاخسار توسط موتور شخصی به
 دفتر می آید، در حالی که لالا خوش -

شدل بایسکل توبونی را پایدل
 موزند
 نورا* تصمیم را گرفت و کابینه*
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)
 و (مربای موج) را چنین اعلام
 نمود:
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی
 سرکاتب: میرزا شاخسار
 خبرنگار: شمس الله شله
 تیلون چی: لالا خوشدل
 نمبر تیلون: ۴۰۰
 خواننده گان عزیز:
 در شماره آینده، سرکاتب
 خبرنگار و تیلون چی صفحه،
 چند پات خویش را بیشکش
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت
 شما خواهند شد .

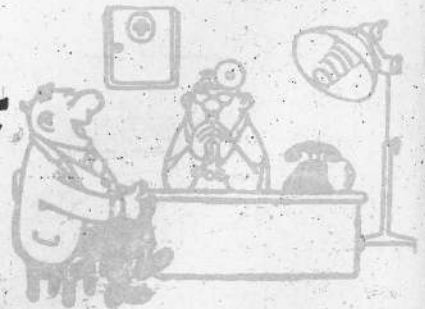
د بیروز حوالی ساعت (۱)
 بعد از ظهر، دو تن از شله های
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه
 پیخ صفحه را از خواب شیرین
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی
 گردیدند
 رئیس صفحه، این دو مزاحم
 را در عالم خواب آلودی به حضور
 بد زفته به عرایض شان گوش
 داد
 در نتیجه معلم گردید که هر دو
 آرزو دارند به حیت سرکاتب
 صفحه بوجی ملحقه مقرر شوند
 تا از این طریق بتوانند مصدر
 خدمات شایانی به نامیل های
 خویش گردند .

یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خوانده
 با هم صحبت میکردند .
 اولی پرسید:
 - خواهر! شوهرت را چقدر
 دوست داری؟
 دومی جواب داد:
 - برابر برادر .
 اولی باز پرسید:
 - خوب برادرت را چقدر دوست
 داری؟
 دومی گفت:
 - برادر ندا .
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر
 فامیل را که هنوز نیامده بود
 میکشیدند .
 انتظار طولانی شد، ناگهان
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس
 زیاد فازه کبید در این اثنا
 عضو دیگر فامیل صد کرد:
 - حال که دهانت باز است
 بدم را نیز صد کن .
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر تویی شرمسی
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟
 دختر: کسی میگه؟
 مادر: زن همسایه دیروز گفت
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه
 و او ره از کار کشیده .
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته
 دو ساعت میکن .
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم
 میخورد این!
 مریض: اگر دانه باشم

نکته‌های طنزی

از سرزمین پولند

کابریل لاد پ
 - اوتقریبا کلاسیک شده است -
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی‌خواند -
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -

هلرک باگجیلسکی
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -

لیوپولد لیبین
 - زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -

 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -

 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -

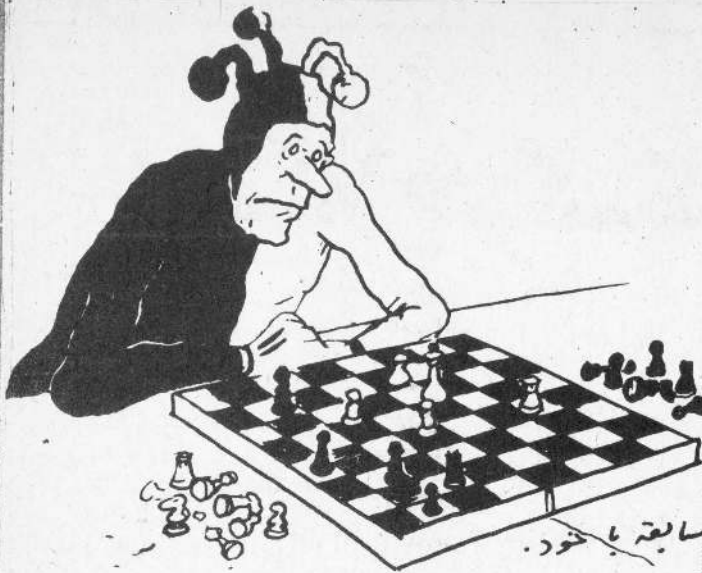
 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -

 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت ما باشد -

 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -

 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟

 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود .
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد .
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجای که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران میباشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به کار میباشند را اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره افش است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجای که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

ملاچرگک

هره گر ي کي د بنار يي لور يدي
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلسي
 گه پيد ي .

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- هند اشپه چيرته تللي وي ؟
 ۲- به چرتکي .
 ۱- نوبه چرتکي دي خه خبره وه ؟
 ۲- به چرتکي د وپم ان سر
 غوز ونسو .

به سيند لاهوکر م ، خيلو سوچونو
 به خيال کي لار م ، ترد فتر ونسو
 ماويل چي کاشکي ، پوره بصدنه
 کارونه خلاص شي ، له خارا وخنډه
 لزه شي که ، هره ورغ غونډه
 د پير مجلسونه ، د کار خنډ کيږي
 به د هلنيوکي ، خلک مورتيږي
 له نن ، سباته ، کار مطلق ي
 ۱- نونتيجه د چرتونو دي خنډه شوه ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره
 خيالي نقش وي چي مي سرکسي
 گر پيد .
 ۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلس
 گه پيد ي .

چي د ابه خه وي ؟

۱- نوبه وواچي د ابه خه وي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره
 له پير ساره نه زمانا مسي
 رچيد ي .

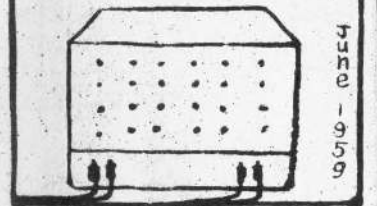
۱- چرگانو و ويکي وهل بلبلسي گه پيد ي

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- نن چيرته تللي وي ؟
 ۲- بازارته .
 ۱- نوبه بازارکي خه خبره وه ؟
 ۲- هر خه بريمان وو
 هم کچالان وو
 تازه روسيان وو
 غمري هم د پيرو
 له حده تورو
 هر خه بي شمورو
 د ک تينگونه
 د ک د کانونه
 د ک مارکيتونه

۱- نوخلک ولي سرتکوي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگي سره

د ملاچرگک ولسي سندره به سو
 هر ورو اوږد لي وي ، اويا به سو
 هم به خيله دغه منظم د پالوگ به
 ور وکوالي کي لوبولي وي . دعادت
 له سخي د ملاچرگک ټوله ناسته
 ولاړه به د پيرانونوي . خود اچي د
 پنجاهه به هتي کي د دغه مرقه
 بنکاره کيدل ، پهي يوه نوي خبره
 ده ، نو تماشي ته بي تاسي
 خوازه لوستونکي هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه واپس ؟
 ۱- پرون چيرته تللي وي ؟
 ۲- حمام ته .
 ۱- نوبه حمام کي خه خبره وه ؟
 ۲- د پير سوارو
 وخت د سهارو
 هر خوک ناچارو
 لنگونه نه وو
 جامونه نه وو
 پهي ساره وو
 سري اوبه وي
 کله به نه وي



تخرگک جيب ته لاس کر اوبه ويوه مي
 يو پنځوس گون لوت لکه غله غوندي
 د ميز به راکش شوي روک کي وروا -
 چاره اوبيا مي عرضه وو وړ اند ي کره
 مد يژ چي د ميزه روک کي زما يسه
 اجول شوي پنځوس گون سترگسي
 ولگيد ي نووک يي لزه غوندي نورهم
 راکش کر اووشل گون يي ورغسي
 راواخست . به کيپ لاس يي شل گون
 ماته ونيواوبه يي لاس يي عرضي
 باندي هغه لاسليک وکر چي يسو
 شپه د خه يي سباته مخندولي وو .
 ما هم به يولاس شل گون اوبه بل
 لاس عرضي راواخستل اوله د فتر
 خه راووتيم .
 کله مي چي د اشپز ياره خولسي
 دغه خبره واويده نو يي واکه مي له
 خولي ووتل چي :
 - قربان تردغسي باانصافه او عادل
 بلدي خوړشم .

با انصافه رشوت خور

نن خه سباته د مخند يده به حال
 کي شوه چي سد لاسه به يونوي کشف
 بريالي شوم ، هغه چاچي زما د
 عرضي يولاسليک ته بي د سبا
 وده ورکوله . دخيل ميزوک يي
 نيم کيږ غوندي راکش کر يو ، اوخو
 تنه چي له ما وروسته راغلل بي لسه
 دي چي انتظار ويا سي اويا يي کار
 سباته ومخند يږي . د ميز به راکش
 شوي روک کي به يي لاس وړد ننه کر
 اويا به يي عرضه ورته به ميز کيښوده
 ما هم له نورو خه به تقليد د -

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي
 ده . بلکي د يوچا د سترگوليد لس
 حال دي . د اشپز باشي صيب يو
 دوست چي له نيم خه زيات به
 خپل تخلص مشهور دي او هر خوک
 يي د اشپز ياره نيم پيژني به دي -
 هکله وايي چي :
 - تيره ورغ مي به يود فتر کي کار
 بند و ، اود خلاصون له باره مي وړ -
 يسي يا يخي اولستوني رابده هل .
 خود يوه عادي لاسليک خبره له



په وړانګه کاتبان باغون

دواړي نو... په ماشينونو

که په رسمي دفترونو کې د
تایپ ماشینونه نه وای نوهر
یو مامور مجبور و چې له خپل
لیکل شوي مکتوب سره یوځای
په یو شان صادر کړي وای خو
مقابل لوري ته په خپل لاس
لیکل شوي مطلب ولولي. دا
ځکه چې یو مامور بیل لیک نه
شي لوستلای او حتی د یو داس
هم پکې پیدا کړي چې د خپل
لیک له لوستلو عاجزوي.

شکرچی درواغ وریادی...

که چېرته درواغ په پوري خبري
اولايس وهل به پيسنواي نسو
ماورصد ته به دغاري جام هم
ته واي ياتي اوهرخه به يي په دي
لاره کې له لاسه ورکول. دوسره
دخدای مهرباني ده چې دغه
د ري خيزه دکوبون داوړ واو -
غور پوه خبرور يادي. گنه نسو
ماورينو خوارانوبه دايو (معاش)
کوم بخاي ته رساوه...
زما دغه ور ياخبره دامامور
صمد به هکله ده. مامور صمد تيره
ورغ دخپل دفتر تايعستی ته
پورته دري خيزونه په بناخي ياد ول
اوله خولې يي ووتل چې:
زه هر سهار زمان ته يوگيلاس
ليوشريت جوړم اوبياد فتر ته
رايتم...
اوس نوتاسی خوازه لوستونکي
ووا ياست چې يونعه رتبه مامور
چې په اتم بست کې يي دپه وهلي
وي. څنگه کولاي شي چې حتی په
مياشت کې يوگيلاس ليوشر بست
وختیښ. ځکه چې ليمو خورد په
دوه سوه او يوکيلو پوره به شپږ سوه
افغانی ده.

علمی بحث: د اشپزي په علم کې مالیکول څه ده او؟

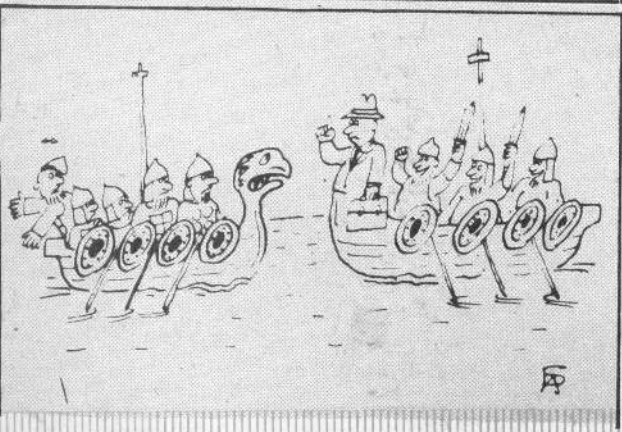
وايي چې فلسفه د علومو مورده...
خو اشپزياشي له دغې نظری سره
موافقه نه لري. دي وايي چې د -
فلسفې په گډون د ټولو علومو مور
اشپزخانه ده. ځکه چې د علومو
د پرمختګ ته کيد واوڅير لوانرزي د
اشپزخانې له نغري څخه سرچينه
اخلي.
دغه نوي نظريه چې اشپزياشي
صیپ ور اندي کړي د نه ن سببا
په پخوانی کلاسيک نظريه باندي
برلاسی بریښي. ځکه چې د نري
پرمختګ ټول وزي انسانان د دي -
نظریې بلويان دي.
له بلې خوا هغه څه چې په
ثبوت رسيدلی وي، هغه علم دي.
اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو
له مخې د اشپزي په علم کې د سبو
نوي کشف په هکله د مالیکول په
اړوند خوڅبري لرو:
د کيميا په علم کې د یوشې د پوري
ورې برخې اوتوتې ته مالیکول وايي
په دي باب چې کله له اشپزياشي
صیپ څخه د اشپزي په علم کې د
مالیکول پوښته وشوه، نو هغه
دوسل:
- د مالیکول په برخه کې د کيميا
د علم تشریح زمانه تايد ور ده اود
اشپزي په علم کې هم مالیکول د پو
شي د پوري ورې برخې اوتوتې ته
وايي، چې د پوښنه اوزوندې مثال
یي د مامورينو د غوسې په ټولوي کې
د غوښې توتې ده چې کمزوري سترگی
یي په قاب کې له ليد لوڅڅه
عاجزي دي.

که د ارشپاوي چې موسیقي دروغ (اغذا)
ده، نوله دي هم انکار نه شوکولاي چې سره
هوتلونوکي د (اغذالي) د لوتن په نسوم
موسیقي دروغ (اغزا) ده.
که د ارشپاوي چې په لور غږ موسیقي یوازي سره
هوتلونوکي غږ ول کيږي، نو ویلاي شو چې اکثر -
پتارسي د فنونه هوتلونه دي.
که د ارشپاوي چې یي سره موسیقي سري ته
د معدې زخم پیدا کوي، نو کاشکی رالا بوتلونیز -
یون د نويو ستاڼو یوگانو په مخاي د معدې د زخم
ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

کودار شپاوي

اعتزای

یو ستاقد مامور چې په دوه د پوښ کاله ماموریت
کې یي د کوبون په اړه ویاڼدي د شخوند وهلسو
له کبله خپل دوه د پوښ قاتونونه له لاسه ورکړي -
دي، داسې اعتراف کوي:
- ما په خپله نوسه کې یوازي یوه اونې ټپه په
دوي خپلې ده. او هغه هم هغه وخت چې
مخز نوي اشپز مقرراوه.



دایرة المعارف سیاه

اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است . قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خریه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنگ آریا اختر نامن مردانه به مقابل اسکندر کبیر برخاست و با مسان اظهارات مورخین اروپایی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر (سمرقند امروز) محاصره یونانی را در شهر مارگندار قتلش به سرگرد ه می (منه دم) برای رهای نمودن محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانی به دست آورد و یونانی ها را بسیار ضعیف شد ، حتی گفتند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بودند نیز بکشت تا اشرار این شکست روحیات مسایر اسپتامین به معنی (اسپید دامن) است و - منعم باکی رفتی را میسرانند .

اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . ((حکمت مشرقیه)) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصونی دارد ، از خداوند و عالم عقول به (نور) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدا ی قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علم متد اوله آن عصر تد ریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدا ی قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد با دعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

مردمان خوانند

تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت
 های خانم های حامله را از ا - تغذی مادرا اختلاطات در انتقال
 کتران تشکیل میدهد . مواد مفیده از مادر به طفل توسط
 تغذی خوب و درست مادران + پلاستامیگرود .
 باعث نشوونموی نورمل جنین میگردد . + دکتران باید تمام افکود های
 هر یک از آفات عمدتاً دوران مادری + عمدتاً اقتصادی اجتماعی و کلتوری
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و + مادران را در تغذی شان و در -
 طفل می گردد ، چنانچه خانمها + نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر
 گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوسی
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توأم با میوه و ترکاری
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به
 دوران حاملگی توصیه نمایند . + موهی پر خوری بی جا ضرر میدهد .
 زن حامله باید چس قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۲۰ ملی گرام ضرورت دارد
 (فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به
 دیت پروتین در ادرازا نداشته + دست آرد .
 باشد ، در وزن اصلیش در حد و + خویتر خواهد بود اگر خانم های
 ۱۱۰ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه
 که ۱/۲ این وزن را وزن جنین + ۲۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام
 (۳۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۰۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها درمان حاملگی
 امیوگ ، هم تشکیل میدهد + و بعد حاملگی جلوگیری به عمل
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .
 ما بیح در مادران - ۴۰۰ گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در
 ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگیرند که باید به
 میدهد . آن توجه شود و منظمآباد اکثر معا لج
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود
 باید مشتمل باشد بز یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از اینش در ن
 حاملگی برای خانم ها ضرورست + نمک روی غذا و غذا های شور
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

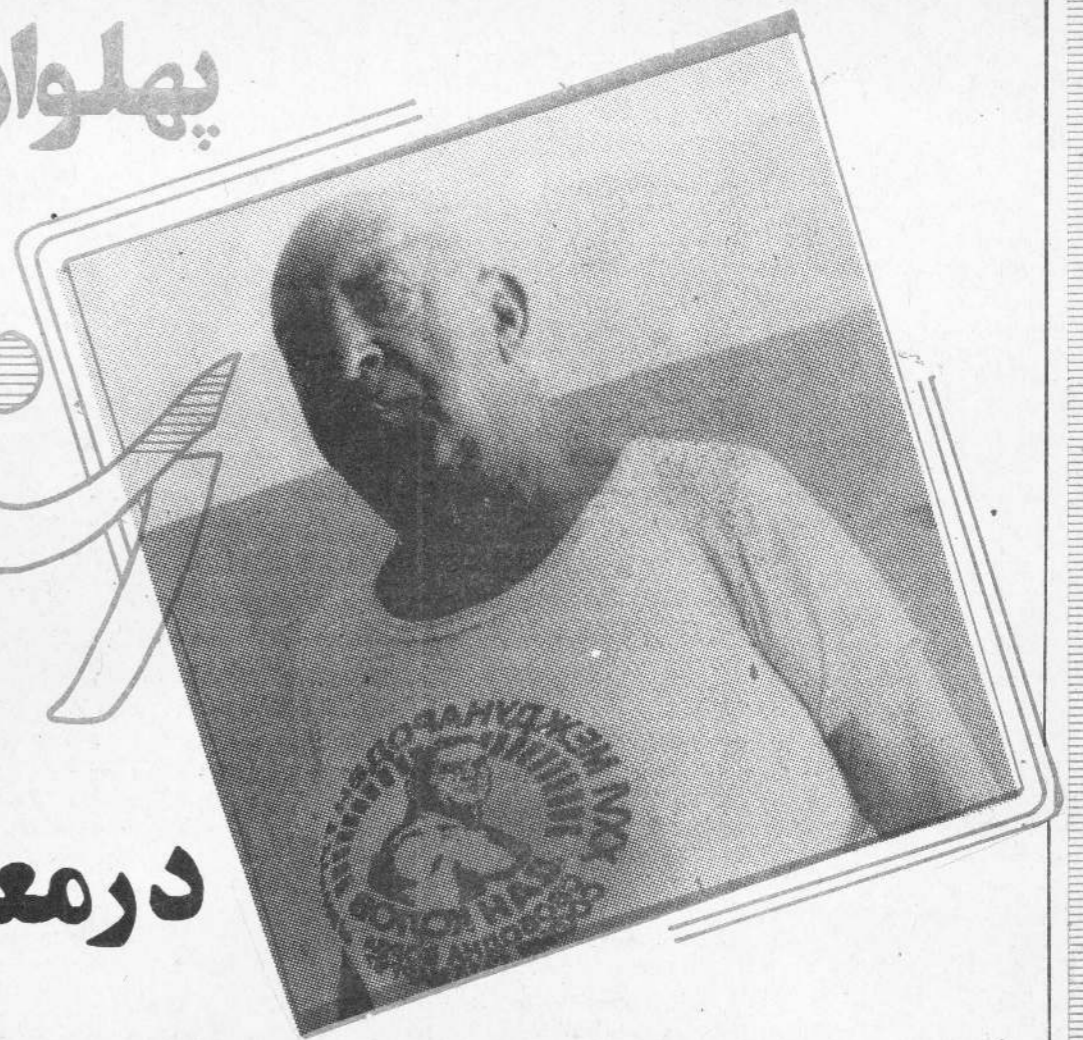
فزیولوژیک طرق معدی معیایی + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً
 بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + رامیدهد ، و این خود زمینیه
 (وحتی سبب) الزئیک شده میتوآ . به همین استناد ارائه شده
 است که اکثریت نوزادان کم سن + وسال قادر به تحمل غذا های
 گوناگون بین یک الی دو سالگی + میباشند همچنان سویه های
 بلند انتی بادی ها بالخاصه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه
 شده با این شیر ، به مراتب رقم + بیشتر رانسبت به کودکان پس
 از سه ماهه با این فارمول دریافت + شده است
 ۴- نقش ایمونوگلوبولین A + مترشحه :
 در جریان چند هفته محدود + نخستین حیات يك عدم کفایه
 موقتی و زودگذر سبب و Iga + موجود میباشد .
 مؤ لنین به این باوراند که Iga + (ایمونوگلوبولین A - مترشحه)
 با انتی ژن هاد رامیخته و از جذب + بقیه در صفحه (۸۸)

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .
 ۲- حساس شدن داخل رحمی : + درین اواخر ثابت شده است
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل
 الزئیک نشان داده اند و این امر + (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی
 میتواند ممکن باشد که مسئله + معروض شدن قبلی به انتی ژن را
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + که يك میکانیزم انتقالیه ((مادری
 جنینی)) در کار است ، تا حساس + ساخته شدن داخل رحمی
 مقابل انتی ژن هاصورت مس + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب
 ایمونوگلوبولین ها (و بیشتر + Ige و Iga) از هفته
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + رحمی شروع می شود .
 ۳- نقش طرق معدی معیایی : + C.M.A و سایر حوادت الزئیک
 در برابر غذا های مختلفه در + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند
 تر معمول است . زیرا نا پختگی +

حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت
 تغذی نوزادان جانشین + شیر مادر گردید ، آمارها ، از سر
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوات + این حادثه رایبه فیصدی های
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + داده است
 اسباب و طرز تکوین مرض : + گرچه علل قطعی مرض هنوز
 آنچنانکه لازم است ، درست + نعمیده نشده ، اما فرضیه های
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + شده اند :
 ۱- گرایش خانواده : در نتیجه + ارزیابی ۵۰۰ اتن نوزاد مصاب ،
 دیده شده است که ۱۲ فیصد + آنها کسانی اند که مادران شان
 نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + CMA گردد ، نسبت احتمالی
 اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند
 (۱ : ۲) است . لذا امروز دریافت +

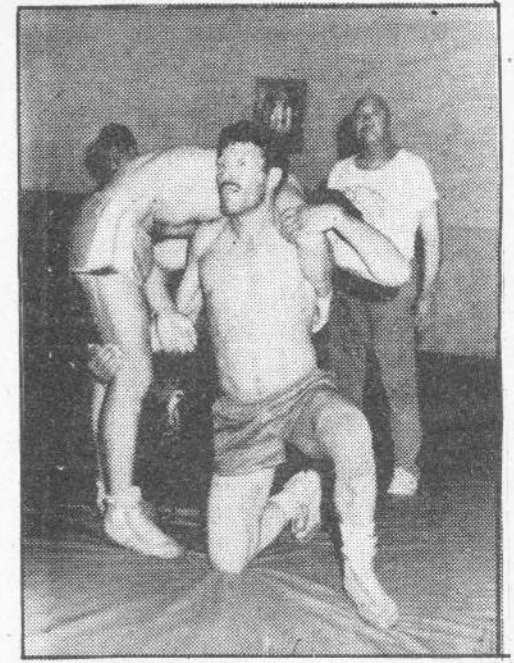
و نقلی است آن
 در جلوگیری از حساسیت
 CMA یا حساسیت
 مقابله کننده

پهلوان نظام



دستاوردهای پهلوانی

در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد، او که در هر میدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاهون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

چکش بلند کرد و در گرما گسی جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته ی یافت و نامش در همه جا آوازه شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی در میدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

معرفی کتاب

د فترچه کبود

تتبع و نگارش: میرالله سیاه سنگ

دین اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتاب فروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و دصد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تور نی بر» شهر کیف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در بر تو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

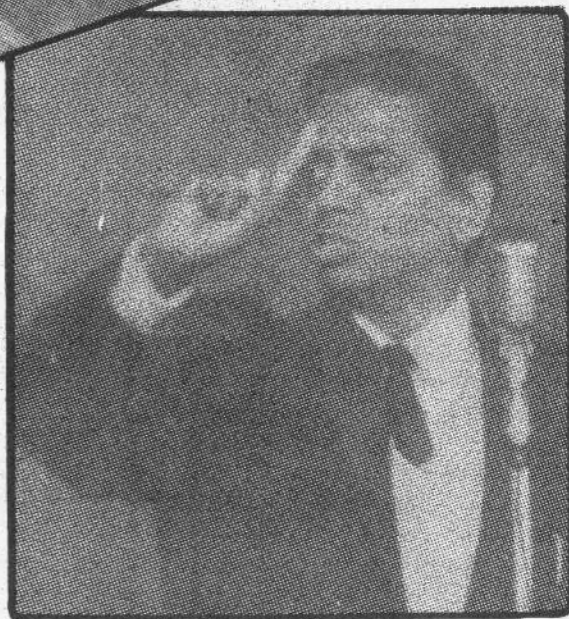
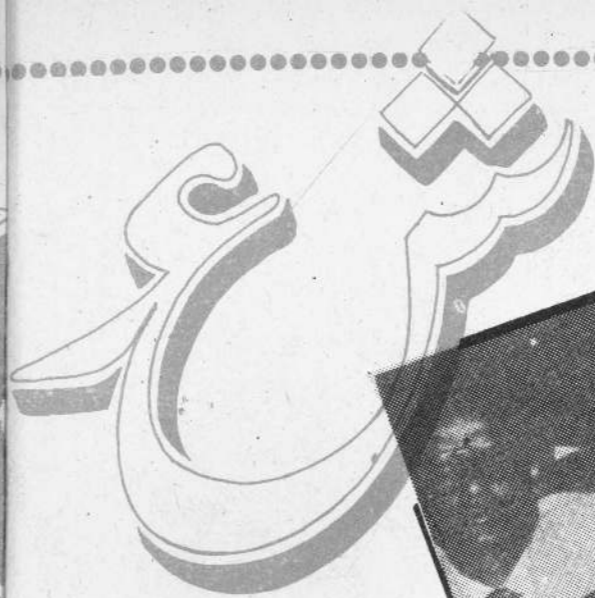
و اینک کوتاه سخنی بیامون وزنده گی نامه مولف و اد فترچه کبود» ش...
میخائیل میخائیلوویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ابد قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروف می گشتم: اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقاعی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین ماه به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکر ترقصا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر در آورد استقبال فراوان شد...

او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مظلومات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و دریافته های علمی و هنری او بود در گزینش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید، اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بقیه در صفحه (۹۱)



شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمره نمود، چنگ زدن آن بر دل نیز بیشتر خواهد بود. فلمهای هندی تعداد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضی شاعر نمیتواند کار خود را به درستوانجلم دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضی موزیک دایرکتر پیشتر باید مطابق به کمپوزر شعر بنویسد. در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صدادار به وجود آمدند در آن زمان جنبش نویسندگان مترقی در جهان ادبیات روز تاروز قوت میگزیدند بسیاری از شعرا وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوستند که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانپوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند. نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحواست، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو شاعر شناخته شده می بود وزیر نال نویسنده - های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد. از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانپوری) میرسد او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم بپیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو - داشت (مجروح) مانند دیگر شعرا معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبییش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلی فرقی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره می در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و (و. نایر) برزی اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد. (مجروح سلطانپوری) زنده - گوی فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر بپیوندند اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آنتونی میلیتو که نوباره عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید. به همین گونه در میان شعرا نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

هم خیلی فعال است در حقیقت از (نوشاد) تا (آنتونی میلیتو) او راه خیلی درود رازی را پیوسته است. فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارت اند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن. بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسد، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسندند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر - جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه مندان یقیناً با اشعار او که با آهنگهای شنکر - جکشن سروده شده آشنا می گردند. اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری ۴۲، کالابان) و غیره از او است. چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال). همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه آشنایی میان آزدن در گوشه آشنایی میان آزدن قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از - شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مخل اعظم) خود را به اثبات رسانید. شاعر دیگر نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنتونی بخشس) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جا دارد. یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافد کی شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال). همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه آشنایی میان آزدن در گوشه آشنایی میان آزدن قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است. از آن روزه بعد مادرم چنان رمزد که کفن درد و رنج را با چنان تلخی هرگز نماند در جهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی و گستردگی که همه دریاها همه در آن بود. زیرا نامزد من نتواند حاضر باشد از دواج بماند، بل بسک یاره خود را راگم و گور کرد. از آن روز از بدن نیز متفرگ گردیدم. زیرا تمام جسمی جا و عصیانیت های بی مورد او، مرا مورد انتقام مجوس تلخ قرار داد. بعد در خواب در خواب من خواب افکار شد، هر روز با آن با تهمیه انواع جوشانده ها میکوشیدم نطفه بی را که در شکم در حال بسته شدن بود، بشکند، اما هرگز در روی بی نتیجه بودم. پس در خواب در خواب من تلخ میگردیدم. پس در خواب در خواب من تلخ میگردیدم. پس در خواب در خواب من تلخ میگردیدم.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و از خط بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتک دیگری بی بردم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نمره گسار هان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هرنفس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز سه د نیامی آمد. سرانجام آن روز که طشت رسوایم باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب در در هایم غیر قابل تحمل گردید، من دستهایم را با دندان میگریتم، آن قدر که خون شش خور را در هفتاد احساس می نمودم. فریادم را میگریتم و در بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کوبیدن من به دنیا آمد. سرگی زبانه تنومند بود. از زبانه او یک لحظه حس طوری بر من غلبه نکرد. میخواستم دستان مادرم را که در رخنه او حلقه بسته بود، جدا را در گلوئی او بشکستم پس بزخم و طفلك را در آغوش بکنم و لیس نگاه های عمیك مادر، اراده ام را سخت کرد و تصمیم مرا در هم شکست، چشمان طفلك که فقط برای یک لحظه زود گذر بر روی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادرم که با هم توانا - پیش گلوئی او را فشرده بود. چون حلقه کودکی دور گلوئی سیدش نغز بست. بعد از آن - مادرم، طفل را بین پارچه یسویچیده با استفاده از سیاهی شبه او را یک کوچه بالاتر از خانه ماجسیده به دیوار، زیر تفراره کالاسوی گذاشت و برگشت فقط خدا میدانند آن شب بومس چو گذشت هر بار یکم دیده برهم میگذاشتم، دستان خون آلود مادرم را میگریتم که گلوئی طفل مرا بیرحمانه میشکست و چشمان طفلك که در آن یک دنیا

نفرین و نفرت جاد داشت، به چشمانم بخیه میند. با تحمل هرگونه هراس و دلهره درد آلود، شب را صبح آوردم با طلوع سیده سحر آن وقت که کوچه گیاهی نمازگزار، سویی مسجد میرفتند، من تازه دریانتم که رسوای، تاجی حد میتوانسد درد ناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون احساس و عدالت در گوشه هایم نغین انداختند که نمیدانستم از چی کسری به کک کوچه گیاهان مرا که ریمان خون آلود بلاستند اور کمرش و حلقه کود انگشتان مادرم دور گلوئی او نغز بسته بود، غسل دادند و در تنه یسویچیدند. ولی قصبه به این سادگی ها ختم نشد، در فرستادن که باید در نفس میکردند، کسی جایش نمیداد، آخر او یک طفل حرامسود بود، او عصاره گناهان یک مرد زودگذر و بی حقیقت بود در طبع بود. چندین بار در راه دور هم جمع شدند، سرانجام دور تشریف از تبرستان عمومی برایش جایی را کتند، ولی همه جا سنگ برآمد، میگفتند: (ظن حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!) در فرجام جایی برایش نکرده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادر را بر پیشانی او داشت و زنان و دختران به تماشایش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوای من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوزان سوزت و آبروی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طرب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

براز شیر بود آن قدر که دردم میکرد و در دهن در همه جانم میدوید. و تصور صدای قدمهای دکتر در دهلیز خانه مانعین انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشید در همان یک نگاه به همه چیز پس برد. او که به دو قدمی من رسیده بود، مادرم را در مانده گوی، قرآن کریم را روید ست او گداخت و با آواز - خفه یی که گویی از زمین یک چاه خشکیده، بیرون مرآمد، گفت: تراه خدا ما را رسوا مکن. در اکثر قرآن را بسوزید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خوردن لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سویم دیدم و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه راغب سر خود بسته، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. من آن روز غم تلخ و آبروی را در جهره خود، بیچارگی را در چهره مادرم و جوانمردی را در جهره آن دکتر دیدم. ماشب هنگام که در فرجام جایی برایش نکرده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادر را بر پیشانی او داشت و زنان و دختران به تماشایش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوای من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوزان سوزت و آبروی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طرب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

کند. از حرف مادرم، نزد یک بسود شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز درد بود و سوز، و آن راتنا خودم میتوانستم احساس کم، فریاد زدم: - مادریا متوجه استی که چه چی میگویم من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دواج کنم. یاد کام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود!) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، بارد دیگری براهن نیبه کهنه راه تن کردم - مگر نه این که نامزدی برای حکم پوشیدن یک بیزاهن نیبه کهنه را - داشت. قلبا کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشته درین مدت هر قدر میکوشیدم تا محبت آن مرد را در دلم جادم کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرهمی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دروایی درمان نمیدونست. در سیمای او فقط دیدن راهمیدیدم. اصلا - به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویچیدم که بارد دیگر غلظت رسوای من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حق مسلم من است. بعد هر دو درهم گوی شد یس

هر دو یکی شد یس. فکر رسوای گذشته هرگز رنجم نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاهی گم میگردم و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتم، آن وقت مویرتم راست میشد و عرق سردی بر تنم مینشست. ولی همینکه سیده سحر میدیدم، و حشمت آن دلهره نیز پایان میافت. نمیدانم چرا یکشب هر دو سه فکر فرار افتادم و هر دو ازین فکر استقبال کردم و خیلی زود در صد عمل کردن آن برآمدم. در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راترک کردم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دوسه نفر از دوستان پسر و پسر به عقد او درآمدم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بدبختی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرهمی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دروایی درمان نمیدونست. در سیمای او فقط دیدن راهمیدیدم. اصلا - به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها آرزوهای من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویچیدم که بارد دیگر غلظت رسوای من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حق مسلم من است. بعد هر دو درهم گوی شد یس

شعر در پرده . . .

خان. ست که مانند ((کیفی)) بسیاری از اشعارش را برای ((مدن موهن)) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم ((میرا سایه)) جا دارد. عده یی از شعرها که استعداد فوق العاده داشتند مانند ((نیوج)) و ((جانثار اختر)) پیروزی راه دست نیابند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه ((نیوج)) سروده های زیبای را برای فلمهای ((نسی همگی نای فصل و شرمیلی)) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیابند. موفقتین شاعران نسل نون عبارت از ((اند بخشی، اند یوار و جاوید اختر)) میباشند. از میان آن ها بدون شك ((آند بخشی)) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای ((لکشی کانت پیاری لال)) نوشته، خیلی موفقی بوده است. ((آند بخشی)) از هر فلم یک لک شاعران باید زیادی ربه دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم ((گلزار)) است. در پهلوی سرودن شعر، ((گلزار)) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای ((اندی، خاموشی و فلامسی)) میتواند جستجو کرد. ((جاوید اختر)) فرزند شاعر شناخته شده ((جانثار اختر)) در هر سه داستان نویسی، پالوگ و نمایشنامه ها پیروزیهای بسیار دست آورده است. جاوید اختر



ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

بوکس‌های قوی



شرفیه جباری شوتر تیم والیبالیست
لیست آماتور



بوکس، از جمله سپورت‌های
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار
تربیه میکند، این ورزش بسیاری
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-
العاده موثر می‌باشد. بوکس اولین
بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات
المپیا می‌گردد، در سال
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن
به نام (AIBA ایبا) تشکیل
شد. در کشور ما، یکمرا سال -
۱۳۲۲ با ایجاد کلبه ثقیله تعلیم و
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک
درین رشته چهره‌های ممتاز و
موفق به میان آمده اند. جوانان
وزن شکار کشور ما با علاقه مندی
روز افزون که به این ورزش دارند
شیتا قانه به این ورزش رو آورده
و آینده درخشانی را در برابر
خویش می‌نگرند که از جمله میتوان
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو
آورده و شامل تیم والیبالیستم تا
اکنون به تمرینات خویش به طور
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم
کسب نمایم.
تا حال در مسابقات مشترک
نموده ام، یکبار مقام اول را احراز کردم
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل
و دو کله را کاپی نمودم. علاقت با
چهار تفه برنامه و تحایف به شمار می
هم برایم از طرف مقامات مربوط -
اعطا گردیده است.

دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری
خویش را در دوشهای صحنه عملی
نمایند. آنان بوتهای (فنی-
جمپدار) را اختراع نموده اند.
این نوع حرکات، پرس را به خاطر
می آورد، اما مبتکران، این گونه
دوش را به نام دویدن یا پرس
مینامند. آن هاس گویند: این
نوع دوش سرعت را افزایش داده
و خسته گی را کاهش میدهد.



تولید بایسکل های متنوع و ادامه دار

هر سال بایسکل های عجیب و تنوع
فاسی در جهان عرضه میگردد. به همین
مناسبت، فرین انگلیسی بایسکل را
اختراع نموده که به کمک بطری از
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.
فاصله ۲۰ کیلومتر را در سه
ساعت میپیماید. ولی در آلمان
فدرال بایسکل طرح گردیده که
به کمک دستها حرکت مینماید و
به وسیله پاها اداره میگردد.

شوریه در مورد دوشاری های
موجود در ساحه بازی والیبالی -
ابراز نظر نموده میگوید:
عدم مراعات مقررات ورزشی،
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل
مدانها، لباس و غیره ضروریات
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران
وزن شکار کشور ما میباشد، که همین
دشوارها در بازی های والیبالیست
تیز محسوس است.
وی در اخیرا برای آرزومندی نمود
تا به خارج کشور سفرهای داشته
باشد و بتواند از تجارب ورزشی
وزن شکاران موفق سایر کشورها
استفاده نموده به عمل آورد.

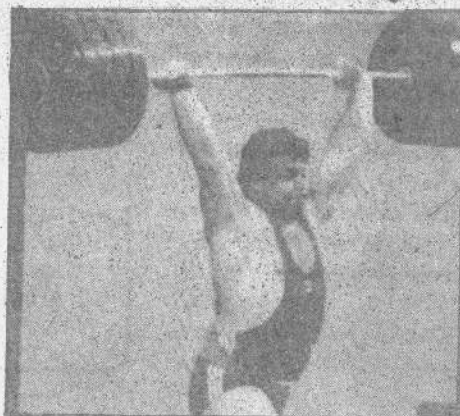


۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخارویسچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در بدو ضرب بلند نموده اوتسیستا به رکورد قبلی ۱۰۰ کیلوگرم وزن بیشترین در وزن کته گوری صدگرم انجام داد ۴۰۰۰ در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود :

پوری زاخارویسچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری اشتراک نمود ۹۰ او ایسن باره در کته گوری ۱۰۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید زاخارویسچ صرف ده سال داشته که سه و ورزش وزنه برداری برداخت در هتا آوان کودکی برارنده کی واستعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد ۱۰ یک سال پس در پلیند قهرمان جهان معرفی گردید ۴۰۰۰ او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد :

پوری زاخارویسچ میگوید :
(آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود ۱۰۰)



صمیمی بیست و پنج سال دارد و ی ماستر سپورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۰۶-۱۳۰۷ اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش میسرده از ده بی در نخستین سال بقیه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریتر تیم ملی بسو کس شناخته شد :

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هشت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی ، چکوسلواکیا ، هنگولیا ، المان ، دموکراتیک و کیویاد به دست کرده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس به کارهای پیوسته داشته است :

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا ، چهارده مدال نقره ، شش کپ قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسرد ر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان ، عمومیت بیشتر پیدا نموده است این نوع ورزش درین او اواخر رألمان فدرال بدید آمد ، هدف اصلی آن ، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد ، این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نموده ، - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است ، توپ والیبال سبکتر است ، میدان بازی آن نیز خورد است ، اما قوانین مسابقه مند کورد رنجمین سبب - زمینی که به منظور برگذاری والیبال مینی در جایان گشایش یافت ، مطرح شد ، در کارجلسه ، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت ، و تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان ، حداظم استفاده را بنمایند .

والیبال مینی



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روزتا روز رشد و تکامل بیشتری مییابد ، تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نموده باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید ، ترینسر این تیم در ارباشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تعین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تعین نمایند :

زیر نظر آنجناب صدیق

| | | |
|--------------|-------------------------------------|-------|
| تمرین ۱ | SRG RGM GMP MPD PQN DNS | اروی |
| | SNQ NDP DPM PMQ MGR GRS | همروی |
| تمرین ۲ | SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS | |
| تمرین ۳ | SG-RM-GP-MD-PN-DN | |
| تمرین ۴ | SM RP QD MN PS | |
| تمرین ۵ | SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS | |
| تمرین ۶ | SRR GMM PDD NSS | |
| تمرین ۷ | SGG RMM GPP MDD PNN DSS | |
| تمرین ۸ | SMM RFP GDD MNN PSS | |
| تمرین ۹ | SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN | |
| | DDNNS | |
| | SSGMDPM GGRSRSN | |
| | NNSRGRM GGRRS | |
| | PPP PDMP MPMQ | |
| ۱۰- طرز محلی | | |

تعین های فوق الذکر همه دارای اروی و همروی میباشد .

موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .
 ۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .
 ۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به سه دلیل از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان میدهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حداقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .

و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟

شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نوزد یکی دارند و یا بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اهما تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

کهرج نداشته باشند به پنجم یا دهم سر می کنند . شما هم اگر خواننده هستید به یاد داشته باشید ممکن از شما دعوت شود به خواندن در ارکستری که قبلاً همه آلات موسیقی به یک کهرج سر شده اند ولی کهرج مذکور برای آواز شما مساعد نیست برای اینکه نوازنده ها همه با شما همگامی بکنند باید ازید هم همان کهرج یا پنجم آن بخوانید در صورتیکه از رکعب آن بخوانید - خواهید دید که نوازنده ها آلات موسیقی خود را کارس مانند - چون زمان زیاد به کار دارد که دوباره آلات به کهرج شما سر شود .

شاید عده متجسس باشند که سوال زیاد تر نوزد شان خطور کند برای پاسخ به آنان به فریکه مرا - جمع میکنم . در شماره های گذشته شما فریکونس ها یا شمار اهتزازات هر سر را در فریب ثانیه به یاد دارید در یک مینتک طبیعی یا (بلاول) هرگاه اهتزازات یا فریکونس هر سر یک مینتک را به ترتیب ذیل تقسیم فریکونسی (S) یا کهرج نامیم :

| | |
|---------------|---------------------|
| S = 240 F/sec | S/S = 240/240 = 1 |
| R = 270 " | R/S = 270/240 = 9/8 |
| G = 300 " | G/S = 300/240 = 5/4 |
| M = 320 " | M/S = 320/240 = 4/3 |
| P = 360 " | P/S = 360/240 = 3/2 |
| D = 400 " | D/S = 400/240 = 5/3 |
| N = 450 " | N/S = 450/240 = 5/8 |
| S = 480 " | S/S = 480/240 = 2/1 |

تناسب ساده

سر (سا) وسطی میگرد داپسن ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک مینتک را میتوانیم سر آغاز گنیم کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی (دو یا سا) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .

۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته میآید - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و یا key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردن و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

۱- سر شروع و ختم مود مورد بحث خارج نه گردند بنابراین سر آغاز برای هر راگ و همچنین نوت ها یا سرهای که به تعقیب آن نواخته میشود در صعود و نزول خود مقید و مشروط نمی باشند .

در موسیقی غرب هم شاخص های مساوی و مشابه برای مود ها Mods مینور و ماژور موجود است در هر دو سابق در لسان ساز گرت کهرج را به نام گراها Graha یعنی مسکن یاد می گردند در فریب به نام Home-note که عین معنی

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوع ناراضی میکنید . برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود .

به همین خاطر در غرب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گسر و اختتامیه ثابت باشد .

۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر آید میشود که آنرا به نام (وادی) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهم دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر آید می شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گرامر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .

کلمه (وادی) به معنی کسیکه حرف می زند و سرها تحت سلطه آن است .

قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و آید گردند که مو - سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .

تفسیرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند به قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی Anodi Sava یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای سلط و نیمه سلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام وادی یا سرهای Dissonant یا یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ - جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر وادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول میسازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزد را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد . و یا یک راگ را میتوان با نقشه تعهد اب تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارد همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سر های مشخص خود را دارد .

مهندسی ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد اینستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپون توریس که یک شخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلودی حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا و شنونده را به خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر - داشت فوراً یا ضرورت .

لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را واضح وید شکل نه سازد .

در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای
را انجام داده ام هم گسب
جداست اما در هلهوی خود یکسفر
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که
امروز در قیاب من به خوبی از
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های
خارجی تلویزیون برای بنشینده
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار
خیلی کم است آن چه گسب
بد سترس مافرار می گیرد از آن
استفاده می کنم ، زیرا امکانات
مادی تلویزیون محدود
است باید کمره مینیو خانج از
کشور اهولم گرد دکه از کسرت
های هنرمندان خارجی برای
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟
- شاید به اداره رسرج
برسد ، ولی هیچ گاه برای
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه
گفته اند که برناه خوبتر شده
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری
شمارا آرامش می بخشد ؟
- شعری که بدلم چنگ
بزند بعد از اجرای آن آرامش
زیاد احساس میکنم .
آیا درد ایرکت دیگله
اشعار د ایرکت نظر شمارا
میخواهد ؟
- تا حدود امکان نظر من
ملو شده است .

آیا برنامه رنگارنگ برای شما
دلچسب است ؟
- برام دلچسب است زیرا
موسیقی خواهر خواهر انسان را
میکشاند من طرفدار موسیقی
مدرن استم از آن لذت می ببرم .
آیا میخواهم برنش هایم را
ادامه بدهم ولی دخترک اوکته
به تازه گی هاید تیا آمده برای
موسیقی گره اش را میشوندند
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم
میخواهم خودم باشم و آواز از
خودم باشد و شنونده در مرحله
اول آواز خودم را بید برد .
امادرد بیکله اشعاره و سوره
از آواز ابراهیم خیل و در نطق
از آواز ساحه مقصودی خوشم
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر
باشد شما چی نوآوری های دا-
شته اید ؟
- فرقی که در نطق من با
دیگران موجود است شاید بذات
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش
دان و کوشش میکنم که کارهایم
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه
از کار خود دور نبوده ام حتی
شیر که ولادت کردم در طول روز
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب
بود باید از کلام دشواری ها
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی
و با حداقل نسبی در هر مورد
داشته باشد زیرا غایدگاه در
متن غلطی باشد نطق باید
بفهمد و آنرا اصلاح کند .
آیا صرف صدا میتواند نطق
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف
صدا کافی نیست ، استعداد
ابتکار و نوآوری و شتکار است
که نطق را تکمیل میکند .
آیا شما گاه شعر هم
می گوئید ؟

- بلی میگفتم و اکنون از آن -
ناصه گرفته ام .
آیا چرا ؟

- مادر شدن و مصروفیت
زیاد و سرورهای اطفال آن گونه
مصروفم ساخته اند که دیگر
حوصله شعر گفتن نداشته است .
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی
نیستند .
آیا کدام کارها به نظر شما
جدا است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،
نوشته متن یک برنامه ، البته من
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی
در وجود من استعداد و توانایی
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟
- پیشنهاد کرده ام و معده
داده اند که توجه خواهند کرد .
آیا شما هم نطق استیض
و هم دیگله تورا ، آیا نطقی از
نظر شما هنر است ؟

- بلی هنر است چون هنر -
زاده استعداد است باید این
استعداد را داشت ، زیرا
از آنجایی که نطق و دیگله
دیگله تورا باشند و بنشینده
سستیما ارتباط دارد با همه
این هنر را در خود دانسته
باشد که ارتباط خود را با آنها
نگهدارد .

شطرنج بیاموزیم!



چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجزای اولین حرکت بازیکنن بایستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نموده و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی نماید. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها بایستی تابع نقشه مرحله‌ای نباشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) را به جلو برده تاراه برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

اگر کاملاً طبیعت بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد می‌تواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین‌کننده رابطه پنهان فراموشی می‌سازد به سزویشت بازیکنی دچار می‌گردد که بازی آن در ذیل آرایه می‌گردد.

درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده می‌شود:

1- e4 x e5 2- d4 exd4 اگرچه با این حرکت پیاده‌های اصحاب پیاده مرکزی خویش می‌باید در صورت ولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا اولای حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

بفروش می‌گردد حساب میکند. در صورت 3-wxd4 سفید حرکت 3-Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3-Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وارد کرده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی می‌کند تا مرکز را به تصاحب خود درآورد) 3-dxc3 4-Fc4 5-Fxb2 (این گشایش را بنام کامبی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه کامبی نام است که در آن سفید عرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌ها پیش یک ویا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی می‌کند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال می‌باید ننگینده است در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانده گیری کرده‌اند. فیل‌های سفید توام با پیاده (e4) مرکز را کلاً تحت نظارت خویش قرار داده‌اند.

6-Ad2 7-Fxg7 8-Fxf7 9-Fxf7 10-Wxb4 (مواجهه گردیده است سفید پیاده خود را باز ستانیده و در همین حال پیاده را از شانس قلعه زنتن محروم می‌گرداند) 11-Wg5 (پیاده چپین می‌بندارد که حرکتی خوبی را سراغ کرده است. حال آنکه سفید 7-Wxg2 با حصول پیاده سومی و با تبادل وزیر هادر d2 بیض آمده است. تمویض وزیر هادر لحظه کنونی برای سفید نهایت خطرناک است. طرف مهاجم همواره از معاوضه وزیر هاید خود داری کند چه باز یکین نمی‌تواند حمله موفقانه‌ای را بدون موجودیت وزیر به بیض ببرد. معاوضه وزیر هاید تا موفقیته مهمی برای طرف مدافع پیدا داشته میشود و پیاده در حالت متذکره پیاده با پیاده اضافی، بیشتر علاقتند خلاصه کردن بازی و گذار به مرحله آخر بازی می‌بایند. 7-Af3 (جلوگیری از معاوضه وزیرها و گسترش یک مهره دیگر) 8-Wxg2 17-یک پیاده اضافی دیگر وارد دست دادن یک آهنگ) 8-Rg1 -Fxd2+ 9-Se2 (تفوق سفید در گسترش مهره‌های چنان چشمگیر است که او می‌تواند بدون قلعه رفتن نیز بازی را به پیش

ببرد. 10-Wxd2 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 8-Ac6 گسترش داده است و از پیاده تنها وزیرش و آن هم بانا کامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است در حالیکه برای پیاده هنوز آغاز کار است پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود موده است یعنی از جمله مهره حرکت چهار آن توسط پیاده‌ها سه آن توسط وزیر و دو دیگر آن توسط عین فیل بوده است و در رابطه با موضوع مرکز و گسترش مهره‌هایش سامحه بخرج داده است در حالیکه سفید در بیض کشیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است. 10-Af6 11-Fxf7+Sd8 12-Rxg7 AXe4 13-wg5+ Ag5 14-Ff6++ سفید بزودی این بازی را به نفع خود به نمرسانید چونکه از وقت خویش در حقه گسترش و انسجام مهره‌هایش صرفه جویی نموده در حالیکه پیاده وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط عین مهره و قدم بی‌رویی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بنا گفته می‌توانیم که عامل زمان نقش تعیین‌کننده بر رادرسازی شطرنج ایفا میکند.

نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خود بخ. ۱۰ سازمان جوانان، اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده گیم، راضی هستم. شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو مندم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میونه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرند، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوله تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یادم آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن

جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند
و بعد به بدن گفت دخترت در -
آینده هنرمند خوبی خواهد شد .
ولو بدن در جواب گفت من هرگز
نخواهم گذاشت .

- خوب بیایه ازین تصه های
تلج بگدریم ، چرا در راد بو بنسام
جلوه معرفی شد یه ؟

- من آنوقت هاموهای خیلی
دراز داشتم ، بگروز از نزد یک مرحوم
فرخ افندی میگذاشتم ، فرخ
افندی گفت : (یک جلوه نمودی
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -
بالایم گذاشت .

- شما که جلوه بودید بعد
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند
و بعد هاچی میشوید ؟

- تا آخر انسانه باقی میانم ،
باید انسانه بود ، تایاتی ماند .

- چرا مدتی از او خوانی کنار
رفتید ؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی
داوم ، و فعلا در ریاست موسیقی
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم .
- آزرده کی تان چی بود

و چرا ؟

- یک تعداد آواز خوانها

پارچه های سابقه خود را دوباره

ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه

کردند ولی برای من این زمینه

مساعده نشد من یکماه در دهلیمز

های رادیو تلویزیون دویدم ، حتی

آهنکه های راکه از طریق افغان

موزیک ثبت نمیکردم در رادیو

بالای آن چلهیا کشیده میشد

لذا تصمیم گرفتم به تراسیت

کارمند یک اداره باشم تا آواز -

خوان ، حتی کسی برای من پارچه
نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه
نمیگرفت برایم پارچه نمیداد ، من
یکبار از خیال یک پارچه گرفتم
زیاد خواندم ، حتی وقت غذا بختم
و در خواب دیداری آنرا ز زمزمی
میکردم ، ولی بعد آن پارچه را برآ
موشش داد ، حتی بعضی پارچه
های من کم شد ، یک پارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -
رهان کنید) آترام کم کردند .
- آیا این پارچه را با راول شاد
کام نخوانده ؟
- نه ، اول آنرا من خواندم ،
بعد شاد کام ، روزیکه میخواستم
آنرا در تلویزیون لیسنکه بفرستم
اجازه ندادند گفتند انجمن
لطیف گفته نباید این آهنکه
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر
فلم خود هم داریم .
پس شما از برخی افراد شخصی باید
آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون .
خوب سوال دیگر اینست که
کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه

را برای تان ساختم آنرا خیلی
با احساس خوانده اید این چی
کس بود که بهرحانه رها تان
میکرد ؟
- آن پارچه از ساخته های
مخلاند بود از آن خوش آمد
خواندم من ، وقتی که آنرا میخواندم
در یک رویای شیرین رفته بودم .
- آیا شما گل خود رو استید
یا استاد ی هم داشته اید ؟
- در ازل ها مرحوم استاد
فرخ افندی مرا رهنمای میکردند

در سال کورس موسیقی کلاسیک
تحت نظر استاد چترچین کسار
کردم ، و در فرجام باید بگویم
هیچ کس مرا با دلسوزی رهنمای
نکرد هر استاد چال آخری را -
برای خودش نگذاشته
- آیا آهنکه های فلم سیاه
موی و جلالی و قلام عشق از شماست ؟
- بلی از من است .
- میگویند در فلم سیاه موی
و جلالی از شما خواسته شده بود
تا نقاشی را بازی کنید زیرا شما
موهای بسیار مقبول سیاه و دراز
داشتید ، درست است ؟
- بلی همینطور بود ولی من
نپذیرفتم زیرا اجازه خانواد
خود را نداشتم .
- آنهاییکه شما را از نزد یک
میشناسند میگویند زیاد زود رنج
و هم زیاد خوسد استید ؟
- باور کنید اینطور نیست
خوسد قطعا ، نهستم ، ولی گاهگاهی
آزرده میشم شما فکر کنید هیچ
جهشی نماند که من در آنجا
برای سربازان کسرت ندا دهم
اما راد یو تلویزیون با من سازگاری
نداره آخر همین راد یو تلویزیون
است که میتواند هنرمند را به اوج

شهرت برساند و یا به زمین گمنامی
آیزند ، مثلا ، برایم میگویند که
انسانه جان برای تمدال داده
میشود ولی بعد مدال کم میشود .
من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر
و تعداد دیگر هنرمندان به ایران
سفر داشتم در تلویزیون تهران
- پارچه آهنکه ثبت کردم ، بخصوص
مر آهنکه (ای ساقی) من زیاد
استقبال شد مانند پارچه
(گل مریم) گل نشان کردند
همچنان در هند زیاد استقبال
شدم .

در هند که استقبال شد یسند
کدام سند هم دارید ؟
- یک تحفه دارم که از طرف
یکی از هنرمندان آنجا ، بالایی ستور
برایم داده شد و تاکنون آنرا
حفظ کرده ام .

- شما بعد از یک وقته در فستیوال
آهنکه های حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .
پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیلیم هسه
گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور
خود استم ، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این
خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟
- سفرهای رسمی من به ایران
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم .

در فستیوال
آهنکه های حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .
پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیلیم هسه
گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور
خود استم ، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این
خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟
- سفرهای رسمی من به ایران
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم .

در فستیوال
آهنکه های حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .
پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیلیم هسه
گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور
خود استم ، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این
خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟
- سفرهای رسمی من به ایران
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم .

در فستیوال
آهنکه های حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .
پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیلیم هسه
گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور
خود استم ، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این
خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟
- سفرهای رسمی من به ایران
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم .

در فستیوال
آهنکه های حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .
پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیلیم هسه
گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور
خود استم ، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این
خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟
- سفرهای رسمی من به ایران
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم .

در فستیوال
آهنکه های حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .
پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیلیم هسه
گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور
خود استم ، لذا آنها ی که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این
خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟
- سفرهای رسمی من به ایران
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم .

در فستیوال
آهنکه های حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید ، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است .
پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم
برایم بگویند ؟

مان ملل متحد در این اعلام شده چنین تخمین زده می شود که ۱۷۰۰۰۰ تن در ۱۹۷۰ میلادی زاده شده و ۱۷۰۰۰۰ تن در ۱۹۸۰ میلادی زاده خواهد بود. قاجاق مواد مخدر حتی از تجارت قاجاق اسلحه نیز پرسود تر است، ولسن قاجاق اسلحه و مواد مخدر از طریق شبکه های مشترک جریان می یابند. در دهه ۱۹۷۰ نخست علت این امر تولید کننده از مواد مخدر بهره برداری می کنند. برای دفاع از کشت مواد در برابر احتمال ریشه کن کردن کشت و کار مواد مخدر، نیاز به دفاع در نتیجه اسلحه دارند و از شبکه نظامیان مسلح در امر مراقبت از کشت مواد استفاده می کنند. در این زمینه میتوان از کارتلی مدلین در کلمبیا و پانامای کونسا در کوهستانهای مثلث طلایی نام برد.

ارقام را انتخاب کنیم - این رقم معادل ارقام تجارت سالانه ۲۳ شرکت تجاری معتبر بین المللی یعنی برابر نخستین بازار کلمبیا یعنی ۱۴ برابر بودجه کشور فرانسه خواهد بود. قاجاق مواد مخدر حتی از تجارت قاجاق اسلحه نیز پرسود تر است، ولسن قاجاق اسلحه و مواد مخدر از طریق شبکه های مشترک جریان می یابند. در دهه ۱۹۷۰ نخست علت این امر تولید کننده از مواد مخدر بهره برداری می کنند. برای دفاع از کشت مواد در برابر احتمال ریشه کن کردن کشت و کار مواد مخدر، نیاز به دفاع در نتیجه اسلحه دارند و از شبکه نظامیان مسلح در امر مراقبت از کشت مواد استفاده می کنند. در این زمینه میتوان از کارتلی مدلین در کلمبیا و پانامای کونسا در کوهستانهای مثلث طلایی نام برد.

بودجه جهانی مواد مخدر ۱۴ مرتبه از بودجه کشور ویتنام فرانسه بیشتر است. به ارقامی که ذکر شد ۵۳۰۰۰ تن ماری جوانا (به صورت برگ در گیاه) ۴۰ تن دانه و ۷۹ کیلوگرام روغن حشیش را باید افزود. ارقام دیگر بدین ترتیب است: ۵۷۷ تن برگ کوکا، ۱۵۱ تن کوکائین پایه، ۶۰ تن تریاک، ۱۶۱ کیلوگرام مورفین، ۳۸ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی (PCP-ecstasy)، ۱۶۵۰۰ واحد آرامبخش امپلیز و واحد مواد توهم آور منجمله ال، اس، دی، ۱۶ میلیون واحد متاکالون و سرانجام ۳ میلیون واحد افمتامین. تمامی این ارقام در نهایت ۲ تا ۱۰ فیصد از قاجاق واقعی مواد مخدر را تشکیل میدهند.

تکلیف حمل مواد در بدن از طریق سفرهای ملگس:

اصولاً در همه انقلابها و جنبشهای مخالف با حکومت موجود اعم از جنبشهای آزاد بیخشن یا جنبشهای استقلال طلبی، هدف و توجه به ایدئولوژی حشیش، نیاز به اسلحه و تروریست، در این زمینه بهترین مثال لبنان است که در آنجا بعضی احزاب موجود ۷۲۰ تن حشیشی را که در ۱۶۰۰۰

هنگامی که در سال ۱۹۷۳ برزید و ندولی یسرا از میان دوران محکومیتشان دوباره به کار خود بازگشته اند. انتخاب می شوند. با قیمت از هر تونل جهانی از طریق هانگانگ به توسط سازمانهایی که بسیار خوب برنامه ریزی شده اند، به ایالات متحده، اروپا و استرالیا تحویل داده می شود. ولی از زمان سال پیش، از طریق شبکه جدیدی از

با وجود اینکه مصرف مواد مخدر در کشورهای تولید کننده، آن نیز بسیار زیاد است، ولی از صدور این مواد است که سودهای سرشار را عاید می شود. از روستائیان لاوس و کلمبیا گرفته تا شهر نشینان غربی، قاجاق مواد مخدر در دست شبکه بزرگ جریان دارد. بدین ترتیب که هر تونل از شرق به غرب و کوکائین از غرب به شرق در گردن استند. تریاک در تانزانیا، کینور، ای قاره آسیا، در خاور نزدیک و خاور میانه می روید. از تریاک، مورفین و سیس، روغین تهیه می شود. قاجاقچیان، آزمايشگاه های تهیه، مواد مخدر را در کشورهای هایش داریس کنند که معمولا در جازایس می استند. به غور مثال بازم میتوان از لبنان نام برد. بهترین شیمی انداز میان ترکها، سریلانکا، هندو، فلپینها و نیز فرانسوی ها و ایتالیاییهای (French -

مواد مخدر...

کلیا، به مقاصد یاد شده حمل می شود. حمل کننده گان (بدنی) در هر سفر ۳۰ تا ۴۰۰ گرم - هر تونل طی پنج تا شش هفته حمل می کنند. تکلیف سفر این افراد بین سفر متکسر است که به صورت زیاده بین فروش گاههای اروپایی در جستجوی همکارها و مأمورین کنترل نه چندان سختگیر، مسافرت می کنند. در هر طرفی نفوذ عبارتند از آفریقای باختری، نیجریه، گانا، ساحل عاج و مالی که مراحل پیش از ورود به اروپا و امریکای می کنند.

وقتی کوکائین به ایالات متحده، آمریکا برسد، بازار دیگر قاره را از طریق آفریقای باختری و آسیای جنوبی میگذرد. گاهی از مبدأ کلمبیا از طریق برازیل، آرژانتین و شیلی هم به سایر نقاط حمل می شوند.

نکته: کوگرد وارد در ازای پله کیسه کوکا:

قاجاق مواد مخدر در هر سطحی، عواید عظیمی نصیب



قاجاقچیان می کند روستائیان که در مناطق کوهستانی اند. یک کیسه ۵۰ کیلوگرمی برگهای کوکا را با آرد، نمک و یا گچرود مبادله می کنند. در این داد و ستد های پایا می و دستفروشی در کوچه و بازار در بیشترین نرخ فروش ضریب معادل ۱۲۰۰۰ درصد تخمین زده می شود. در حالی که به صورت مثال یک نانوائی با فروش خیلی خوب در فرانسه ضریب معادل ۱۶ فیصد را نشان می دهد. بنابراین میتوان حدس زد که چه عاملی انهاراد زهرسخت قربانیان قمار می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا ۱۴۶۶ پولیس ۲۴ خبرنگار آورد.

برای دهقانان و روستائیان کشور، این فقیر، تولید خشخاش کوکا و یا ماری جوانا نیست. با آرد و سبزی کوششهایی به عمل آمده که کشت خشخاش و کوکا را با لوبیای سبز و نوعی از وارته، گندم کوهستان جایگزین کنند. ولسن عقب مانده می این کشورها، خود تشویق است برای تولید مواد مخدر.

ولی منافع اصلی حاصل از فروش مواد مخدر در جاهای دیگر به دست می آید. مثلاً در بندر تامبا در فلوریدا، یک مشتری با دست پر از بسته های نوت وارد بانک می شود. او یک ماشین شمارش نوت نیز به همراه دارد و به صراف بانک می گوید:

((من این ماشین را به شما هدیه می کنم، چون از پس هر بار برای شمارش نوت ها مرا معطل می کنید. به جان آمده ام)) این فرد، یک مشتری دایمی است که هفته ای چند بار منافع حاصل از فروش کوکا، نین را به صورت نوت های صد دلاری و هر بار حدود ۲۰۰۰۰ دلار به بانک می سپارد. تا به حال مأمورین بسیاری سعی کرده اند وارد کارتلی قدرتمند مدلیس بشوند. ولی این کارچندان ساده نیست و کوچکترین اشتباه انهاراد زهرسخت قربانیان قمار می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا ۱۴۶۶ پولیس ۲۴ خبرنگار آورد.

وجود دارد که هر یک از آنها سعی کرده بودند در مقابل این کارتلی مقاومت کنند.

پولهای حاصل از فروش مواد مخدر شمارش نمی شود، ارقام آنها با وزن مشخص می شود.

کنگره امریکا در برابر سیل عظیم نوت هایی که به بانکها سپرده میشود و اکثر نشان می دهد و به بانکها دستور داده میشود هیت افرادی را که بین ۱۰۰ هزار دلار نقد به حساب می سپارند، بررسی کنند. ولی از آنجاییکه قاجاقچیان در همه جا دست دارند این مسأله بسیار زود برملا شد.

در کشور فرانسه چیزی به نام گلاوندوق برای اینگونه سرمایه ها وجود ندارد و پول در آنجا ثابت نمی ماند. با پولهای حاصل از قاجاق، شرکتهای در پاناما یا لیختن اشتاین و یا سهام بورس و یا سازه های بزرگ خریداری می شود. و شرکتهای معاملات ملکی بزرگ تا سیس میشود با علم به اینکه در بدترین صورت ممکن است حداکثر ۱۲ یا ۱۴ سال یک کنترل مالیاتی از آن به عمل بیاید. گاهی هم پولها در عملیتهای شبانه کارزینوها سرمایه گذاری می شود. در این زمینه قاضی ساژلیسن می گوید: ((برای نمونه یک کلبوب شبانه را بپدید کنید که مالک آن یک فرد درستکار و شریف باشد)) در کارزینوها هم پولهای حاصل از

قاجاق تبدیل به سرمایه می شود و همین دلیل در ماه مارچ ۱۹۸۱، گارنوبسته شد، گاهی برای شروع جلوه دادن پولها اقدام به خریداری رستوران، سینما، موتورسوئی و غیره می شود و مثلاً رستورانی که به طور معمول ۲۵ مشتری دارد ۱۰۰۰ مشتری اعلام میشود و یا ادعا می شود که یک موتورسوئی در یک روز ۱۰۰۰ موتورسواری داشته است. یک قاجاقچی هر تونل حتی پولهایش را در یک رختشویخانه عمومی مشروعت داده بود. گاهی کشورها، به صورت گروگانها برای قاجاقچیان در می آیند و البته با بودجه معادل ۱۷۰۰۰ - ۱۰۰۰۰ کیلوگرام فرانک میتوان یک کشور کامل را رهبران و مأموران آنرا خریداری کرد. در کلمبیا، کوکائین یک کشور را داخل کشور دیگری تشکیل داده است. ۳۰۰۰ هکتار کشت کوکا، حدود ۲۰ میلیارد فرانک درآمد دارد که ۱ میلیارد آن مجدداً به اقتصاد محلی تزریق میشود و باقی به طرق یاد شده به صورت سرمایه های منسروع در می آید. پابلوسکوبار (که در مجله Fortune در میان سرمایه دار بزرگ جهان جای داده شده) در وستا نشن در کارتلی مدلین حتی وقیحانه پیشنهاد کرده اند که در برابر پرداخت وام خارجی کلمبیا ۱۰۰ میلیارد فرانک بالغ میشود بتوانند از مصونیت کامل برخوردار باشند.

رخ او درد او از ارابه بیضی و به هغوسی یوازی اوینکی بهید، او هغوسی بیروخت تیراوه او به بخند بی گامونه پورته کول نود - هغو به کپونوسی ددرک ونسو، رنخونو، آزارونو، گنا هونو، خنداوو سینکاو و او... کاروانونه بهیدل، اوینه بی بهیدل، به همدی کسی و م چی ماجینی کری: - زر، زر، هله ما زر، زر - ورسوی چی بیاد انور رایسی، بی - یزی، چتک شی، چتک... او ددی چیغی سره یوهای مس مندی کری. دصحرا به لسور مندی، او دادی چتکی مندی و هم هغه نور تول راخه ورسه باشی دی، دپرو خخه دسخه شوی بی او لابه دسخه ش، خدای خسو مهربانه دی، تاسوهم کولای شی، راخی... راخی... راخی... (۸۰) بقیه در صفحه

د (۲۳) م با تو
تدی می بلارو، خویه بره ماسی روان و زما بلاروسه به بیسر اوینتی و داتول بهیر زما بلارنیو - لی و فلظ شوی نه م، سترگومی به کارگاه، سر می هم جو و نشبه خونما که کوله نه، چک، جنسور سپی م، فونتل می و چیغی کری

ور کری و... کونه می اوسرارام، سره له دی چی مایورید لسی و بی کله سپی به دی بهیرکسی به پی ای و بیای ته بی رسپی تو بی آرام و بی خورما حال داسی تو زه چی کله له کپونو کوزیدم اولاندی تلم نو هله هم دآزارونو و رنخونو اودرد ونود بهیرتا و رارسید، غو - نسل می چیغی وگری، خو بوخت - باشی نه شو، هر خه بیاد سترگسو به ری کی، لوتی و زما وجود ونه نور به کپونو نه رو، اوس می لیدل چی زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، همدی تول به کپونوکی به یزی، همدی هم هله د حکی لاندی و خواسته بهیری، بیامی ولیدل چی به تولو کپونوماک زوی وجود، بوخونو، تولو کپونو هغه وجود به غیز کی لاره هغه بی له جان سره یوهای به

بهیری کهاهو، هله هم آزارونه رنخونه، درد ونه... داتول بر - سره وو، اوینه بیرو، هله بهیر لیز رو شوی و، هر کتله به خصله سره گام پورته کاوه، خو بهیدل بی حتمی و، کتل می چی دینسو کپونوسره هغه زما د زوی وجود خبری بیل شوی، فونتل بی جان له کپونو خخه خلاص کری، د کپونسو خبری و اوینتی، اوس بی به بنجو کی نیول د زهرولشکی به بی سسه وجود ونو ورنخنی کری بیابه بی بی زما وی او هغه لاندی غو - چاری ته به بی و رگد ارکه، هله می هم ولیدل چی کپونوزیر لاره هیجا هم، هیکله د کپونوله بنجو نه جان نه شو خلاصولی زما به خیل زوی زر، وسو، فونتل مس و چیغی کری چی بیورته می جان هله به کپونوکی بیاموند، هله تمبیا به خینوکی وو، رو بهیدم، به

خینوکی ساده او عادی بهیدم، سیک اوس غمه، خویه خینوکیس دروند، دروند درد ونو فونو رنخونو و آزارونو خخه، د اخواسی دیره وه، بیامی هم د کپونو - سخت زری والی حالت تر سترگو شو، لامی هم نه شوه منلی چی به خیل زر، دی بهیدلی وای، به بهیری کی دی بهول شوی وای، چیغی می کری: - نه محم، زه به کپونوکی نه محم، ما بریزدی، مایر یزدی... خو کپونو نور هم منگولی رایسوری شیغی کری، کتل می اوس به کپونو کی نور کسان بیل، بیل کسان ناست وو، زما همزولی وو، خو کپوه ورخ رانه مشرا و خوک هم یوه ورخ - رانه کشر، خویه کپونوکی تول همدا کسان وو، هغه کسان چی زر، زر تلل نود هغو به کپونو بیسی د

شبه (۲۰۱۰)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما می کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسشهای ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در رهروی این که خود تمرین مینماید شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس های مربوط به حیث تهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود نجام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره های راسیونهای موجود بسمیع گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید :
- داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته های ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلسطین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند . در لبنان ، از ده سال پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از رهبران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و سره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش خنثی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، با رفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر تریاک دار : مواد مخدر ازمنشأ تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گداز تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه آنی ایجاد می کند .

ولی خیلی نمی کنند که تزریق د یگری را حبل میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش دهد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انقباضات شدید عوارضی و ما هیچ ای بدید ، می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار د یگر است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی بدید ، ار نبودن حایترین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار یز بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفوخته های ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هیاتیت و ایدز) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد .

کوکابین ، افناتمین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب ثروتی انسانی می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوبار و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰۰۰ هکتار کشت کوکاک رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگما) در ۶۵ کیلومتر مربع (در سیال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه های آنها در نواحی مختلف برانگده شده اند . سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله مجرمین بین ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد . همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

سلطان پولویای کوکابین

روبرتو سوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است . مدارک و شمولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکها سپرستند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهای آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا میکند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

مواد مخدر ...

لغو قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملوا مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکز و جنوب قاره آمریکا از حکومتها می که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده می برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تایند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک تر و زیان آور استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بلسک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دبئی بنم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتور در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندارم، با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم باید به زمین بشکند و خود را فراموش نکند.

شماچی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی داشته باشید دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم وان هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما به عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه اینها فکر میکنم.

آیا شما به عنوان هنرمند میتوانستید نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عربان احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصنیف میکنم که شاید یک اتور و اتوسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اتی انتخاب میکرد آیا میتوانستید مانند مند اکسفرید رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنیری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیشترین داکتر شفاخانه اعطای می گردید نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس را مستحق این جایزه عالی می دانید؟

همه به یک آواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: وانعا بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! وانعا بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گفتم این تحفه برای بیشترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسان کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هگی شان کارمند اداری است از این خاطر تمنا دارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نمایم.

همه صد ازدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اعتماد همکاران مسلکی و اداری در حالی که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

وانعا برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان واقعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشتاز حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشتاز راکه در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

واکون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گد و همراه ۱۰ روز فخر ناصر و ۷ روز رحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشتاز را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

((بلی، ولی ما کاری نمیکنیم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

مواد مخدره

بقیه از صفحه (۸۰)

مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است. این مواد که محرکهای روانی نام دارند، فعالیت‌های جسمی و مغزی را تقویت می‌کنند. همچنین ضربان قلبی و فشارخون سرخسری را بالای می‌برند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می‌آورند. از موارض دیگر مصرف آنها، کانگرن (قانقار) یا بزرگ قسمتی از نسج بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی (پاهای ضایعاتی در حیات پیدایی است).

حشیش: این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیش‌وماری جوانا) مصرف می‌شود و از مواد مخدر سبک به شمار می‌آید و مستی سبکی ایجاد میکند. در مصرف مقادیر زیاد توهمات افزایش می‌یابند در حالی که از نیروی اندیشه متعلق و فعالیت‌های مغزی کاسته می‌شود. ال.اس.دی: این ماده از نوعی انگل چاوداره نام‌سگاله یا ارگوچاودار تهیه می‌شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می‌شود گاهی مصرف آن به جای ایجاد رویا، کابوس به وجود می‌آورد. اختلالات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران‌ناپذیر است و دیگر ترس نمی‌شود.

عبارت Disigner Drugs
مواد مخدر صنایع (افتتاینرها)
مواد مخدر تریاک دار (۰۰۰) است
این مواد از آنجا بیگانه هنوز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناک و ولی در ایالات متحده آمریکا بسیار مصرف است. ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در نزد برخی از مصرف‌کننده گان بیماری پارکینسون ایجاد کرده است. مواد دیگری از این دست به نام‌های STP. Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Senarity) PEPAD MDA معروف است. به جز نخستین ماده نامبرده

شده، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند.
داروها: داروهای مخدر این روزها بسیار مصرف استند. از یک سو آرامبخشها، خواب‌آورها، باریتوریکها و از سوی دیگر سیگارهای ضد سم، برخی ضد سرفه های محتوی کود بین یا آلکالین پار-گوریک (تنشور کافوردار تریاک که به عنوان مسکن سرفه در شرینهای سینه وارد می‌شود) را میتوان نام برد.

در کشور فرانسه مصرف کوکایین و داروهای مخدر افزایش می‌یابد. اسپانیا به صورت دوازدهم بود - کوکایین درآمده است. سال گذشته در ایتالیا ۲۹۰ نفر در اثر مصرف بیش از اندازه جان باخته اند. انگلیسها به سوی ماده مخدر ((کوکاک)) روی می‌آورند. مواد مخدر از هر نوعی اروپا و آمریکا را فراگرفته است و از سیاهان برداشتن محدودیتهای مزید در سال ۱۹۹۲ بین کشورهای اروپایی این مساله را تشدید خواهد کرد.

متخصصین فرانسوی می‌گویند در امر مواد مخدر، آمریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلوتر است. آمریکا، کشوری است که مصرف فریاد نوینی مواد مخدر، پیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد. با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا در سال ۱۹۸۸ - ۵۶ تن کوکایین کشف و ضبط کرده است ولی این ماده در همه جای ایالات متحده آمریکا یافت می‌شود. مصرف هرویین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵ - فیصد از کشت و کار طی به دست می‌آید. در سال ۱۹۸۲ در آمریکا مصرف پیش از حد کوکایین ۱۰۰۰ قربانی گرفت. حدود نیم میلیون آمریکایی روزانه هرویین تزریق می‌کنند. ۸ میلیون نفره طور منظم افمتامین مصرف می‌کنند ۲ میلیون نفر از آرامبخش ۲ میلیون نفر از مواد توهم زا و از ۳ میلیون نفر از مخلولها استفاده می‌کنند. هر مقدار ((کوکاک)) (نوعی مواد مخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروشی می‌رسد. کوکاک یک متا افتمین) باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سواحل غربی آمریکا در سان - دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم راه یافته

است. سال گذشته این ماده - ۶ میلیون فرانک فروش داشته. عواقب استفاده از این ماد بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده و مخدر ارتباط پیدا می‌کند. سالن انتظار بیمارستانها پر از مصرف‌کننده این ماده است. در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هرسلول ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زنیست بیست سال استند. آمریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از مواد مخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف در شهر واشنگتن به اجراء در بیاورد. در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تاکنون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند.

در کشور فرانسه در میان همه انواع مواد مخدر، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوری که با توجه به تعداد جمعیت آمریکا و فرانسه نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم برابر بیشتر از آمریکا است.

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ فروش آرامبخشها از ۱۱ به ۸۸ میلیون جعبه افزایش پیدا کرده و بر میزان داروهای خواب‌آور مسکن نیز ۵۰ فیصد افزوده شده است. فرانسویها عادت دارند این داروها را به چشم ((داروهای خوشبختی)) نگاه کنند ولی قسمتی از آنها مانند والیم و اپنوکتال از حالت مصرف داروی خارج شده اند. در فرانسه ۹۲ فیصد از معتادین که به پزشک مراجعه می‌کنند هروینی استند. ولس تعداد کمی از آنها فقط به یک ماده اکتفا میکنند. ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هرویین کوکایین که Speed Ball نامیده می‌شود استفاده می‌کنند. حدود ۵۰۰۰۰ معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می‌شوند و دارای مشتقات کوکایین و تریاک استند، سو استفاده می‌کنند.

توس از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای وریدی، راه را برای اعتیاد به داروهای زکوده است البته این نوع اعتیاد نیز اگرچه صورت تزریقی باشد هیچ مصنوعیتی در برابر ایدز ندارد. تا سال

۱۹۸۴، هرویین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت. بعد بین سالهای ۸۴ تا ۸۸ به ۲۱ تا ۲۵ - سال رسید. در حال حاضر مصرف کننده های مسن تری وجود دارند. هیچکسی از رقم واقعی معتادین به هرویین در فرانسه با خبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می‌شود.

استفاده از کوکایین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می‌گیرد و قاچاق آن اغلب در ایالت‌ها عمل می‌شود. در سال ۱۹۸۸ مقامات مسرک فرانسه ۲۱ تن مواد مخدر کشف کردند. قاچاق کوکایین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است. نیمی از کوکایین مصرفی فرانسه از کلمبیا می‌رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می‌رود.

هرویین از جانب هند وستان وارد فرانسه می‌شود و بیشتر آن توسط مسافین با طبیعتی ناچهارمی و کانی حمل می‌شود. البته از خود ناچهارمی نیز از طریق دوشیکه، مجاور مثل سنگال و یابنن، به فرانسه حمل می‌شود. امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هرویین معروفیت خاص دارد، گستر از هند وستان، پاکستان و افغانستان هرویین تولید می‌کند. مزارع خشخاش در ترکیه، سوریه و لبنان گسترش می‌یابند. ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است. فرانسویها مورین پایه لبنانی را در آزمایشگاههای فرانسه تبدیل به هرویین میکنند. درست مانند دوران ((ار-تباط فرانسوی)) که مافیای آمریکا این کار را به شیمی‌دانها که از سال ۱۹۷۰ به زندان محکوم شده بودند، اکنون آزاد شده اند. در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است.

در کشور اسپانیا، در ماه فبروری ۱۹۸۳ تصمیم گرفته شد مصرف مواد مخدر به اصطلاح سبک را آزاد اعلام کنند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند در مبارزه با پدیده های این تصمیم گیری اظهار نظر کند. حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود. در حال حاضر چنین تخمین زده می‌شود که ۲ میلیون نفر روزانه در

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا در سای باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانتشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی واقعیت دارد ، بنابر نظر بروقیسور رود ریگر متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتخامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت متلاطم است ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههایی برای تصفیه خمیر کولکابین کرده اند و سیستم مبادله یا پایای راهم پاییزی کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکای شمالی در حالی که قانون ۱۹۷۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر پای ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و غیره در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت . آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمز کشف شده است . امروز کشور آلمان غربی در دو یف دوم تولید کننده گان افتخامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود . در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمدارس کودکان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند . در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کولکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده بازم مصرف افتخامینها همچنان بالای رود یک انمراداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند .) کشورهای هلند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود . یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتان درگیری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم .) در همین حال این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تاکنون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بوده است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

مواد مخدر در شوروی

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرام افتخامین . با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماری شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در باره یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، و هلند ، منهدم کنند . اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی ، شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

بجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر توانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که بسه طور مجزوه آما کار می نمایند نام گرفته میتوانم و همچنان از داکتران جوان ماکه با سعی و تلاش خستهگی نایز پریشان همه وقت حاضرند و آما در هرنوع خدمت بود و اندک با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم. از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تد اوی به جز حالاتی که معاینات کمپوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود. عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گرد و مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد و صورت نگرفته ولی گرد و دوخته شده است. و علاوه آن از پیوندهای عضوی دیگر مثل پیوند شراینی دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شراینی که توسط محترم داکتر طغیان صورت مسو گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته هاجنین امکانات برای مریضان وجود نداشت. از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم. (کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت نگرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلس) است که در سابق به مجرد ریجر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا تمسیم گرفتیم به دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله د و مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.)) تن تا جاییکه من آگاهی دارم شاید در زمینه این که در شفاخانه شما بدو در نظر داشت حالات لان که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند. به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟ (در دست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب میکند قطع نموده ایم ولی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند و جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می شود و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.)) - تقاضای شما از داکتران جوان چیست؟ ((- تقاضای از داکتران جوان اینست که عشق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاهی که کار شفا دهند، جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فاضل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.)) جنرال سهیلا صدیق زینبستانز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، دموکراتیک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نسه خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایسز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجد د خود با وی، و وقتی برسیدم میخواستم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانندی کار خواهید نمود؟ (ا دلان جمع باشد من ناشکن استم و دوسال دیگر را خوب میتوان کار کنم، بعد از آن را خدا امید اند))

زیرا چنین می اندیشد که اگر روزی ازدواج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند مصدر خدمت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج تست مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی مریضان در یافته است و با تلف شدن مریض بزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند. - از داکتران ورزیده، بخش جراحی که با گروه شما همکاری دارند کی ها را نام گرفته میتوانید؟ ((- در شفاخانه ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها می باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مریض بپزند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست. - خوش استم که با ظاهرفردن در برنامه ساعتی باشما از زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضا چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که با علاقه مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند. اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود. - به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلا ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هرچه افزایش یابد. - و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟ - در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برناسه غیر رسمی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها موافق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود. - محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟ - حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موسسه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستیم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهیم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف هایش را تمام نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ما است. - میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟ - ما اگر ستاف لان داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

زما تر ازیدي

ربع اخته شم
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت
 چی د هنر او هنرمند په قدر و مره
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته
 موخه کړي ایا د کورنی مخالفت
 پانورو ستونزو سره مخامخ نه شوي ؟
 - کله به چی ما په رام یاد استان
 اوږید پیریه می خونبیده نومس
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو
 د یوې خوا علاقوي او د بلې خوا
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو
 سره سره د یو د ستونزو پکی نړۍ
 ته ګام کیزدم . هغه وخت نه ی
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان
 تګدراک راسره نه کوي . د باند ی
 هم کله کله د جینوکسانوله خوا
 توهین او تحقیر کیزم . مخک نوکله
 چی د باند ی ویم داسی می سر
 بنګه اچولی وی لکه چی کومه عظیمه
 اونه بختونکی ګناه می کړي وی .
 دومره چی ان کله خینی د وستان
 او خپلوان هم راخه ګیله کوي او
 وایی چی په خواکی مورانه وی
 بخان د ی تیوک . حال دا چی
 ما اصلاً خوګ نه وی لیدلی . محضی

وخت به د داسی چا خخه چی
 لیا سراو تیپ ته می ګوري ته به وایی
 چی کوم پرونیسورد ی داسی خبره
 واورې چی د ژوند نه به د ی زر
 تور شی . ولی شته بخنی کسان
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه
 سترګه ګوري .
 - تاسی به رته هنري سفر کسری
 او خه هنري افتخارات مو ګیله دی ؟
 - ما هنري سفر بهر ته نه دی کړی
 د انقلاب د لاس کلنی یومدال ، د
 صداقت یومدال ، کلتوري جایزی
 او تشویق جایزی می پ یو تر لاسه
 کړي دی .
 - یو خه هم د خپل شخصی ژوند په
 هکله خه وویاست ؟
 - خه وویای به واصل آباد کس
 اوسیزم . مخک هله د کور کرایسه
 ارزانه ده . فضل دخدا ی د ی یوه
 لور لم ، لمسیان لم اوزم لم .
 - رنستیا زم د ی وویل هکله چی
 موز به تلویزیون کی ګورو داسی
 ینګاری چی ستا او ستا د زم پار .
 یکی د ی پیریه زه پوری وی .
 رنستیا ی خنګه ده ، ایاد لسور
 په وصف کی خپل زم شعرویلونه
 مجبور وی یاخنګه ؟
 - هیله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثیل
 په سترګه مه ګوري . ماته زم عینا د
 زوی حیثیت لري .
 - به با ی کی غواړم ماته د خپل
 هنري ژوند یوه خاطره وویای .
 - کله چی موز به زمی کی نمایش
 لرو نوله یو خه برابلمونوسر سخامخ

کیزم . مخک د یوې خوانما ییش
 ناوخته خلاصیزی او د بلې خوا
 هواسره وی . خنګه چی زما کور
 پ یولری د ی نو په زمی کی زه
 اکتره مجبوریزم چی شپه دخپلو
 انوکره تیره کړم . یوه وځ چی
 سخته واوره اوږیده او هکله هم پوړ
 یخکوه او مایه کورکی پ یو ضروري کار
 درلود ، نو د رئیس خخه می هیله
 وکړه چی نن ما په موټرکی کور ته
 ورسوی . هغه وویل صحیح ده .
 مو تر به د ی ورسوی . خو کله چی
 محنی کسان مو تر وان کورته ورسول
 اوزما نوبت شونمو تر وان بهانه
 وکړه . بخان می تیر کړ اوزه می
 کورته ونه رسولم . مایه پ یو مشکلاکو
 سره د اتو بیجوه شاخواکی بخان
 خپلی منطق ته ورنژدی کړ مجبور
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی
 ولاړه شم . په پ یو احتیاط د
 د یوال تر خنګه بداسی حال کس
 چی نا امید ی می پرستونی سخته
 منګول لګولی وه مخ به کور می وم .
 یو خو ګامه چی ولاړم یو حیچ ماس
 تر خنګه ودرید او ماته می د پورته
 کید وبلنهرا کړه . په لار کی پ یو ی
 پتکی راباند ی وکړی چی باید
 دومره ناوخته د کوره بهرونه ویم
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو
 خدای خبر چی زما په لاسراویسی
 ماتی وی او که سراویستور که چیوی
 زما اقتصاد لږ ښه زای یاسی کسور
 درلودای نو د داسی مشکلا توسره
 به ولی مخامخ کیدم .

مرګ شمس پیر

خوا هر ورځ مړګ و سپاری نما
 پشهای تلویزیونی و فلمهای
 محصول مشترک ایران جمله اند .
 نقش مهدی او در فلم خارتوم که
 در واقع تقلید ی از نقش اولتلسوی
 او بود ، در کار نقشهای که به
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیسروی
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده
 رمی ایفا می کرد ، از اسبارتاکوس
 استلنی کوریک گرفته تا نیکو
 بریتانیا ، همه نقشهای به بیان
 ماندنی اند .
 در مالهای آخر حیات و هم
 زمان باضعف جسمانی ولر زش
 صد آودست ، اوقشهای با زی
 می کرد که این زوال را به خوبی
 نشان می داد . از هفت درصده
 راه حل ساخته هیرت راس تا
 بچه های از بریل ساخته
 فرانکلین شافرناد وند ، مارتن
 جان شلینگر همه بیانگر حالات و
 حال و هوای مردی اند که به
 سینما علاقه چندانی نداشت اما
 مثل آدمی که در کور کی پیانو
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله
 نداشتن آن را ندارد . ولی امان
 از وقت پشت پیانو می نشیند و
 چند لحظه ای دست به شستی ها
 می زند .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل
 باشد .
 - در رابطه با برنامه ویننده ها
 چه گفتنی های دارند ؟
 - بیننده های برنامه ما با ارسال
 نامه های متعدد شان نظریات
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه
 تعداد بیننده های برنامه ما
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را
 در غنای هر چه بیشتر برنامه یاری
 رسانیده اند که ما از آن اظهار
 سپاس بیکران می نمایم . و اما
 تعداد زیاد همکاران برنامه که
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما
 نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم
 شان صرف نظر می کنیم که امید
 نرنجند ، در غیاب شاید یک سا
 عت برنامه کاملاً باخواندن نامه ها
 سپری گردد .
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

مخبریت بیننده برنامه ، تا نرا از زبانی
 نموده اید ، یا خیر ؟
 - ما همه به خصوص در روز های
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق
 تلویزیون آنرا از زبانی نموده و می
 نمایم و برای رفع کاستی های پر
 نامه گوشاخواهیم بود .
 سخنان تهیه کننده گان برنامه
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای
 اخیر است . درست در این برنامه
 تلویزیون سعی می شود به بیننده
 خود احترام نمود و وقت او را در نظر
 بگیرند . شاید برنامه ((۹۰ دقیقه))
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی
 برای ((ساعتی باشما)) بود
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه
 ویا شاید هم برنامه های مشابه
 نشرات تلویزیونی جهان در غنا
 ((ساعتی باشما)) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان
 کدی تلویزیون همچنان علاقه ضد
 استند تا برنامه از سطح کاملاً
 نوق برآید . جایی اطلاعات
 سیاسی و علمی در این برنامه
 تا حد وند زیادی خالی است ،
 در حالیکه به اطلاعات تصویری
 نوقی مجال نشر داده شده است .
 برخی شیوه های کاربرد ((ساعتی با
 شما)) - شاید بازم به دلیل
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله
 مطبوعه خانوادگی شیاهت میر
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام
 دارد . مسایل روز در برنامه
 ساعتی باشما هنوز جای لازم ندارد
 این امر نیز میتواند مورد توجه
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگرو
 صمیمی این برنامه قرار گیرد . خا
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید
 فکر شود . ساعت بخش برنامه
 گاه گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان
 به عقب برده می شود که بیننده گان
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی
 بود ، به ترین وقت بخش برنامه
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بید
 به کار رفت و همزمان سریال را باید
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش
 این برنامه خوب نیست .
 برای گرداننده گان و دست
 اندرکاران برنامه ((ساعتی باشما))
 موفقیت آرزوی کنیم .



جناب آقای الطاف حسین زبور
الطاف حسین ۲۸ بهار را به
دامن مهر چیده است؛ اما خود ش
میگوید: ((مهری ندانم که بگویم
چه سان گذشت)) سالها قبل
ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی
ازدواج برایش شش سر و یک دختر
است که هم اکنون با آنها یکجا
روزگار را به همراهی نهشته است
الطاف حسین تا هنوز که امروز
است با تمامیت هنر و وجدان است
آواز فریب دایر انزوا و گفتمانی
گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر
از یکصد پارچه راگ و پارچه های
غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد.
اما نه در روزها، نه در شب ها و
نه در هفته ها شاهد دیدن و
یا شنیدن آهنگ های وی استم.
وقتی از الطاف پرسیدم که
چی وقت با موسیقی آمیزش یافته
و نزد کدام استاد گردانده است.
در پاسخ چنین گفت:
((چون در خواننده بی چشم به
جهان گشودم که یکسراهل طرب و
موسیقی بودند، از همین سبب
موسیقی مانند نفس در من راه یافت
و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال
داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره))
بی زاری دستم گذاشته از آن
وقت بود که من گروهی موسیقی شدم.
روزها ماه ها و سالها به نواهای
دلکش پدرم، استاد سراج آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که
روا نشان شاد باشد، گوش دادم
و به قدر توان از آنها چیزهایی
آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد
پدر یا برادر به نظر خراباتیان و
صاحب نظران موسیقی ماجا یز
شمرده نمیشود، بنا به درخواست
مرا سم گرمانی مرانزد و استاد
نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله))
استاد امانت علی خان و استاد
فتح علی خان که برادران همدیگر
و برادرزاده گان استاد بزرگ
مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی
خان استند ضمن صفری دریا -
کستان به جا آورد، امان هر آنچه
آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم
پدر کلان مرحوم است، البته
نزد من هم شاگردانی گردانده اند
و کسانی را هم بدون گرمانی در -
این راه کمک کرده ام که با تانسف
بعضی هایشان همه رفراموش
کرده اند ((
موسیقی کلاسیک در شرق و
غرب نه مرده است، از آن دور -
ها گذشته، بیایم به کشور
دوست و فرهنگ شریک ما، هند و
ستان و با همسایه مایکستان، در
این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم
مکتب موسیقی کلاسیک موجود
است، استادان ماهروز گچهره
افروخته اند، برنامه های همیشه
آوازخوانی و هنرنمایی کلاسیک روان
است و شیوه ها و روش های تازه در
این موسیقی ایجاد و به دوست -
داران موسیقی عرضه میگردد، اما
دریغ که اگر در کشور خود چندان
هنرمند و آوازخوان انگشت شمار
کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر
باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره
میشود)) و باید بپذیریم که نه
در حال بد هوشی بل با تمام عقل
داشته، خود گلوئی هنری را فرسوده
ایم و به دست بوسی ناآشنایی
برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم.
بعضی ها را اندیشه بریدن
است که گویا موسیقی کشور ما از
موسیقی کشور هند بیشتر متاثر
است، با آنکه این بنداشت را -
نمی توان به باور گرفت، خواستم
الطاف حسین نیز در این بیژامون
سخنانی داشته باشد.
او اینگونه میاندیشد:
((این سخن درست نیست،
اصلاً من میان هند و افغانستان
در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی
را قبول ندارم، باید یاد آور شوم
که موسیقی هند به خصوص موسیقی
کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر
مزهون ما باشد، هرگز نباید خدما -
تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت
کلاسیک ندرهند انجام داده است
نادیده بگیریم، همین حضرت بود
که موسیقی ((کرناتک)) هند و استان
را اساسات بهتر بخشید و موسیقی
((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه))
را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان
دیگر، چند سال قبل در کابل کورس
به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند در کابل)) زیر نظر استادان
هندی ایجاد گردید، به نظر من
این نام درست نیست، زیرا
طوری که قبلاً نیز یاد آور شد، هم
شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و
پرورگامها در این کورس تدریس شود
که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا
برای دوستان هندی مادر رس
کرده بود، پس چه طور میتوان
گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند))
موسیقی غزل شاخه دیگر -
موسیقی کلاسیک است که از سالها
پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور
های هند و پاکستان رواج یافته
است، و امروزه علاقه مند آن دوست
داران زیادی یافته است، موسیقی
غزل با تازه آفرینی ها و نوآوری های
استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پره غلام علی خان، مهدی
حسن، غلام علی و...) به اوج
رسید.
وقتی پیرامون چه گونه بود و
چه گونه است موسیقی غزل از محترم
الطاف حسین روشنائی و نظیر
خواستم، اینگونه ابراز داشت:
((راستی هم موسیقی غزل امروز
خیلی درد لهارا زنده کرده است،
اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی
غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج
داشت، مگر تا این حد علاقه مند
نداشت، در گذشته ها نیز خوانسی
در کشور ما طوری بود که آواز خوان
در لابه لای یک غزل چند بیسن
بیت به یگر را که با مضمون شعر
اصلی نیز یکی داشت میخواند که
آزاد به اصطلاح ((شاعر)) می
گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ
دیگر یافته، طوری که در میان غزل
شاعر خوانده نمی شود بلکه واحد
ممكن آواز خوان کوشش مینماید که
کلمه ها را تمثیل نماید، از پیش
گامان موسیقی غزل امروز میتوان
مهدی حسن و غلام علی را بیشتر
تعریف کرد، و در کشور خودمان
اگرچه هنرمندانی در این شیوه
خود را آزمایش کرده و چیزهایی
عرضه نموده اند اما فقط و فقط
پشرف غزل را باید ستود، زیرا او
داری استعداد بسیار عالی در این
شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی
استاد بزرگ، بدن را به صورت
درست آموخته است، آرزو دارم -
در آینده با تلاش هرچی بیشتر در
این راه سرآمد روزگار باشد، با
تانسف باید یاد آور شوم که گاه گاه
آدم پارچه هایی را به نام غزل باز
طریق را دیوالتویزیون میشوند و
ببیند که میتوان گفت: این پارچه
ها هر چیزی پگراست غیر غزل.
شعرو تصنیف در موسیقی جای
زبان را دارد، و این شعراست
که موسیقی را روح دیگری بخشد و

بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر
اوزن برگ در تدوین امراض سرطانی
از میتوز زرق TILS (لمفوسیت
ها نفوذ کننده به داخل نسج
توموری) استفاده مینماید داکتر

مذکور TILS را از میانیکه
نصاب سرطان بودند، حصول
مینمود و آن را به مقادیر زیاد در
لابراتوار نگهداری نموده و در
صورت زرق دوباره TILS در
عضویت بیماران مصاب به سرطان
نصبت در صد اشخاص از آن سود
میردند داکتر اوزن برگ میخو -
اهد به پاسخ دوبرش در سن
میتوز تدوین نایل آید اول این که
TILS به چی صورت در داخل

عضویت انتقال مینماید، در این که
چرا چهل درصد متبانی بیماران
این میتوز تدوین، بهره نبرده
اند، وی جهت دریافت جواب -
قانع کننده درین دو مورد، از
جین (E. coli) منحیث
(Marker) TILS استفاده
نموده، چون جینه E. coli سبب
مقاومت حجره به مقابل نیومایسین
میگردد.
داکتر برگ تصمیم دارد TILS

های نشانی شده با جین E. coli
راد عضویت (د) بیماری که به
سرطان مصابند زرق نمایند و بعد
از زرق آن پارچه های توموری را از
عضویت آن ها به صورت دوری به
دست آورده و آن را به تماس نیو -
مایسین آورد، در صورتیکه بعد از
به تماس آوردن پارچه های مذکور
یک تعداد حجرات زنده باقی بماند
نشان دهند، آن است که TILS
به نسج توموری رسیده است.

عقد ه های موسیقی رامی گشاید .
 شعر است که پیام خود را به گوش
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ
 شاید پس از اول بیاید ، به همان
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر
 سنگینی می کند .
 الطاف حسین میگوید :
 ((گفته میتوانم که انتخاب شعر ،
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر
 مند را بر ملا میسازد))
 با این همه کیفیات و تزئین های
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت
 و برتری این سالخورده همیشه
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل
 کردند یاروشن بگویم : ((گلشن
 را از تلویزیون برجیدند))
 اگر آدم ((حسابی)) نگاه کند ، این
 گونه کارگزاری را باید گفت : ((گل به
 آب دادن)) . شاید مسئولینی که
 در بنام تلاش به خرج داده و -
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار
 سنگسارند و بگویند که : قلم به
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر
 ترین خرید های کشور ، تصویر
 ((کوه موسیقی)) برای تصویرهای
 د و آواز خوان جاز و محلی ، شلاق
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده
 دین هنرش را داد کرده صد
 بر آورد که ((سرتاج)) موسیقی را این
 همه بی حرمت مدارد ، به
 ((موسیقی)) این همه اهانت را
 روا میگرد

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش
 که آهنگ های خویش درین بخش
 ها برای هموطنان عرضه داشته
 اند با کوشه نظری گذرست
 و ره آورد سالهای اخیر را
 یکسره هیچ و بسج
 خوانند . اما
 سخن ما برین است که وقتی
 موسیقی کلاسیک را بای نظری
 تمام از گلو میگیریم و نمش راسی
 بندیم ، این رانیز باید در خاطر
 تصور داشته باشیم که اگر خود
 توان برداشتن بار این (بی حرمتی)
 را نیافتیم به یقین که دیگری آنرا
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز
 خوانان و ساززان و هنرمندان
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت
 ((حافظ)) را بهانه بی برای هم
 خواند ((خود را به ملک دیگر))
 اندازند .
 الطاف پیرامون برجید شد ن
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گشت ؛
 ((دیگر)) هنرمندان کلاسیک
 چه کنند ؟ آنها یک لحظاتی شیر
 یں عمر شان را صرف این هنرمند
 اند و حتی سرهای شان را در این
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه
 کاری و پیشه بی برونند ، در این
 اواخر من به دعوت شخصی خانم
 کلاسیک خوان هندی ((ریتا -
 گنگولی)) و دعوت رسمی مقامات
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته
 شد ، ام ، که قرار است در اینده
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان
 نستان سوگوار است .
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :
 ((موسیقی اصیل در کشور ما
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز
 تعدادی هنرمندان گشت شما در
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد
 ((هنرمندان)) و ((آواز خوانان))
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع
 آوری پول و خریدن موتور ، سا
 خته اند و یا آنکه با ((چهره های
 تلویزیونی)) و عکس های پست کارت
 شان خیلی کمان آشنا استند امین
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها
 بگذارم ، به حال خرابات باید
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان
 همه اهل طرب و موسیقی اند و
 موسیقی با زنده گویشان گره
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه
 خرابات ایجاد میشد ، استادان
 و زبده جهت تدريس گذاشته
 میشدند ، تا استعداد های کدر
 گمنامی قرار دهند تا بارز نمایند . یک
 بار دیگر به این گفته خود خود
 میخندیم :
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک
 از تلویزیون کشورش میشود چه
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم
 که از موسیقی کلاسیک آواز و به
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا
 گیری این هنرمند را در خود
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو
 ترین و زرق و برق ترین ام
 کم داشت ترین و خامترین ترین

بنداشتند که راهی را باید در
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر
 چندین ساله را در چند جست و
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد
 اینگونه سخن دارد :
 ((موسیقی کلاسیک دارای -
 اساسات و قواعدی است که باید
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن
 استعداد ضرور است و در قدم دوم
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی
 است ، گمانیکه دارای عزم و اراده
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی
 برسند و خواه نخواه از یاسمانند ، و
 چون این فاش کمان موسیقی را به
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،
 به راه ن میگردند و نباید از آنها
 گله داشت .))
 با این همه بگویم که پیرامون
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -
 مون موسیقی کلاسیک خواننده
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ
 نگیریم ، بایستی این عزیز را در گوشه
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها
 نگذاریم ، آخر هنرویی که هستی
 فرهنگ و ملت ماست ، آخویی که
 تنها به خودش نیست ، وی که
 هستی همه گانی ماست .
 ما به این باوریم که همانگونه که
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ
 افتخارات شایانی را برای مردم و
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف
 نیز که شریک و همگامه خوان -
 س ، بدر است و توانسته است
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و
 توشه های برار جی را برای مردم و
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش
 های زیاد توانست و عوس را که
 به تاس جین باکتری آمده بود
 همراه با جین مذکور داخل TILS
 نموده و مشاهده نماید که جین
 مذکور در داخل TILS نهایت
 فعال گردیده است . و این تجا -
 رب گام های نخستین اند ، اما
 نشمن آن در هر نقطه جهان
 در صدد آند تا جین های رایبه
 انسان زرق نماید که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان
 سازد .
 علما میخواهند جین های را
 در عضویت انسان زرق نمایند
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد
 ضد توموری مانند :
 Iste leukin (2)
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز
 کنند و تومور در انسان گردد .
 همچنان ازین میتود میتوان در
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض
 Sickle cell کم خونی
 و یک تعداد ستروخی های عضلی
 استفاده نمود .
 اما یک تعداد در ایالات متحده
 خلاف عملی شدن این تحقیقات
 اند . آن ها دلایل مختلف را می
 آورند که یکی ازین دلایل طور -
 ن دین آرایه میگردد .
 در بعضی کمپنی ها کارگران به
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاریسی
 که در مورد Transplantation
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .
 کمپنی های یاد شده ، به جایی
 این که راه های معقول نجاسات
 کارگران ازین برابرلم را جستجو
 نمایند ، کارگران را تحت فشار
 قرار خواهند داد تا به عمل
 Transplantation جین تن در -
 دهند که این خود ، خلاف حقوق
 بشر است .

والتصاق آن در حمرجات ایستل
امعاجلو گیری مینماید .
عدم گناه A در نوزادان
الی سه ماهه (انوالدین داری
فرط حساسیت ارثی) واضحاً
مشهود بوده و سویه های یابان
این ایمنوگلوبولین خاصتاً
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك
رالو یکسال اول حیات خویش -
تبارز داده اند ، دریافت شده
است .
التهاب انتی باد یهای s-IgA
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم
کننده مقابل پروتین های شیرگاو
داشته باشد .
دکتورا بیوت) برای نخستین
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر
انسان در چهارماه اول شیردهی
را تعیین نموده و نشان داد که
چگونه مقدار روزانه s-IgA
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص
همزمان و مترافق است با تراپید
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .
تشخیص :
شناخت مرض از روی امراض
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق
گولد من) صورت می گیرد . (باید
گفت که امراض در سه ماه اول حیات
بروزی نماید) امراض وعلام قرار -
ذیل است : قی - اسهال - درد
های منتشر بطنی (معدی معائی)
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا
(یابه اصطلاح عامیانه پوست)
در حالات شدید
ویشرفته CMA به عدم گناه ها
وبالاخره به شک انافیلکتیک
منجر می شود .
چهارمخصه ، دقیق گولد من
(یا Criteria -) :
۱- امراض الرژیك و موخره
باقطع نمودن شیرگاو برطرف
میشود .

۲- امراض فوق با آزمایش
دوباره شیردهی در ظرف 48
ساعت از سرافاز می شود .
۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،
عین دریافت های کیلینکو باد ولام
و حملات و اوصاف مشابه بدست
می آید .
۴- با هر بار قطع نمودن
شیر ، امراض متذکره ، عیسن
عکس العمل هارا تکرار می دارند .
تشخیص تفریقی :
CMA در تشخیص با عدم
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه
نشود ، زیرا CMA ناشی
از بوسه های جذب نامر نیست
بلکه بیشتر محلول میکانین های
معافیتو است که باعث بروز امراض
الرژیک میشود . همچنان CMA
اکثراً نتیجه یک عکس العمل
در برابر پروتین های شیر -
و نادراً مواد دیگر است .
و فایه :
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل
دوالی سه ماه اول حیات
میتواند در جلوگیری از CMA
نقش مهم داشته باشد . هر چند
لیتراتور جاری با این فرضیه صد
درصد هم نظر نیست - بعضی
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر
شیرخس بر بدیده CMA
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -
CMA در نوزادان را کاهش
میدهد ، که این تفاوت کونی در
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس
سردهنده ، طرح های هندسوز
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی
و مبتود های مختلفه تشخیص
CMA است .
در ریسرچ های آینده فاکتور
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر
گرفته خواهد شد . مدت تغذی
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد
(انحصاری یا قسمی) چگونه
تغذی با شیرگاو - مقایسه های
سن و گرایش های خانواده گوی

قصدهای خصوصی
به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس
میکردند ناراحت شده فقهه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :
این ساده گیت محمدرضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات
یافت .
شهنشاه پاسخ داد :
درست . . . اما متاسفم که دیگر دین او را این جانحمال
ندارم .
نروغ ظفر دیگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه
پنهانی با او دید و او دید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و او دید ها
شد . . .
بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .
این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای
تهران ، پیش از وقت به سوی (شیرام) محل شاداب و خوش آب و
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدم .
در راه (شیرام) صفحه نویسی از زندگم ایرانی ها موختم - از برابر
هر دهکده بی که مسا سواری موتر عبور میکردم . باشندگان آن در
کامرسک ایستاده و برای ما حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

سرك سرك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر
خود می پیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان
بر سر صورت ما پراگنده میشد .
من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کنسار حیوانات
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات
را زیاد دوست میداشتم .
(شیرام) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر
محمدرضانیز (در زمان حیات خود) در (شیرام) یک قصر بنا کرده
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه
پیش روی (البرز) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارکی باد درختان
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشاه
پنایافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان
مییافتیم .
ما هر روز سوارگاری نمودم ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینوم
دیم و من میدیدم که چسان محمدرضا دیگرگون و گویی انسان دیگری شده
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه بی بود . یک
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate).

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود.

حتی در بعضی وناهی تا مادام که شیرگاو و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمی‌تواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و تشنگی شدید آب والکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست‌ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای وناهی و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاریخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر برای بیمارزایی دیگری هم است که لزوماً اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی‌تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسؤول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعی) در رشته اختصاص اش، چگونگی طس تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در سن پنج است، ولو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانی

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکند، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهری بود که کسی مانند ش در تهران مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسود لجسی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته‌گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریان‌ات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه‌های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله‌هایش با زور نالیست هامیند. به خوبی به قدرت افاده و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه بی به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایزش با جی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد. شهنشاه میگفت: ((بدر مرد تند مزاجی بود که همه آزادی‌ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال بدر یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ماهه از وی ترس داشتم. او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردیم عقاید خود را بیان کنیم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتیم سخن بگوییم))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوصی شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لازن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند. محمد رضا باری به من قصه کرد:

((برای اولین بار در سوئیس بدرم که کلمه آزادی چی معنی میدهد. من با چشمان سره دموکراسی و سود آن بی بدرم. آن گاه بود که با گارد شوار علی بدرم قرار گرفتیم و با خود سوگند یاد کردم به محض

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون میسازم.)) به یقین که شوهر به این سوگند شریاید امانده بود. وقتی در سپتمبر ۱۹۴۱ بر تخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزده را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیاری و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خواته نمیشد. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شرید. انستند که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد.

پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه میخندید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و زمامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون کله ترازو مساوی نگه میداشت. گاه گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی.

چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زنانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی‌های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواچش بسیار فوزه از آغاز وصلت، بد بختی اور بود.

تداوی غیر عنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجنینا ت و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتو تری و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد، بل، خلاف آن بلغاریا را لحاظ داداشتن تعداد داکتران برای هزار نفر از اهالی یک داکتر در یکی از بلندترین مقام های جدول جهانی قرار دارد و دارای صنایع گسترده تولید اویس نیز میباشد در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر عنتوی، نه به علل اقتصادی بل، به علل انسانی صورت میدهد.

نکته ها برای زندگی

✘ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد، فقط باز مزسه سخن گو!

✘ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی برده نمی توانی، کم از کم کود کانت را تربیه کن!

✘ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز!

✘ کنشالی را احترام کن و از یاد مبر، چه آینده خود توست!

✘ اگر خواستار نگهداری - طراوت تا روزهای زیاد عمرت استی، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری!

✘ اگر کسی تحمل قطع گفتارش را ندارد، بهتر است خموشی اختیار کند!

✘ در مقابل مادون های خویش مو د ب نیستی، ایافراموش کرده ای که این آخرین استند که از مادون ها ساخته میشوند.

گرد آورنده: میخائیل گینین ترجمه: رهتاب

✘ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که بشم گیری نشده باشد.

✘ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او ستی باری عکس آن را آزمایش کن.

✘ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببند پیش، و نگاه ناممکن است خموش باش!

✘ این است، دیر زمانی لازم است، تا بدانیم که زندگی چی قدر کوتاه است.

✘ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان، بهتر است از وداع بدون رفتن.

✘ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن.

✘ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان.

✘ مگذار انسان های بد، نریست دهند، چه از قماش خوب آنها وافراند.

HOSTESS



این مجله در هر شماره ۲۵۰۰ تومان است. برای آشنایی بیشتر با این مجله و نحوه اشتراک، با ما تماس بگیرید. شماره تماس: ۳۳۱۱۹۰۰۰

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زندگی که نرفلست بیشتر می دارند و اوضاع روزگار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جرو بحث و مناظره میرود از زندگی دوره پنجاه تا شصت ساله کسی دوره آزاد است، زمان نیست که انسان میتواند با بد و وسیعتری به زندگی نگاه کند اگر شما هم در چنین سنین قرار دارید، دلهره برداشته باشید.

بقیه از صفحه (۶۵)

۵۰-۶۰ سالگی...

- مردان در سنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زندگی خود باز یابند.
- اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند.
- اما اکثر (دوید کارت) با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله کسی با پژوهشهای خود به این نتیجه

بقیه از صفحه (۳۷)

تندر...

کینینوچی زنگنه مویوله بل سره جوت حالت غوره کری. دتندر د لوید و به وخت کی باید انسان کونین و کری چی کوم لرگین شی ته و نه دریزی. همد اول خوکسه باید بیول ته نودی اوختگ به ختگ هم و نه دریزی او بیول ته تکیه ونکری. همد ارنگه دتندر به وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکول شی. بحدک تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه خوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی

آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او، به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر بیدرم بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کون دربار، کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخت، نعیادت که چسب

بگوید، زبانش گنگ شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز جی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاکها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود سرتاباهور و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شوئی.

مقصودم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابرویی خود را حفظ کند و تا کون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کج نرزه بود. معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورد، یا فست میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماهها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد.

نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره) به بی تو زنده می که نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور با یک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم (منتظر همو روز باش - فهمیدی؟)

زهره، بعد از آن بسیار غمناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دلگتنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نماند، بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلیراوشتی ناید بی باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناید ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً در برگزیده ترین دورنمای ترین رزمه هاست) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیی تاریخی آن هاست. عناوین و قطعات مختلفه است، به

نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

فلهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده و اکتیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

فلمبرداری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



سینمای...

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد ، لحظاتی است که برای تدوین بسیاری ضروری به شمار می آیند .

تلفون : تلفون دیگر وسیله محمول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد . تلفون یکی از راههای صدور دستور است . تلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کاری رود . ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد ، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو وست صمیمی کاموتسی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند ، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند .

شهر : رابرت وارشو منتقد سرشناس امریکاد مقاله ((گنگستر ، قهرمان تراژیک)) جنین می نویسد : ((گنگستر فرزند شهر است ، لهجه و دانش شهری دارد ، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش . . . برای گنگستر جز شهر ما را بد یگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود . در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد .

اسلحه : گنگستر ، به ویژه سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند ، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است . اسلحه نماد یابی بودن نیز است . اسلحه گنگستر چیزی از اوست . اسلحه وسیله حدیث نفس اوست . نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد . جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است ، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری رود ، و گناه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید . موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد ، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

وجود ندارد . او باید در آن زندگی کند ، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد ، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شهر خیالی بر مخاطر و دل زنده می که بسیار مهم تر است ، که تجسم جهان معاصر است .) . شهر هم مهد واقعیت گنگستری است و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن است و ادامه دهند ، راه خوش نیت بارش ، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی ، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت ، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل ، ایستگاه های سروسویس باراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند . آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند . گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد ، او هرگز شعر غمزه ، خیالی رابرت وارشو را ترک نمی گوید .

بازنگران : اهمیت چهره ها و شخصیتها ی بازنگران را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت ، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰ ، اما نباید از اهمیت بازنگران درجه دومی که در فلمهای گنگستری یابی نقش می کردند غافل بود ، برخی از این بازنگران عبارتند از : تد و

کورسیا ، جورج بنکرافت ، الینا کوک ، ک جونپور ، جاز لیمکیز ، مارک لا استوارت ، الن جنکینز ، مارک لا رنس ، جک لامبرت و تیموتی کساری با بازنگران خوب در کا لید نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند . در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است ، آنها به شخصیتها بدل می شوند .

نقشها : رابرت وارشو در همان مقاله ((گنگستر ، قهرمان تراژیک)) این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) اما او در همین مقاله می افزاید : ((این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست)) و جداً هم همینطور است . یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است ، هنرمندی ، قواعد و چارچوبهای خاص خود را دارد ، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم . قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند ، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند که اکنون این سینمای برجاده ، همین شخصیت خون سرد و خشن است ، او را آدم های کمتر با هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند . او در جامعه می شامل پولیس

بقیه از صفحه ۲۲

خارق العاده...

و تکیه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند ، حد سیات و شایعات مساله داغ روز میگرد .

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر بگیرید ، مردی در امتداد جاده قدم میزند ، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یان سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است ، مرد ، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود . حال در چنین موردی بایست بیذ بریم که قوه یو عمل میکنند

ظور مثال : برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند ، نایب تعجب دیگر ریاضیدان دسا غیبست که میتواند به سرعت کمپوتر می کند . هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند ، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی ، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما راست که به او عقیده پیدا کرده است .

معجزه ها و تحت شعور

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یان شخص به این یان دل (معجزه آسا) است

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است ، این تبلیغ - نیست ، آیا همین طور نیست ؟ خوب ، این طور نباشد ؟

ولسی اجازه دهید باشد با شتاب زده می به نتیجه گیری متصل نشویم ، مردی که در امتداد جاده قدم میزند ، چی عمل را انجام میدهد ؟ معمولاً سرش را دور میدهد تا عابرین ، ترافیک و پتیرن های میازه ها و غیره را تماشا کند ، آن چه که مورد توجه او واقع شده ، دید مرکزی او آن را در یافت میکند و بر حائظه یی او تاثيرش را میگذارد ، ولی در همین حال ، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا دیگر را مشاهده میکند ، معلوماتی که توسط این

بقیه از صفحه (۱۷)

ازدشت

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند. برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، درجه های کنترلر در شاهرگها و شبکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در مرتبه ثابت نگه میدارد.

زرافه ها هرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمیکنند ولی ضربات شکننده و مرکب از باهاهای عقب (و امثال اسب باهاهای جلو) به دشمن وارد میکنند.

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زور برای سپهرهای شان استفاده میکنند. بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میبندند تا در وقتا دستبند و گردن بند هایش را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی میخرند.

شود. از سوی دیگر چون او یک انگیزه استانیست به تمام معنی است، تمام گشایش برای وجود و بقا است و فردگرایی را تا به نهایت درجه آن رعایت نمی کند. در میان افراد داروستانه هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به داروستانه نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند. گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن میهراسد. این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار رسمی نظمی و اقتداری است که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبی از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی است که غالباً از آن نفرت دارند. طنزهای اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقمیت به خود میگیرد. بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است. اما در واقع ترازیدی رومانسیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره ی ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود.))

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند. بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً ثروتمند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند.)

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی است که از مادر (پاجره یی که جانشین مادر می شود) می گیرد. نمونه بارز این مورد را در فلم دشمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد. پدر گانی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن.

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید هارو - دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن داروستانه صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

های شجاع، فاسد یا غالباً کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه محترم تر زنان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند.

سکن: به نظرم آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه، دلشغوب - لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند.

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تمایلات فیزیکی به خواهرش دارد و وقتی رینالد و صمیمی ترین دوستش را، با او در راپارتمانی می بیند، رینالد او را به قتل میرساند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست و صمیمی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید.

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد. در صحنه ای از فلم دشمن مردم چیزی که گانی نیمه گرمی فریاد را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست. غالب گنگستر -

میکند و بعد لحظه یی فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متباز میگرد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود.

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز. همه این ها، در سای بیگران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهوت ساخته است بیض از بیض به افشای اسرارش آغاز کرده است.

و به خاطر گرفتن هوا و برق ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد. بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پفتری، اسمای بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پدیدار میشود.

نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بیض از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند. در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه بتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت الشعوری صورت میگیرد.

فعالیت تحت الشعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگوی کننده)) که بیماری را پیشگوی میکند تبارز میدهد؛ طور مثال سردی در خواب میبیند که ساق پاهایش به سنگی مبدل شده است.

چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و به خاکستری مبدل شده است. به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسطنسی دارد، یا که به کوهی بالا میشود

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثبت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتواند ناگهان به دماغ شعوری بیاید ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پدیدار گردد، احساسی که از ((هیج جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند. در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود، بل یکی از افضای حسی طور مثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من

سباوون کودکان



چراگره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم
میوه بیارود او زنت انگورا ورنه
به بازم گریه کردم که خرمیوه
بیار، بدنم باز رفت خربوزه آورد،
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه
بیار، اما بدنم هیچ نه فهمیدم
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم
به من گفت که همین انگوروسبب
و خربوزه میوه هستند حالا چند
روز است که بدنم مرا آزار میدهد
میگوید: خربوزه میخوری یا میوه؟

کسی ای کودکان تا نایا خاطره
ها و حرف های حال خودشان
با ارسال بد آرید تا درین منب
به چاپ برسند البته خاطره های
باید از خود کودکان باشد.

ترجمه رهناب

سفر خرس کوچک در جنگل

آر. صدرا

مادر برای خرید سون اسیرون
رفته بود. در خانه کودک بنفشه
ساله این تنها بود. چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد.
سپس با کجکاو به دیگر اشیاء
نظر انداخت. درین وقت، صدای
مدایر به گوش آمد. صدای
بسیار ضعیف بود، مثل ناله
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد
که صدا از داخل قطره کوچک
گوگرد بیرون میشود، آهسته
نزدیک قطره گوگرد رفت و به
مد آگوش داد، از آن جا کسری
میگفت:

((به من کمک کنید، مرا
نجات دهید، من زندانم هستم
مرانجات دهید، مرا آزاد سازید))
فرید با احتیاط قطره گوگرد
را باز کرد در داخل آن يك چوبك
گوگرد بود چوبك گوگرد به سوي
کودک لیخند زده گفت:
((تشکر که مرانجات دادی،
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسنه هستم))
طفلك زنت تاراي چوبك گوگرد
کمی غذا یا پیبر بیارود، اما چوبك
گوگرد او را صد از:
((لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم
من چوب میخورم، لطفاً مرا
بیرون ببر))
طفلك با وسواس او را در داخل
چوب خود گذاشت و به سوي حویلی

شعله خورد آتش



بر اساس کتاب افسانه‌ها

بیرون رفت و از آن جا خود را به
چوخانه رساند، چند لحظه
مشوش بود که چو کند آیا...
هنوز فکر میکرد که چوبك گوگرد
باز صد از و با التماس گفت:
((لطفاً به من غذا بدهید،
گرسنه هستم، مرانجات بدهید))
طفلك زیاد د لث سوخت آهسته
قطره گوگرد را از چوب خود
بیرون کرد و چوبك گوگرد را از
داخل آن بیرون کشید چوبك
گوگرد باز به سوي لیخند زده -
گفت:

((تشکر تشکر که مرانجات
دادید، لطفاً مرا ت کنید
و به من غذا بدهید، آهسته مرا
از نخل قطره پایین سازید، اما کمی
باشارا!))
طفلك سیرسید، اما چوبك
گوگرد گریه میکرد، طفلك د لث
سوخت و چوبك را آهسته از نخل
قطره گوگرد پایین کرد، ناگهان
شعله خورد آتش روشن شد
و به سوي چوها خیز زد و باخو -
نیخالی فریاد زد:
((تشکر، طفلك خوب، تشکر
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع
کرد به سوختن و خوردن -
چوهای خورد، به زودي چوب
های کوچک را خورد و سپس
به خوردن چوهای بزرگ شروع
کرد، در حین خوردن چوب،

شادی میکرد و ترس مینمود
و از طفلك تشکری مینمود، به
زودي شعله خورد آتش، به
شعله های بزرگ آتش رسید ل
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا
گرفت، طفلك بسیار ترسیده
بود با وحشت فریاد زد: و صادر
خود را صد از، اما مادرش نبود
که صدای او را بشنود...
طفلك فریاد میزد اما تلم
های آتش شادی میکردند به
زودي آتش بسیار زیاد شد به
خانه های نشین سرایت کرد
طفلك نزدیک بود خود را بسو -
زاند اما به زودي بمسایه
اورانجات دادند، ولو کسی
نتوانست جلو شعله های آتش
را بگیرد، تلم حویلی را آتش
سوختاند و طفلك بعد از آن روز -
هر گریه گریه وزاری چوبك های
گوگرد که در وقت و فریاد میکردند
گوشند او به مادر خود قول
داد که دیگر هیچ وقت با چوبك
گوگرد بازی نکند و به حرف های
او گوش ندهد.
چوبك های گوگرد، همیشه
کودکان را فریب میدهند و در
نتیجه گاهی زنده گر انسان را
از زندگان میکنند، از همین
خاطر، هر یک از مادران باید
به کودکان خود نصیحت کنند که:
فریب چوبك های گوگرد را -
نخورند.



زمین خانه من است

بالهک کوچک و پرواز بزرگ



او میگردید خود درین باره
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت
حالا بهتر و خوبتر میساختم
ولی او همیشه میگفت: دستانت
را آلوده میکنی و مرا مانع میشد
حالا هم همیشه بالام فریاد میزند
و میگوید: فکرت را بگریه منم
بروی فروش نیتند.
من در ظرف یک ساعت میتوانم
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم
بسامه زیاد آرزو دارم در آینه
پهلویت باشم. هر گاه هیکه طیاره
را در حالت پرواز میبینم به هر
کاری که مصروف باشم آنرا رها کرده
به تماشای طیاره می پردازم.

انگشتان کوچک و باریک او بدون
وقفه در حرکت اند. هر گاه هیکه
فرصت به او دست میدهد کلوله
بزرگ هم در دستان او شکست
میگیرند و در وقت بسیار کم و لحظات
زود گذر تعدادی از طیارات،
تا نکاه و سرآزانی که با فرورسف
بسته اند، در روپوش عرض وجود
میکنند. اینها کار انگشتان کوچک
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم
مکتب دوستی میباشد.
او از همان اوان طفولیت هنگام
میکه دستانتش با زمین گل آلود
تلم میکرد د لث میخواست چیز -
های از گل بسازد ولی مادر مانع
نخورند.



از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •
فخرما سلیمان زاده متعلقه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -
الا استقامه (نزد یک بین) -

(نزد یک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شعبه انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد -

برصد میدمد و از شوق زیاد همین حالا با ما می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه (بوجو خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

نزدیک بین (عزیزان) را از موفقیت تان در انتخاب اشعار کیمیدی و ارسال آن به مجله دانستیم منتها (نزد یک بین) از دیدن آن هم لغت در مطلب (عجايب الهند) نزد یک بود ضعف کند ، اشعار

زیران :
خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالبی بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حن الزحمة آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

کیمیدی (زوج عصر) (بول) و (معما) به صفحه (بوجو خنده) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب (در ریم) جالب است چاپ میشود تشکر •
سهیلا مسرور یارود و ستایش از حرمه سم خیرخانه :
(رازدار باشی) (نزد یک بین) هر دو ی شان در مقابل تمام سوالات (۱۰۰) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید فلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرنده با همی •
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •
محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید فلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرنده با همی •
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •
محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید فلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرنده با همی •
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •
محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید فلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرنده با همی •
آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •
محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم :
فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

بخوان تا خوب به اصطلاح (ملا) شوی آنوقت تا میتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •
عبدالو حید همراز :
فکاهیات ارسال توانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به همجران چاپ مبتلا شد • خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :
(رازدار باشی) عرض میدارد که خدا از چندت شما دختران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زحمتی و کبود می سازد • فعلاً از چندک دست بکشید • مهربان باشید پیشنهادات شما پذیرفته شیر شاه سوری :
سوالات به فوت زلمی سپرده شد و گشایی به مسوول ترکنا ری داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بید اکتد - موفق باشید •

تقسیم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا در داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بید اکتد - موفق باشید •

نزدیک بین (عزیزان) عرض میدارد که با خیام شوخی کردید مگر نشنیده بودید که (با هر چه بازی بازی بیاریش با با هم بازی) یا شمشوخ کردیم • شعر مقبول بود و لوا نظر وزن اشکال زیاد داشت در آئینه با ترازو درست وزن کنید ، فرزانه باشید •
حسین افزال از پوهنتون کابل :
بوجو خنده می داند و چاپ فکاهیات جالب تان •

حل جدول به مسوول صفحه -
آن سپرده شد ، (نزد یک بین) آرزو مند است که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفر هزلی بفرستد •
آمر حوزة هفتم نیز برسانید • شریک باشید •
ما ریفا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجان ولایت جوزجان :
(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آئینده های درخشان آرزو کرد • (تو - نزدیک بین) شما را بخندانی میارند •
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :
قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا در داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بید اکتد - موفق باشید •

حل جدول به مسوول صفحه -
آن سپرده شد ، (نزد یک بین) آرزو مند است که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفر هزلی بفرستد •
آمر حوزة هفتم نیز برسانید • شریک باشید •
ما ریفا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجان ولایت جوزجان :
(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آئینده های درخشان آرزو کرد • (تو - نزدیک بین) شما را بخندانی میارند •
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :
قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا در داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بید اکتد - موفق باشید •

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •
مستوره از لیسه مکران سو :
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •
فلورا آقائی محصل سال اول پوهنشی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :
به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزد یک بین) توجه کنید (ای بگ سب) ای پادشاه گلها ! ای امیدانی چقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه زوی تو تشبیه کرده اند ؟ برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی) به امید توانایی قلم شما •

احمد ولید المبلاد (سو) :
از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود (نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بید کرده است •
مواج باشید •
احمد جاوید هزلی پوهنتون شان از مکران اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کلمه) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترین فروتن از لیسه مرم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی ، جویرا باشی •
ناجیه خصی الامدی پنجشنبه از صنف یازدهم رابعه بلخی :

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آئینه مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
- غلام نبی اقتدال سوز لو (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آئینه مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
- غلام نبی اقتدال سوز لو (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

پاسخ به نامه ها

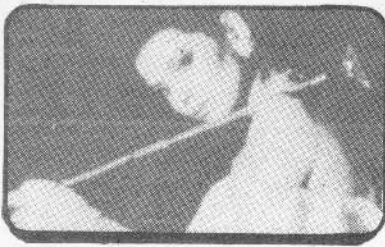
صالحه (من) ازصفند وازدم
آمنه ندی :
واهلکم السلام ، چطور هستد
خد اکند جور باشید و... حل
جدول رسد از نکه های جالب
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا
کنده مورد بستند (رازد ارباشی)
واقع شود - موج باشه
پیشنهادات جالب است .
لیدا نا آرام فارغ التحصیل
صفت دوازدهم :
مطلب (رنج عشق) داغ های
دل (نزد یک بین) راتازه کرد
وهمین اکنون متاثر در گوشه
نشسته است و اصرار دارد که این
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم
زور مایه مسوول صفحه شعرا
نمیبرد - آرام باشید .
فرزانه طاهری ازصفن پازدهم
لیسه عالی زرفونه :
(نزد یک بین) آرزومند است که
اخذ کند کدام فن و خوش توان
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد
در غیر آن (رازد ارباشی) مطلب را
چاپ می کند - موفق باشید .
فرید همدرد سرپازمانیست
دولتی :
(رازد ارباشی) این بار گوش
مسوول چاپ را بدیوار می کند
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را
غلط آورده بدهد (باغ خاطره)
به مسوول شعر سپرده شده همدرد
باشید .
مستوره همن از تهیه مسکن .
(نزد یک بین) مطلب ارسالی
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه
بدون رده خلائی برایش یک
مسکن تهیه کنید چون بیچاره
در یک ماه چهل روز ریش خانه
کرایه سرگردان بوده و تا حال
ده بار زهرماده استعفا آمده
است . جور باشید .
آباسین (دهقان) ازلیسه
انقلاب :
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میرود (نزد یک بین)
استعداد شما صد آفرین میگردد
بد .
ذکرالله (تغییر زاده) سرپاز
نرقه ۲ جبل الصراج :
سوالات تان به مسوول صفحه
آن سپرده شد تا بجوابد ولی
در باره دویستی های تان بایسد
بگویم که سرودن آنرا ادامه
بدهید متیقین باشید که هم بهره
تان به خوشی سپری می شود
و هم صفحات جالبی از خاطره
های فکری در آینده خواهید
داشت - سرپاز باشید .
- سمیرا آفرینفتلی ازصفن
دهم لیسه مریم :
(رازد ارباشی) به شعرشکر
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول
صفحه شعر ، در باره چاپ آن
تصمیم خواهد گرفت ، موفق
باشید .
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز
(نزد یک بین) باشاهم عقیده
است چون اکثر دختران جوان
بهمین (خیال یلوه) آینده های
خود را بخاک یکسان کرده اند
ای کاش همه مثل شما می اندیشید
و آرزوهای شان به اندازه سطح
زنده گی و وضع کشور مایه بود .
طلوع باشید .
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :
طرح ارسالی تان بنام (خواب)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به
(رازد ارباشی) غرض نیست .
موفق باشید .
برادر محترم اجمل فضل
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سورویا
نامه پر از لطف تان رسیده
امید واریم در آینده با ارسال
مطالب سودمند همکار مجله
باشید .
برادر محترم عزت الله همدرد
محل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :
وقتی شعری یا مطلبی ارسال
می کنید امیراهم واضح نمایسد
که از سروده های خود تان است
و یا انتخابی .
برادر عزیز محمد هاشم
(انتظار گرمی)
سروده تان را دریافتیم ، در
یکی از شماره های آینده ازین بند
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد
شد .
برادر عزیز محمد ظاهر
خورسند :
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))
که شما پیشنهاد نموده اید بایسد
بگویم که هرگاه خواستار چنین
کاری باشید مابه نشر آن موافق
استم ، یعنی از سروده تانرا که
نمایانگر استعداد شما است
بخوانید :
امشب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟
آخر ما ، برای چه بی طاشسته
پی ؟
برادر محترم عبدالرحمن
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور
جوانان نرقه ۱ غزنی :
نامه ارسالی تان باد و قطعه
سروده خود شمارسد ، اگر
پهرومون شعر و شعری مطالعه
نمایید در آینده اشعار موزونی
خواهید سرود .
اینک دویستی از سروده تان :
بعدرگاه اندم جانم کجا می
طیبه دل و در ماتم کجا می
XXX
سید قاسم سید زاده کوهستانی
ازصفن نهم لیسه عمر شهید :
(نزد یک بین) می گوید که یک
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق
سخن می گوئی که فقط یک ده
سپهراهن کهنه کرده باشی . بهر
حال خود را بدرد عشق فعلا
میتلانسازید که از در رس هاقصب
می مانید . هشار باشید .
لعل جان نایل از شهر مزارشیر
سب :

دوست عزیز! در روضه حضرت
مولا (نزد یک بین) رادعا کن
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون
کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسالی
تار را بنشرد - زنده باشی .
زلفر بجز از کانه ۲ :
خوش زلمی میداند و جواب سوالات
جوان باشید .
به چشماتم بین شب کور گشتم
کجایی نور چشماتم کجا می
برادر عزیز بارک ((بارکزی))
محصل سال سوم رشته جغت
پوهنسی هوایی :
در صفحه شعر مجله اشعار
انتخابی شعران معاصره چاپ
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه
نمایید .
برادر محترم عبدالمجید فایض
از مزار شریف :
دو فصل که از سروده های تان
بدست ما رسید در یکی از صفحات
شعر جوانان به نشرشان اقدام
میشود .
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)
از طب بلع :
نامه پر از شکوه و شکایت تان
رسید که غزلی از سروده های خود
شمارانیز همراه داشت با نشر
قسمتی از سروده تان می گویم
که صفحه ((جواب به نامه ها))
برای نامه های دوستان مجله
اختصاص داده شده است اگر نامه
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم
پس چه می کنیم ؟
گاهی :
باتوازشق
باتوازرچه که خوب است سخن
ها گفتم ...
تو مگر ...
حرفهای دل مجروح مرا
هیچ انگاشته رفتی
کاش ای خوبرو ترین باور پاک
توبه همراهی یک خیل پرستو
به سفر می رفتی .
تا به امید تو باز
به ره آمدنت
منتظر می بودم ...
افای قیامی

برای شما فال گزیده ایم



متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر سر آورده میشود .

متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دوروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان می رسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی بازیچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گله مندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کارزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مرغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پرپستی و خم زنده گو کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانید این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

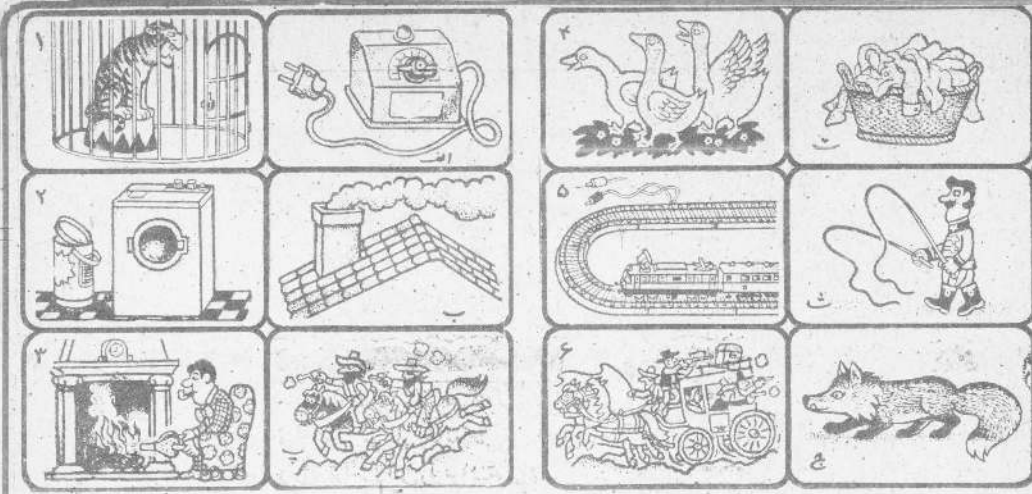
پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چسبی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویایی شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله راسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل میکنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثر اموض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود توجه یک شخصی ناشناس ترار می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده افتتاح باب آشنایی با او هستید؟
- ج: از روی تواضع وارد می سوی. را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: درسهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چسبی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویایی شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله راسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل میکنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثر اموض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود توجه یک شخصی ناشناس ترار می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده افتتاح باب آشنایی با او هستید؟
- ج: از روی تواضع وارد می سوی. را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: درسهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چسبی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود می خواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمایی میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آبیید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت پدر و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان می خواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تا تارکمی به زیر انداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تان را جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تان را توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چسبی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سح خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟
 الف : مسافرت خود را بهم می زنید چون تنهارفتن برای شما حالب نیست ؟
 ب : تصمم میگیرید نمی روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید ؟
 د : تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید ؟

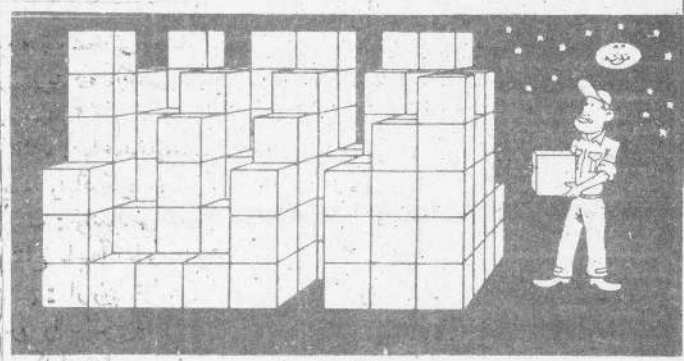
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه میکنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تمویری مکمل کدام تصویر دیگر است .

حل کننده گات

- لیلا امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتھی سرراز — منیره مسعود
- زمزمه (سحر) — شکیلا لاش
- حسینہ رحیمی — گلالی امیری
- فریبا — محمد شفیق شمس
- سعیده — لینا نارام — کلثاب
- توریکی اسدی — بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب چوبی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم لهما قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

تشریح

مات در دو حرکت

سرگرمی های پرسشها



الوارث
همه چیز از همه جا
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمپو های معروف جهان
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



تیر پیلارگان
آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین
دکانهای منزلشان، وطور
صده از طاهر لمیتد در کوچی
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت
طفل
شانرا
تضمین
میکنند

لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور
تیلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی



بزرگ افغان

فروشگاه

یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگوش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
وقت راقبلا ریزوف
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده وارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**